

# گفتگو درباره حضرت مهدی علیہ السلام



گردآوری و تنظیم: صادق شکاری

نوسینندگان: شهید سید محمد باقر صدر و احمد اسماعیل صالح

۱۰ ذی الحجہ ۱۴۴۰



برای دریافت اطلاعات بیشتر درباره امام مهدی عج به تارنمای زیر مراجعه نمایید:

<https://www.almahdyoon.co>

فهرست:

- شرح مختصر ..... ۴
- محور اول؛ بحث حول المهدي عليه السلام (محمد باقر صدر) ..... ۷
- مقدمه مؤلف ..... ۷
- گفتار اول: چگونه برای حضرت مهدی این عمر طولانی امکان پذیر شده است؟ ..... ۱۰
- گفتار دوم: اصرار بر رهبری این شخص خاص که نتیجه اش تعطیلی قوانین طبیعی است، چرا؟ ..... ۱۶
- گفتار سوم: شایستگیهای رهبر منتظر چگونه به کمال رسید؟ ..... ۱۹
- گفتار چهارم: چگونه بپذیریم که [امام] مهدی وجود خارجی دارد؟ ..... ۲۲
- گفتار پنجم: چرا امام زمان تاکنون ظهور نکرده است؟ ..... ۲۵
- گفتار ششم: آیا یک فرد می تواند سرنوشت بشریت را تغییر دهد؟ ..... ۲۷
- گفتار هفتم: در روز موعود به چه روشی تغییر صورت می گیرد؟ ..... ۲۷
- محور دوم؛ معرفه الإمام المهدي عليه السلام (احمد اسماعیل صالح) ..... ۲۹
- الف - علامت‌های ظهور و قیام ایشان عليه السلام ..... ۳۱
- ب - کارهای حضرت عليه السلام پس از ظهور و قیامش ..... ۳۷
- کارهای قائم عليه السلام پس از قیامش ..... ۴۱

\*\*\*

تقدیم به: حجت بن الحسن العسكري الامام القائم المهدي

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ، الْأئِمَّةِ وَالْمَهْدِيِّينَ وَسَلِّمْ تَسْلِيمًا كَثِيرًا

### شرح مختصر

این اثر تلاشی است، در جهت پاسخ‌گویی به شبهات مطرح شده، درباره حضرت مهدی علیه السلام، و قیام جهانی آن حضرت در دو محور به شیوه استدلال عقلی و روایی.

محور اول؛ هفت گفتار است از شهید سید محمد باقر صدر، که به صورت تحلیلی و بدون استناد به روایات، آورده می‌شود. او این اثر را با عنوان «بحث حول المهدی» بنگارش در آورده تا مقدمه‌ای باشد بر کتاب «تاریخ الغیبه الصغری»، که بعدها به صورت مستقل به چاپ رسید.<sup>۱</sup>

محور دوم؛ گفتاری است تحت عنوان «معرفة الإمام المهدی»، که به صورت تحلیلی و با استناد به روایات، آورده می‌شود. نویسنده این محور احمد اسماعیل صالح، با بیان علائم، و کارهای حضرت مهدی پس از ظهور و قیام، خواننده را با حقایق آشنا می‌کند که در آن زمان بوقوع می‌پیوندند؛ به این امید که با شناختی هرچند اندک بتواند از یارانش گردد و در مسیر او ثابت قدم بماند.<sup>۲</sup>

<sup>۱</sup> کتاب: تاریخ الغیبه الصغری نخستین جلد از مجموعه آثار «موسوعه الامام المهدی» است که به بررسی تاریخ غیبت صغری اختصاص دارد. شهید سید محمد صدر پسر عموی سید محمد باقر، در دوران حیات پربار خود مجموعه کاملی را درموضوع مهدویت بنگارش درآورد که بعنوان «موسوعه الامام المهدی» شناخته می‌شود، در حال حاضر چهار جلد از این مجموعه با عناوین اختصاصی تألیف و منتشر شده است؛ ولیکن بخشی از این مجموعه دست‌نویس بوده و هنوز منتشر نشده گفته می‌شود این امکان وجود دارد که مجموعه مذکور تا ۱۲ جلد هم برسد.

<sup>۲</sup> کتاب: العیجل در دو جلد توسط احمد اسماعیل صالح الیمانی بنگارش در آمده، در این مجموعه نویسنده، خواننده را با سیر تحولات و فتنه‌های که در مسیر دین الهی روی داده، آشنا می‌کند به این امید که با درس گرفتن از آنها و آشنایی با عقائد صحیح و مواضع تحریف، بتواند در آخرالزمان و در انتهای مسیر از فتنه‌های در امان بماند، شاید که هدایت شده و در زمان ظهور بتواند بدان حضرت ایمان بیاورد و او را در مسیری سخت و طولانی یاری نماید. در قسمتی از این کتاب می‌خوانیم:

«در داستان‌های پیامبران پیشین و امت‌هایشان که گاه پیرو پیامبران بودند و گاهی دیگر پیرو سامری‌ها، یک بار به یاری پیامبران می‌شتافتند و در بسیاری دیگر آنها را تنها می‌گذاشتند و ستمگران و طاغوت‌ها را یاری می‌کردند، عبرتی است برای عبرت‌گیرنده و پندی است برای پندگیرنده! تحقیق و بررسی در این خصوص ضروری است و در این میان یاد آوری آنچه پس از وفات پیامبر اتفاق افتاد از کنار زدن جانشین آن حضرت و استیلا یافتن بر حکومت - و فجایع غم‌انگیزی که این واقعه بر سر امت آورد که هنوز هم از عواقب آن به شدت در رنج به سر می‌بریم - ما را در فهم آنچه پس از رحلت ایشان صلی الله علیه و آله رخ داد چه برای امیرالمؤمنین و چه برای فرزندان معصومش، بسیار کمک می‌کند؛ همان کسانی که از طاغوتیانی که با تجاوزگری بر سکان حکومت مسلط شدند، رنج‌های بسیاری تحمل کردند، همان طور که از سامری‌ها لامامان گمراهی- رنج‌هایی بسیار تحمل کردند؛ کسانی که پیوسته شریعت را تحریف و مسلمانان را خوار و خفیف می‌کنند. همچنین در خلال بررسی تاریخ انبیای پیشین و امت‌هایشان می‌توانیم به امروز خود نیز نگاهی بیفکنیم و بدین وسیله توانایی آن را بیابیم که آنچه در آینده رخ خواهد داد را تا حدی پیش‌بینی کنیم و دریابیم؛ از ظهور خاتم اوصیا امام مهدی علیه السلام گرفته تا آنچه که ایشان با آن روبرو خواهد شد؛ چه از ناحیه طاغوتیانی که مسلمانان را خوار و خفیف کرده و با حضرت پیکار می‌کنند، مانند: سفیانی؛ و چه از سوی سامری‌ها (علمای بد نهاد بی عمل)».

اما پیش از آن لازم است بدانیم که امام مهدی علیه السلام منتظر است، نه منتظر؛ یعنی آنکه او چشم به راه ماست، و این همان حقیقتی است که همه مؤمنان به آل محمد علیهم السلام به شکلی به آن اقرار می کنند، لاقلاً هنگامی که می گویند امام منتظر آماده شدن ۳۱۳ مرد است تا قیام کند، به این مطلب اقرار می کنند که فرج در گرو آماده شدن ۳۱۳ نفر است. لذا دوران غیبت کبری که در روایات از آن بعنوان فترت نام برده شده است، دوران انتظار امام مهدی علیه السلام برای آماده شدن حداقل ۳۱۳ شخص است که بتوانند خلیفه خدا یا نائب خاص و آشکار او را همراهی کنند و رسالت اصلاحی، را بر دوش کشند.<sup>۳</sup> از اینرو در حقیقت امام علیه السلام مغیب (رانده شده) است، نه غایب (ناپدید)، و منتظر (انتظار کشنده) است، نه منتظر (انتظار شونده).

نعمانی در الغیبه نقل می کند: یکی از یاران امام صادق علیه السلام بر ایشان وارد شد و به ایشان عرض کرد: «فدایتان شوم. به خدا قسم! من شما و افرادی را که دوستان دارند، دوست می دارم. آقای من! چقدر شیعیان ما بسیار هستند.» ایشان به او فرمود: «آنان را ذکر کن.» عرض کرد: «بسیار هستند.» فرمود: «آنان را به شمارش بیاور.» عرض کرد: «آنان بیش از این ها هستند.» امام صادق علیه السلام فرمود: «أَمَا لَوْ كَمَلْتِ الْعِدَّةَ الْمَوْصُوفَةَ ثَلَاثِمِائَةً وَ بَضْعَةَ عَشَرَ كَانَ الْاَلَدِي تُرِيدُونَ؟ هرگاه آن عده وصف شده که سیصد و ده نفر و اندی هستند، شمارشان کامل شود، آنچه که می خواهید، خواهد شد؛ ولی شیعه‌ی ما کسی است که صدایش از حد گوش خودش نمی گذرد و نیز کینه و ناراحتی درونش از حد پیکر او تجاوز نمی کند، و ما را آشکار نمی ستاید و با دشمنان ما نمی ستیزد، و با عیب جویان ما هم نشینی نمی کند، و با بدگویان ما هم سخن نمی شود و آنان را که با ما دشمن هستند، دوست نمی دارد و با دوستان ما دشمنی نمی ورزد.» عرض کردم: «پس چه کنم با این شیعیان گوناگون که گویند ما بر طریق تشیع هستیم؟» فرمود: «اینان خود گرفتار جدایی و آزمایش خواهند شد و تبدیل و جابجایی در میانشان رخ خواهد داد و به قحطی و کمبود که نابودشان سازد مبتلا می شوند و شمشیری که خونشان را بریزد و اختلافاتی که پراکنده شان سازد. همانا شیعه‌ی ما کسی است که همچون سگان پارس نکند و همانند کلاغ حرص نورزد و نزد مردم به گدایی دست دراز نکند، اگر چه از گرسنگی بمیرد.» عرض کردم: «فدایت شوم، چنین افرادی را با این اوصاف، در کجا جستجو کنم؟» فرمود: «آنان را در گوشه و کنار زمین بجوی، آنان کسانی هستند که زندگی سبکی دارند و خانه به دوش هستند. اگر حاضر باشند، شناخته نمی شوند و اگر از نظرها پنهان شوند، کسی متوجه آنان نمی گردد و اگر بیمار شوند،

<sup>۳</sup> این قابلان همان کسانی هستند که رسالت مهدی علیه السلام را قبول می کنند که عبارت است از تصحیح و اصلاح دینی و عقایدی و شرعی و اجتماعی و سیاسی و اقتصادی است که مهدی علیه السلام آن را حمل می کند و مخالف با قواعد و داشته‌های قبلی آن هاست. و این پذیرش برایشان گوارا و ساده نیست، چون این اصلاحات در زمان ظهور به معنای مخالفت با موروث دینی فاسد و مخالفت با همه مرجعیات دینی پابرجا هنگام ظهور امام است. اینها قومی هستند که می پذیرند از مکان متعفن آنکه از بوی کثیفی که به استنشاق آن مانند سایر مردم عادت کرده بودند، خارج شده و به هوای آزاد بروند تا بوی پاکیزه استنشاق کنند و سپس اوج کثافت و عفونت و نجاست آن هوایی که استنشاق می کردند را مورد تحقیق و تبیین و تمییز قرار دهند. این کار هم آسان و هم بسیار دشوار است؛ آسان است که انسان چند قدم حرکت کند تا هوای پاکیزه استنشاق نماید؛ و دشوار است که اعتراف کند که قبلاً در مکانی عفونی و متعفن و آنکه از بوی نجس زندگی می کرده، بدون این که خودش بفهمد تا مسیر صحیح اول (هوای پاکیزه) را انتخاب کند.

عیادت نمی‌شوند و اگر خواستگاری کنند، با آنان ازدواج نشود و اگر وفات یابند، بر جنازه‌ی آنان کسی حضور نیابد، آنان کسانی هستند که در اموال‌شان با یکدیگر مواسات می‌کنند و در قبرهای خود با یکدیگر دیدار و ملاقات دارند و خواسته‌هایشان با یکدیگر برخورد و اختلاف پیدا نمی‌کند، هر چند از شهرهای گوناگون باشند».<sup>۴</sup>

با وجود اینکه ما امام مهدی علیه السلام را رها کرده تنها گذاشتیم، او از سرپرستی و رسیدگی به امور ما کوتاهی نورزیده و همیشه به یاد ماست؛ که اگر جز این بود، موج سختی‌ها بر ما فرود می‌آمد و دشمنان بدخواه و کینه‌توز، ما را ریشه کن می‌ساختند. از اینرو هر یک از ما باید با تمام وجود و امکانات به کارهایی بپردازیم که ما را به دوستی او نزدیک می‌سازد و از کارهایی که موجب خشم و ناراحتی او می‌شود، به شدت دوری جویم؛ چرا که انتظاری به ظهور و قیام می‌انجامد، که دوست‌داران آن حضرت در راه ایفای نقش و پیمانی که بر دوش دارند، احساس مسئولیت کرده همدل گردند، و از آن دسته از کردارهای ناپسندی که موجب ناخوشنودی امام علیه السلام می‌شود دوری جویند، در چنین شرایطی قابلیت امام را خواهیم داشت و میمنت ملاقات به تأخیر نخواهد افتاد؛ دیداری بر مبنای شناختی صادقانه و راستین نسبت به امام علیه السلام.

کتابچه پیشرو که آن را (گفتگو درباره حضرت مهدی علیه السلام) نام نهادم، تلاشی است در راستای ارتقاء فرهنگ انتظار بر پایه عقل و حدیث. از اینرو امیدوارم که خواننده محترم با آگاهی و سپس عمل به آن قدمی در راه ایفای نقش و پیمانی که نسبت به آن حضرت بر دوش دارد، بردارد. و از آن دسته از کردارهای ناپسند که موجب ناخوشنودی امام علیه السلام می‌شود پرهیز کند. چرا که بطور قطع این اعمال ماست که موجب تعجیل در فرج می‌شود، نه دعاها و تقلیدها کورکورانه‌ای که امروزه متأسفانه در جامعه ما عمارقم وجود امکانات بسیار، باب شده است.

\*\*\*

---

<sup>۴</sup> النبیة للنعمانی؛ النص؛ ص ۲۰۳، باب ۱۲ ح ۴. همچنین امام باقر (ع) فرمودند: «إِنَّ اللَّهَ إِذَا كَرِهَ لَنَا جُورَ قَوْمٍ نَزَعَنَا مِنْ بَيْنِ أَظْهُرِهِمْ»؛ (خداوند وقتی دوست نداشته باشد که ما همسایه قومی باشیم، ما را از بین آن‌ها برمی‌دارد و می‌گیرد). علل الشرایع، ج ۱، ص ۲۴۴.

## محور اول؛ بحث حول المهدي عليه السلام (محمد باقر صدر)<sup>۵</sup>

### مقدمه مؤلف

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

﴿وَنُرِيدُ أَنْ نَمُنَّ عَلَى الَّذِينَ اسْتُضِعُوا فِي الْأَرْضِ وَنَجْعَلَهُمْ أَئِمَّةً وَنَجْعَلَهُمُ الْوَارِثِينَ﴾

مهدویت، فرایند یک عقیده اسلامی، که فقط رنگ دین داشته باشد، نیست. مهدویت فصل مهمی از خواسته‌های بشری است که انسانها با داشتن ادیان و مذاهب مختلف، رو سوی آن دارند. مهدویت تبلور یک الهام فطری است که مردم از دریاچه آن، علی‌رغم دیدهای مختلف و نگرشهای متفاوت عقیدتی، روز موعود را می‌بینند، روزی که رسالتهای آسمانی با همه اهدافش در زمین تحقق می‌یابد و راه ناهمواری که در طول تاریخ برای انسان دشوار بود، پس از رنج بسیار هموار می‌شود.

حتی انتظار روز موعود اختصاص به کسانی که ایمان به غیب دارند، ندارد. دیگران هم به چنین روزی چشم دوخته‌اند، تا آنجا که پرتو این خواسته، مکتبهایی را هم که به هیچ‌وجه زیر بار مسایل غیبی نمی‌روند؛ فراگرفته است. پیروان مکتب ماتریالیسم دیالکتیک که تاریخ را براساس تضاد تفسیر می‌کنند نیز منتظر روزی هستند که همه این تضادها از میان برود و صلح و همزیستی به پیروزی رسد.

ما بخوبی درمی‌یابیم که دل‌مشغولی به این امید و این احساس در سراسر تاریخ و در میان همه اقوام از دیگر مسایل بشری بیشتر بوده است و هنگامی که دین این وجدان عمومی را تأیید می‌کند و تأکید دارد که زمین پس از لبریز شدن از ظلم و ستم پر از عدل و داد خواهد شد، به آن احساس عمومی، ارزش عینی می‌بخشد و آن را تبدیل به یک ایمان محکم می‌کند؛ ایمان به آینده و سرنوشت محتوم انسان. این ایمان نه تنها مایه تسلی و آرامش خاطر است بلکه منشأ امید و منشأ مقاومت نیز هست.

منشأ امید است؛ زیرا ایمان به مهدی به معنای این است که نبایستی زیر بار ستم رفت و بایستی منتظر روزی بود که وی بر همه جهان چیره گردد. و اما، منشأ مقاومت است؛ زیرا این ایمان، چون سوسوی امیدی است که با ناامیدیها مقابله می‌کند و دلها را زنده نگه می‌دارد؛ هرچند ناگواریها گسترده شود و ستمکاریها چهره کریه خود را نشان دهد.

<sup>۵</sup> سید محمد باقر صدر (زاده ۱۳۵۳ ق/۱۳۱۳ ش و درگذشته ۱۴۰۰ ق/۱۳۵۹ ش): او پسر عموی سید محمد صدر و پدرش سید حیدر صدر عاملی بود. او (بحث حول المهدي) را به هدف این که مقدمه‌ای بر موسوعه الامام المهدي (عج) باشد، تالیف کرد. متن حاضر ترجمه مصطفی شفيعی است از این تالیف در کتابی با عنوان «رهبری بر فراز قرون» که متن آن از نرم‌افزار مهدویت مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی (نور) برداشته شده است، همراه با کمی اصلاحات از مصدر.

روز موعود یعنی روزی که عدالت با جهانی پر از جور و ستم روبرو می‌شود و پایه‌های آن را ویران می‌کند و طرحی نو درمی‌اندازد. روز موعود یعنی روزی که ستم به هراندازه که فزونی یابد و در جهان ریشه بدواند و بر مقدرات مردم حکومت کند، بایستی نابود شود و هرگز جاودانه نخواهد بود.

این تفکر که ظلم در اوج خود بایستی شکست بخورد و این شکست حتمی است به ستم‌دیدگان و امت‌های رنج‌دیده، امید می‌بخشد که محاسبات را تغییر دهند و کاخ ظلم را فروریخته و بر خرابه‌های آن شالوده عدالت را پی‌ریزی کنند.

درست است که مسأله مهدویت ویژه اسلام نیست و همه ادیان و مذاهب به‌گونه‌ای در انتظار مهدی و منجی بوده و هستند ولی ویژگی‌هایی که اسلام برای این مسأله آورده بیشترین اثر را در برآوردن انتظارات و چشم‌داشتها داشته است. اسلام بیشترین امیدواری را به وجود می‌آورد و احساسات مظلومان و رنج‌دیدگان تاریخ را بیشتر برمی‌انگیزد؛ زیرا اسلام اندیشه منجی غایب را به «مهدی موعود» و آینده را به حال تغییر داده است. اسلام امید به نجات‌بخشی را که در آینده دور و مجهول به دنیا خواهد آمد به ایمان به کسی که هم‌اینک وجود دارد و خود در انتظار روز موعود نشسته، تبدیل کرده است و حضور وی به خاطر این است که همه نقش‌هایی را که بایستی ایفا کند، تکمیل نماید تا به هدف خود جامه عمل بپوشاند.

پس می‌بینیم که «مهدی» تنها یک اندیشه نیست که ما در انتظار ولادت او باشیم و یک پیشگویی نیست که به امید مصداق آن نشسته باشیم، بلکه «مهدی» یک واقعیت خارجی و آماده‌باش است که ما منتظر عملیات او هستیم. انسانی مشخص که در میان ما زندگی می‌کند؛ ما او را می‌بینیم و او ما را می‌بیند؛ با همه آرزوهای ما و رنج‌های ما آشناست و در غم و اندوه ما شریک است و شاهد فزونی شکنجه زجرکشیدگان و ناکامی رنج‌دیدگان و ستم‌ستکاران است و به‌خاطر آن می‌سوزد و با حسرت در انتظار لحظه‌ای است که به او اجازه داده شود تا دست یاری خود را به طرف مظلومان و محرومان دراز کند و ریشه ستمکاران را بخشکاند. البته تقدیر چنین است که این پیشوای منتظر خود را معرفی نکند و با وجود اینکه با مردم زندگی می‌کند، زندگی مخفی داشته باشد تا زمان موعود فرارسد. پرواضح است که اندیشه «مهدی» همراه با این نموده‌های اسلامی، فاصله غیبت میان مظلومان و منجی را کم می‌کند و هرچه انتظار طول بکشد پل ارتباطی میان ایشان و موعود نجات‌بخش را کوتاه می‌سازد.

وقتی از ما خواسته می‌شود به مهدی ایمان بیاوریم با این ویژگی که وی انسانی زنده و معین است؛ مانند ما زندگی می‌کند و مثل ما در انتظار است، مقصود این است که به ما تفکر نفی هر نوع ظلم و ستم که «مهدی» سمبل آن است، الهام شود؛ و اینک این تفکر در شخص پیشوای منتظر که بزودی ظهور خواهد کرد، تجسم یافته است؛ شخصیتی که به همه قدرتها «نه» می‌گوید، چنانکه در حدیث آمده است، تعهدی نسبت به هیچ حاکم ستمگری ندارد؛ و ایمان به مهدی یعنی ایمان به این انسان زنده و قائم و همراهی با او.



در احادیث، همواره نسبت به انتظار فرج تأکید شده و از پیروان مهدی خواسته شده است که در انتظار او باشند. با این کار رابطه معنوی تثبیت می‌شود و اتصال میان آنان و پیشوا به وجود می‌آید. درحالی که هیچ یک از این ارزشها، رابطه‌ها و اتصالها در صورتی که مهدی شخصیتی زنده و معاصر نباشد ایجاد نخواهد شد.

بدین‌سان مشاهده می‌کنیم که این تشخص به اندیشه انتظار، حرکتی نو می‌بخشد و آن را منشأ داده‌ها و توانای‌های بالقوه زیادی می‌کند. اضافه بر این انسان مظلوم که بیعت هیچ ستمگری را برعهده ندارد و با درد و رنج، زندگی را گذرانده است اگر بداند امام و پیشوای او شریک غمهای او است و چون زنده است او را درک می‌کند و موکول به آینده نمی‌کند احساس آرامش کامل به او دست خواهد داد.

ولی در عین حال، مسأله موجودیت فعلی «مهدی» با مواضع منفی نیز مواجه گشته است. شماری از مردم که بر ایشان تصور وجود چنین شخصی، مشکل است، در اصل مسأله تشکیک می‌کنند.

آنان می‌پرسند: اگر مهدی انسانی باشد که بیش از ده قرن زنده است و تا زمان ظهور هم شاید سالیان متمادی طول بکشد، برای یک انسان چگونه ممکن است این همه عمر کند؟ قوانین طبیعی حکم می‌کند که خیلی قبل چنین شخصی به مرحله پیری و شکستگی رسیده و مرده باشد، آیا واقعا این مسأله، غیر ممکن نیست؟ و نیز می‌پرسند: خداوند چه اصراری دارد که حتما این شخص، «مهدی» باشد که به خاطر او قوانین طبیعت را از کار بیندازد و برای طولانی کردن عمر و نگهداری او تا روز موعود، کارهای محال انجام دهد. آیا بشریت نمی‌تواند در آینده، رهبری همانند او تحویل جامعه دهد؟ اصلا بهتر نبود روز موعود از آن کسی باشد که در آن روزگاران به دنیا بیاید و با همان مردم رشد کند و تدریجا و به‌طور طبیعی به ایفای نقش خود پردازد؟

و نیز می‌پرسند: اگر «مهدی» نام شخص خاصی است که فرزند امام یازدهم است و در سال ۲۵۵ ق. به دنیا آمده و پدرش در سال ۲۶۰ ق. از دنیا رفته است، معنایش این است که هنگام درگذشت پدرش وی طفل کوچکی بوده و بیش از پنج سال نداشته است و این سنی است که برای گذر از مرحله کمال فکری و دینی و تربیت زیر نظر پدر، کافی نیست. چگونه و از چه راهی این شخص از نظر دینی و فکری آموزش دیده است تا نقش مهم خود را اجرا کند؟

و نیز می‌پرسند: اگر پیشوا آماده است پس این انتظار صدها ساله برای چیست؟ آیا این همه رنج و محنت و این همه مصیبت‌های اجتماعی که جهان شاهد آن است مجوز ظهور آن حضرت در صحنه و اجرای عدالت در کره زمین نیست؟

و نیز می‌پرسند: فرض کنیم چنین موضوعی امکان دارد ولی ما چگونه می‌توانیم به وجود آن ایمان بیاوریم؟ آیا انسان می‌تواند بدون این که دلیل علمی یا دلیل شرعی موثق داشته باشد، به چنین فرضیه‌هایی اعتقاد پیدا کند؟ آیا چند تا روایت از پیامبر، صلی الله علیه و آله، که نمی‌دانیم تا چه اندازه صحت دارد کافی است که ما تسلیم فرضیه مذکور شویم؟

و نیز درباره نقش مهدی در روز موعود می‌پرسند: چگونه یک تن می‌تواند این نقش مهم و حیاتی را در سراسر جهان اجرا کند؟ یک فرد هر چقدر هم که بزرگ باشد، نمی‌تواند تاریخ را به تنهایی بسازد و آن را به مرحله جدیدی وارد کند. بذر جنبشهای تاریخی در حوادث و رویدادها افشاندن می‌شود و سپس یک رادمرد می‌تواند آینده را براساس آن بسازد و راهکارها را نشان دهد.

و نیز می‌پرسند: ما چگونه می‌توانیم فردی را تصور کنیم که توانایی ایجاد چنین تحول شگرفی را دارد بگونه‌ای که ریشه ستم را قطع کند؛ درحالی که دشمن بر همه چیز و همه جا حاکمیت دارد و همه وسایل تخریب و کشتار جمعی در دست اوست و در سطح فوق‌العاده‌ای از نظر امکانات علمی و قدرت سیاسی، اجتماعی و نظامی قرار دارد.

اینها پرسشهایی هستند که در این زمینه بدین صورت و به صورتهای دیگر مطرح می‌شوند و منشأ واقعی این پرسشها، همگی از روی تفکر صحیح نیست بلکه مسائل روانی بیشتر در آن نقش دارد. یعنی این احساس که واقعیت حاکم بر زمین را بسیار باعظمت می‌بیند و باور نمی‌کند هیچ نیرویی بتواند آن را تغییر ریشه‌ای دهد و هرچه زمان بگذرد این احساس قویتر می‌شود و تردید در تغییر بنیادین بیشتر پیش می‌آید و بدین‌سان این احساس ضعف و ناتوانی و خودکم‌بینی در انسان شکست روحی ایجاد می‌کند به گونه‌ای که هرگاه فکر این تغییر بزرگ را به خود راه می‌دهد، بار سنگینی را بر دوش خود احساس می‌کند و این سنگینی باعث می‌شود که به این قضیه با حالت تردید بنگرد و سعی کند آن را انکار و نفی کند. از این پس ما یکی یکی سؤالات را به ترتیب می‌آوریم و به مقداری که این مختصر می‌گنجد جواب می‌گوییم.

### **گفتار اول: چگونه برای حضرت مهدی این عمر طولانی امکان‌پذیر شده است؟**

گفتیم از چند نظر وجود حضرت مهدی، علیه السلام، مورد سؤال و اشکال واقع گردیده است:

اول مسأله طول عمر است که سؤال می‌شود: چگونه برای آن حضرت چنین چیز غیرممکنی امکان‌پذیر شده است؟

آیا ممکن است انسانی قرن‌ها زنده بماند؟ چنانکه در مورد آن پیشوای موعود و پدیدآورنده نظم نوین جهانی، چنین انگاشته شده است که عمر شریف آن حضرت اینک به بیش از هزار و صد و چهل سال می‌رسد یعنی چیزی حدود چهارده برابر عمر یک انسان معمولی که از کودکی تا پیری زندگی کرده باشد.

در جواب باید گفت: منظور از «امکان» چیست؟ «امکان» در اینجا می‌تواند یکی از این سه معنا را داشته باشد: امکان عملی، امکان علمی، امکان منطقی و فلسفی.

«امکان عملی» یعنی کاری که هم‌اینک به‌گونه‌ای است که برای من یا شما یا هرانسان دیگری انجام آن ممکن باشد. مثلاً سفر به آن سوی اقیانوسها و فرورفتن در عمق دریاها و رفتن به کره ماه، کارهایی است که عملاً امکان‌پذیر شده است و کسانی هستند که به شکلی این کارها را انجام می‌دهند.

اما «امکان علمی» در جایی است که گرچه فعلاً و با وسایل پیشرفته امروزی برای ما امکان انجام آن نیست ولی از نظر علم و راهکارهای پویای علمی، مشکلی از جهت امکان وقوع آن با وسایل خاص و در موقعیت مناسب وجود ندارد. مثلاً سفر به کره زهره از نظر علم، غیر ممکن نیست بلکه راهکارهای علمی موجود، امکان وقوع آن را خبر می‌دهد. گرچه فعلاً برای من و شما میسر نیست؛ زیرا فرق مهمی میان سفر به زهره با سفر به ماه بیش از یک «مرحله» وجود ندارد؛ مشکل، تنها مسافت بیشتر است که باید حل شود. پس صعود به کره زهره از نظر علمی ممکن است، گرچه از نظر عملی فعلاً ممکن نباشد. برعکس رفتن به کره خورشید در دل آسمان از نظر علمی هم غیر ممکن است. بدین معنا که دانش بشری هیچ‌امیدی به وقوع آن ندارد؛ زیرا از نظر علم و تجربه هرگز تصور ساخت آنچنان پوششی که انسان را از سوزش گرمای خورشید نگه دارد وجود ندارد؛ کره‌ای که چون کوره‌ای سهمگین و وحشتناک می‌سوزد و از نظر دما در بالاترین درجه حرارت است.

مقصود از «امکان منطقی و فلسفی» این است که از نظر عقل، پیش از تجربه و مطابق قوانین موجود، توجیهی برای رد آن و حکم به ممنوع بودنش یافت نشود. مثلاً اگر بخواهیم سه عدد پرتقال را بدون اینکه یکی را نصف کنیم به عددهای مساوی تقسیم کنیم از نظر منطق و عقل، امکان ندارد؛ زیرا عقل قبل از هر چیز و بدون اینکه تجربه‌ای کرده باشد می‌داند که عدد ۵ فرد است و جفت نیست تا بشود آن را به تساوی تقسیم کرد و تقسیم آن به تساوی معنایش این است که عدد زوج باشد؛ پس عدد سه در یک زمان هم زوج است و هم فرد و این تناقض است و تناقض از نظر منطق محال است. ولی اینکه انسان وارد آتش شود و نسوزد یا به کره خورشید رود ولی خورشید با حرارتش او را نسوزاند از نظر منطقی محال نیست؛ زیرا هیچ تناقضی از این جهت پیش نمی‌آید که فرض شود گرما از جسمی که حرارت بیشتری دارد به جسمی که حرارت کمتری دارد، نفوذ نکند البته این مسأله مخالف تجربه گذشته ما است که ثابت کرده گرما از جسمی که حرارت بیشتری دارد به جسمی که حرارت کمتری دارد نفوذ می‌کند تا مرحله‌ای که هردو جسم به حرارت مساوی برسند.

از توضیح معنی سه‌گانه امکان، فهمیدیم که امکان منطقی دایره‌اش از امکان علمی بیشتر است و امکان علمی دایره‌اش از امکان عملی بیشتر است.

برمی‌گردیم به اصل مطلب: شکی نیست که رسیدن عمر انسان به هزاران سال از نظر منطقی ممکن است؛ زیرا این مسأله از نظر عقل مجرد، محال نیست و این نوع پیشفرضها موجب هیچ تناقضی نیست؛ زیرا مفهوم «حیات» مرگ زودرس را دربر ندارد و این کاملاً روشن است.

همچنین شکی نیست که این عمر طولانی فعلاً امکان عملی ندارد؛ آنگونه که برای فرو رفتن به عمق دریاها و صعود به کره ماه، امکان عملی هست؛ زیرا علم با وسایل و ابزارهای موجود که حاصل تجربه معاصر بشر است، توانایی رساندن عمر انسان به صدها سال را ندارد و می‌بینیم مردمی که بیشترین حرص را برای زنده ماندن دارند با آن همه امکانات علمی که در اختیار دارند بیش از مقدار معمول زندگی نمی‌کنند!

اما امکان علمی: از نظر دانش امروز مشکلی از جهت نظری در این زمینه وجود ندارد. این موضوع در حقیقت بستگی دارد به نوع تفسیری که علم فیزیولوژی از پدیده پیری دارد. آیا پدیده پیری از یک قانون طبیعی سرچشمه می‌گیرد، قانونی که بر بافت و سلولهای انسان، حاکم است و پس از رسیدن به رشد کامل بتدریج سلولها سخت شده و توانایی کاری‌اش کم می‌گردد و در نهایت از فعالیت باز می‌ماند؟ آیا بدنی هم که از هرگونه تأثیر خارجی مصون بوده محکوم به فنا است؟ یا اینکه این فرسودگی و ناتوانی بافتها و سلولها در کارایی فیزیولوژی، نتیجه نبرد با عوامل خارجی؛ مانند میکروبها و یا مسمومیت است که از راه پرخوری یا کار سنگین یا دیگر عوامل، به وجود می‌آید؟

این پرسشی است که امروزه علم از خود می‌کند و تلاش دارد برای آن پاسخی بیابد. البته جوابهای علمی زیادی هم تاکنون به آن داده شده است.

اگر ما آن نظر علمی را بپذیریم که می‌گویند ناتوانی و پیری، نتیجه نبرد و کشمکش با عوامل مشخص خارجی است معنایش این می‌شود که از جنبه نظری امکان دارد وقتی بافتهای تشکیل‌دهنده جسم انسان را، از عوامل تأثیرگذار، دور نگه داریم، حیات طولانی شود و در نهایت بر پدیده پیری فایق آید. و اگر نظریه دیگر را بپذیریم که می‌گویند پیری یک قانون طبیعی برای سلولها و بافتهای زنده است؛ به این نتیجه می‌رسیم که آنها تخم نیستی را با خود حمل می‌کنند و زمانی به مرحله ناتوانی و پیری رسیده و در نهایت می‌میرند. ولی ما می‌گوییم: حتی اگر این نظریه را هم بپذیریم معنایش این نیست که هرگز این قانون طبیعی انعطاف‌پذیر نباشد بلکه این قانون برفرض ثبوت، قانون انعطاف‌پذیری است؛ زیرا ما در زندگی خود می‌بینیم و دانشمندان در آزمایشگاههای علمی خود مشاهده می‌کنند که پیری یک پدیده فیزیولوژی است و وابسته به زمان نیست. گاهی زود فرا می‌رسد و گاهی با فاصله زمانی بیشتری آشکار می‌شود. گاهی فردی بسیار مسن، نشانه‌ای از پیری بر تن ندارد. به این موضوع پزشکان هم اعتراف دارند.

بلکه دانشمندان توانسته‌اند عملاً از انعطاف‌پذیری این قانون که تصور می‌رود طبیعی باشد، بهره برده و عمر برخی حیوانات را صدها بار نسبت به عمر طبیعی‌شان بیشتر کنند و این کار با ایجاد زمینه‌ها و عواملی بوده است که کاربری قانون پیری را به تأخیر می‌اندازد.

پس ثابت شد که تأخیر عملکرد این قانون با ایجاد زمینه‌ها و عوامل مشخص از نظر علمی، ممکن است. گرچه هنوز علم نتوانسته است نسبت به انسان این تأخیر را پیاده کند و این هم فقط به خاطر این است که انسان نسبت به دیگر جانوران، مشکل خاص خود را دارد و این بدان معناست که از جهت علمی با توجه به موضع‌گیریهایی پویای دانش امروزی، هرگز مانعی در راه وقوع طول عمر انسان، وجود ندارد، چه اینکه پیری نتیجه کشمکش و برخورد با عوامل خارجی باشد و چه نتیجه قانون طبیعی سلولها که خود راه فنا می‌پیمایند. بنابر آنچه گفته شد، درباره عمر حضرت مهدی و در پاسخ به ابهامات، بایستی گفت: طول عمر برای انسان، از نظر منطق و علم امری ممکن است و علم تلاش می‌کند بتدریج این امکان نظری را به امکان عملی تبدیل سازد.

وقتی از نظر منطق و علم، امکان وقوع عمر طولانی ثابت شد و معلوم گشت که دانش بشری در راه تبدیل امکان نظری به امکان عملی است. دیگر جایی برای استبعاد تحقق این مسأله برای شخص امام زمان باقی نمی‌ماند؛ جز این اعجاب که چگونه حضرت مهدی، علیه السلام، توانسته است بر علم پیشی گیرد و قبل از اینکه دست علم به سطح این تحول یعنی امکان فعلی برسد، آن حضرت توانسته باشد امکان نظری را به امکان عملی تغییر دهد؟! و این همانند کسی است که در کشف داروی بیماری صرع و سرطان بر علم، پیشی گرفته باشد.

اگر مشکل همین باشد که چگونه اسلام - اسلامی که عمر این رهبر را طراحی کرده است - در این زمینه، بر حرکت علم پیشی گرفته و چنین تحولی را ایجاد کرده است؟ جوابش این است که: این تنها موردی نیست که اسلام از کاروان علم، پیشی گرفته است.

آیا شریعت اسلام در مجموع، سالهای سال بر حرکت علم و تحولات طبیعی فکر انسان، پیشی نگرفت؟! آیا شریعت اسلام به طرح شعارهای زیربنایی در امور اجرایی نپرداخت که انسانها پس از گذشت صدها سال، شایستگی رسیدن به آن را یافتند؟!

آیا شریعت اسلام، قوانینی حکیمانه نیاورده است که انسان تا زمان گذشته نزدیک، اسرار و علل آن را نمی‌توانست درک کند؟!

آیا دین آسمانی اسلام، اسراری از وجود را بازگو نکرد که به ذهن هیچ انسانی خطور نکرده بود و پس از سیر تکاملی دانش به اثبات رسید؟!

بنابراین! اگر ما به همه اینها معتقدیم چرا برای صاحب این رسالت یعنی خداوند سبحان، زیاده می‌انگاریم که در طراحی عمر حضرت مهدی، علیه السلام، بر علم، پیشی بگیرد؟

البته ما در اینجا فقط از پدیده‌هایی سخن گفتیم که می‌توانیم خود، آن را لمس کنیم؛ ولی می‌توانیم موارد دیگری را که رسالت آسمانی و وحی الهی برای ما بازگو کرده است بدان اضافه کنیم مثلاً قرآن خبر می‌دهد که پیامبر، صلی الله علیه و آله، شبانه از مسجد الحرام به مسجد الاقصی برده شد. این بردن را اگر بخواهیم در چارچوب قوانین طبیعی درک کنیم؛ چنین می‌نماید که در آنجا قانونی به کار برده شد که علم پس از گذشت صدها سال توانست آن را کشف کند و عملی سازد.

همان علم الهی که به پیامبر اسلام، صلی الله علیه و آله، توانایی حرکت سریع بخشید قبل از اینکه علم بتواند چنین آرزویی را محقق سازد، همان دانش برای آخرین جانشین تعیین شده پیامبر، صلی الله علیه و آله، عمر طولانی را تقدیر کرد، قبل از اینکه علم بتواند طول عمر را برای انسانها تحقق بخشد.

آری، این عمر طولانی که خداوند به آن منجی منتظر، بخشیده است برای انسانهای گذشته تا به امروز بسیار بعید و دور از ذهن، می‌نماید و تجربه دانشمندان نیز تاکنون کارساز نبوده است؛ ولی آیا نقش تغییر بنیادین و ریشه‌ای که برعهده این منجی گذاشته شده، نسبت به زندگی انسانها و گذشته تاریخی‌شان، غیر متعارف نیست؟

آیا قرار بر این نیست که با دست او جهان دگرگون شود و شالوده تمدنی نو براساس حق و عدالت پی‌ریزی گردد؟ پس چرا وقتی سرنوشت این نقش بزرگ به برخی از پدیده‌های شگفت‌انگیز و دور از عادت مانند طول عمر، بستگی داشت دچار شگفتی می‌شویم؟ درحالی‌که شگفتی این پدیده و غیر مرسوم بودن آن، هرچقدر باشد به اهمیت برنامه عظیم آن روز نمی‌رسد که بایستی اجرا گردد. وقتی ما حرکت بزرگ تاریخی را که در گذشته، مشابهی برای آن سراغ نداریم، تجویز می‌کنیم چرا عمر طولانی را که همانندی برایش در زندگی سراغ نداریم، تجویز نکنیم؟!

و من نمی‌دانم آیا این تصادفی است که در تاریخ فقط دو تن مأمور پاکسازی تمدن انسان از مایه‌های تباهی و فساد گردند و آن را از نو بنا بسازند و هردو عمری طولانی چند برابر عمرهای معمولی ما داشته باشند؟ یکی از این دو تن، نوح پیامبر است که نقش خود را در گذشته بشریت اجرا کرد و قرآن تصریح می‌کند که وی نهصد و پنجاه سال در میان قوم خود زندگی کرد و پس از طوفان، جهانی نو برپا ساخت. و آن دیگری نقش خود را در آینده بشریت، ایفا خواهد کرد. او مهدی است که تا به حال بیش از هزار سال زندگی کرده است و قرار است در روز موعود، جهان را از نو بسازد. چرا ما نوح را که حداقل نزدیک به هزار سال زندگی کرد می‌پذیریم ولی مهدی را نمی‌پذیریم؟

• اعجاز و عمر طولانی

دانستیم که عمر طولانی از نظر علم، ممکن است. حال اگر فرض کنیم از نظر علم امکان نداشته باشد و قانون پیری و شکستگی قانونی حتمی باشد که بشریت هرگز نتواند آن را تغییر دهد، در این صورت چه می‌شود؟ باید گفت: در این صورت طول عمر افرادی چون نوح و مهدی که قرن‌ها برخلاف قوانین طبیعی که در علم جدید به اثبات رسیده است زنده مانده‌اند از موارد اعجاز محسوب می‌گردد.

معجزه، در مقطع خاصی قانون طبیعت را از کار می‌اندازد تا زندگی شخصی را که رسالت آسمانی به وجود او بستگی دارد حفظ کند.

معجزه طول عمر از نظر یک مسلمان که عقیده خود را از قرآن و سنت برگرفته است دور از انتظار و منحصر به فرد نیست. مثلاً قانون طبیعت این است که جسمی که حرارت بیشتری دارد در جسمی که حرارت کمتری دارد اثر می‌گذارد تا برسد به جایی که هردو یکسان شوند و قاطعیت این قانون از قانون پیری هم بیشتر است؛ درحالی که می‌دانیم این قانون برای حفظ زندگی حضرت ابراهیم، علیه السلام، از تأثیر افتاد زیرا تنها راه برای نگهداری او بود؛ وقتی آن حضرت به آتش درافتاد وحی آمد: ﴿يَا نَارُ كُونِي بَرْدًا وَسَلَامًا﴾؛ «ای آتش بر ابراهیم خنک و سلامت باش». و ابراهیم سالم بدون هیچ گزند از آتش بیرون آمد! و همچنین است دیگر قوانین طبیعی که برای شماری از پیامبران و حجت‌های الهی در روی زمین از کار افتاد؛ دریا برای موسی شکافته شد؛ رومیان تصور کردند عیسی را دستگیر کرده‌اند درحالی که اشتباه می‌کردند؛ پیامبر اسلام، درحالی که گروه زیادی از قریش خانه‌اش را در محاصره داشتند و ساعتها در کمین او بودند، از خانه بیرون آمد و از میان آنان گذشت در حالیکه خداوند وی را از دید آنان پنهان داشت.

در همه این نمونه‌ها قانون طبیعت برای حمایت و حفاظت یک شخص از کار می‌افتد؛ زیرا حکمت الهی اقتضای زنده ماندن او را داشته است و قانون پیری هم می‌تواند در زمره یکی از این نمونه‌ها باشد.

شاید بتوان از آنچه تا به حال اتفاق افتاده یک نتیجه کلی به دست آورد و آن اینکه: هر وقت حفظ جان حجتی الهی در روی زمین نیاز به تعطیل کردن قانونی طبیعی داشته باشد و هرگاه ادامه زندگی آن شخصیت برای انجام یک طرح مهم، ضروری باشد در این هنگام لطف الهی باعث می‌شود که آن قانون طبیعی موقتاً از کار بیفتد ولی وقتی شخصیتی وظیفه الهی خود را به انجام رساند، مطابق قوانین طبیعی می‌میرد و یا به شهادت می‌رسد.

در اینجا هم، ما با یک سؤال روبرو می‌شویم و آن اینکه چگونه ممکن است یک قانون از کار بیفتد؟ چگونه می‌شود پیوند حتمی و ضروری میان پدیده‌ها گسسته شود؟ آیا این با علم تناقض ندارد؟ علمی که قوانین طبیعی را کشف و براساس آزمایش و استقرای منطقی، پیوندهای ضروری آن را شناسایی کرده است. در جواب باید گفت که خود علم با عقب‌نشینی از اندیشه ضروری بودن قوانین طبیعی به این پرسش، پاسخ داده است.



توضیح اینکه، علم براساس آزمایش و مشاهدات، قوانین طبیعی را کشف می‌کند؛ هرگاه پدیده‌ای طبیعی همیشه دنبال پدیده‌ای بیاید از این پیوستگی به یک قانون کلی پی می‌بریم و آن اینکه هرچا آن پدیده اولی پیدا شد دنبالش پدیده دومی می‌آید. ولی علم نمی‌گوید بایستی میان آن دو پدیده، یک وابستگی ذاتی حتمی که از ژرفای آنها سرچشمه گرفته، وجود داشته باشد؛ زیرا حتمیت و ضرورت، یک حالت غیبی است که وسایل آزمایشگاهی و علمی نمی‌تواند آن را اثبات کند. از این رو منطق علم جدید تأکید می‌کند که قانون طبیعی - آنگونه که علم تعریف می‌کند - سخن از ارتباط و علاقه حتمی ندارد بلکه سخن از مقارنه دائمی میان دو پدیده دارد. پس اگر معجزه آمد و این دو پدیده طبیعی را از هم جدا کرد چنین چیزی هرگز گسستن یک رابطه ضروری و حتمی نیست.

حقیقت این است که معجزه به معنی دینی کلمه در پرتو منطق علم جدید بیش از آنچه نقطه نظر علم قدیم بود، قابل فهم شده است؛ زیرا دیدگاه گذشتگان این بود که هر پدیده‌ای اگر با پدیده دیگر مقارنه داشت، رابطه آندو ناگسستنی است و معنایش این بود که محال است یکی از دیگری جدا شود. ولی در منطق علم روز این رابطه به قانون «مقارنه» یا قانون «تتابع شایع» تحول پیدا کرده است. بدون اینکه رابطه غیبی و حتمی میان آن دو لازم شمرده شود.

با این دید معجزه یک حالت استثنایی برای این عموم می‌گردد بدون اینکه با یک ضرورت، اصطکاک پیدا کند یا منجر به یک امر محال و نشدنی گردد.

و ما بنابر آنچه به عنوان اساس استقراء در منطق پذیرفته‌ایم با نظر علم جدید موافقیم و می‌گوییم: استقراء دلیلی بر رابطه ضروری میان دو پدیده اقامه نمی‌کند بلکه تنها دلالت بر وجود یک تفسیر مشترک در تقارن دائمی و تعاقب دائمی میان دو پدیده دارد و همانطور که می‌شود این تفسیر مشترک را براساس یک رابطه ذاتی تصور کرد می‌شود آن را براساس حکمتی فرض کرد که باعث شده نظم‌آفرین جهان، رابطه مستمری میان پدیده‌های خاصی برقرار کرده باشد. و همین حکمت احیانا ممکن است خود، دعوت به استثنا کند که در این صورت معجزه رخ می‌دهد.

### **گفتار دوم: اصرار بر رهبری این شخص خاص که نتیجه اش تعطیلی قوانین طبیعی است، چرا؟**

در اینجا به طرح پرسش دوم می‌پردازیم که می‌گوید: علت اینهمه اصرار از جانب خداوند متعال نسبت به این شخص خاص چیست که برای طولانی کردن عمر او قوانین طبیعی از کار بیفتند؟ چرا رهبری آینده به کسی واگذار نمی‌شود که مولود آینده باشد و اتفاقات و پیشامدهای مهم روز موعود، او را بسازد و سپس به میدان آمده و نقش خود را ایفا کند؟ به عبارت دیگر فایده این غیبت طولانی چیست؟

بسیاری از کسانی که این را می‌پرسند نمی‌خواهند یک جواب تعبدی بشنوند. البته ما معتقدیم که دوازده امام یک مجموعه منحصر به فرد است که تعویض هیچ یک از مهره‌های آن به هیچ وجه امکان ندارد ولی این



افراد می‌خواهند برای این دیدگاه یک توجیه جامعه‌شناختی براساس حقایق محسوس داشته باشند که خود آن انقلاب بزرگ و فراورده‌های شدنی آن را تبیین کند. بر این اساس موقتا از معتقدات خود نسبت به امامان معصوم چشم می‌پوشیم و این پرسش را مطرح می‌کنیم که: آیا ما می‌توانیم نسبت به تغییر مورد نظر از طریق بررسی سنتهای اجتماعی و تجربیات زندگی، چنین نتیجه بگیریم که یکی از عوامل پیروزی و موفقیت رهبر منتظر، همین عمر طولانی است؟ جواب ما مثبت است به چند دلیل:

ایجاد یک دگرگونی بنیادین می‌طلبد که رهبری آن در دست انسانی فوق‌العاده از نظر روحی باشد؛ با شناختی کامل از تواناییها و برتریهای مکتب خود و آگاهی ژرف از ضعف نظامهایی که بایستی منهدم کند و تمدنی نو بر ویرانه آن بسازد. به هر مقدار که جان و دل رهبر نظم نوین جهانی از ابتدال و پوچی تمدنی که به جنگش برخاسته، آگاه باشد و بداند که آن تمدن تنها یک نقطه کوچک نسبت به خط طولانی تمدن انسانی است، به همان مقدار از نظر روحی قدرت بیشتری برای رودررویی و پایداری می‌یابد و آنقدر می‌جنگد تا پیروزی را به دست آورد.

روشن است که مقدار لازم این روان‌شناختی با حجم دگرگونی مورد نظر و با تمدنی که باید واژگون شود، تناسب دارد. این درگیریه‌ها هرچه با نظامهای بزرگتر و تمدنهای کهن‌تر باشد، شناخت فراگیرتری را می‌طلبد. و چون در روز موعود مقرر است که جهان پر از ظلم و ستم با همه زرق و برق و جلوه‌های رنگارنگش زیروزبر شود، طبیعی است که باید دنبال شخصی بود که یک تنه از همه جهان فراتر بوده؛ و مولود تمدنی نباشد که می‌خواهد آن را دگرگون و کاخ عدل را بر ویرانه آن بسازد؛ زیرا کسی که در سایه یک تمدن قدرتمند که همه جهان تحت تأثیر سیطره ارزشی آن است بزرگ شود در مقابل آن تمدن احساس کوچکی می‌کند، دلیل آن هم این است که آن فرد از وقتی که چشم به جهان می‌گشاید و از هنگامی که پرورش می‌یابد تا زمانی که بزرگ می‌شود همواره حاکمیت آن تمدن را می‌بیند و به هر جا نگاه می‌اندازد جز جلوه‌های رنگارنگ آن را نمی‌بیند. و بالعکس کسی که با تاریخ زندگی کرده و پیش از آنکه تمدنی جدید شکل بگیرد حضور داشته و همه تمدنهای بزرگ و فروپاشی آنها را یکی پس از دیگری با چشمان خود دیده باشد، نه اینکه فقط تاریخ را خوانده باشد؛ تمدنی را خواهد دید که بایستی آخرین پرده از داستان زندگی انسان قبل از روز موعود را به نمایش بگذارد. در واقع چنین کسی این تمدن را پیش از پیدایش و قبل از جوانه زدن دیده و سپس شاهد پیدایش، ظهور و بروز آن بوده است، تا اینکه رشد کرده و بالاخره زمانی به شکوفای کاملاً می‌رسد و بتدریج بر همه مقدرات جهان سیطره می‌یابد. در حقیقت شخصی که همه این مراحل را با زیرکی و آگاهی کامل پشت سر گذاشته به این غول وحشتناک- که درصدد از پای درآوردن آن است- از آن زاویه تاریخی که با چشمان خود دیده است می‌نگرد، نه اینکه فقط به کتابهای تاریخی مراجعه کرده و یا به‌عنوان یک سرنوشت محتوم آن را پذیرفته باشد.

چنین شخصی قطعاً دیدگاهش همانند دیدگاه «روسو» نخواهد بود که درباره او می‌گویند: حتی تصور این که فرانسه روزی بدون شاه باشد او را دچار ترس و وحشت می‌کرد. با این که او در جهان اندیشه و فلسفه از بزرگترین مبلغان و داعیان دگرگونی سیاست حاکم بود. ولیکن بدلیل اینکه در فضای پادشاهی پرورش یافته بود و در طول زندگی در جو پادشاهی تنفس می‌کرد؛ به چنین عقیده‌ای رسیده بود. ولی شخصی که در همه تاریخ حضور داشته، خود دارای اُبّهت تاریخ و قدرت تاریخ است و کاملاً می‌داند که آنچه اینک حاکمیت دارد، گوشه‌ای از تاریخ و قدرت تاریخ است که با زمینه‌های خاصی به وجود آمده است و با گذشت زمان و زمینه‌های جدید از میان خواهد رفت و چیزی از آن باقی نخواهد ماند؛ چنان که در گذشته نزدیک یا دور اصلاً وجود نداشت. وانگهی عمر تمدن‌ها هرچند طول بکشد نسبت به عمر طولانی تاریخ چند روزی بیش نیست.

آیا سوره کهف و سرگذشت جوانانی را که به خدای خود ایمان آوردند و خداوند بر هدایتشان افزود خوانده‌اید؟ جوانانی که با نظامی بت‌پرست و خودکامه مواجه بودند که صدای توحید را در گلو خفه می‌کرد و نمی‌گذاشت در صف متحد شرک، خللی وارد آید. جوانانی که نفس در سینه آنان تنگ شد و ناامیدی بدیشان روی آورد و همه درها را به روی خود بسته یافتند؛ وقتی چنین دیدند به غاری پناه بردند و از خداوند برای مشکل خود چاره خواستند. برای این جوانان بسیار سنگین بود که باطل حاکم باشد و حق محکوم، و ستمگران هرکسی را که قلبش برای حق می‌تپید، نابود سازند.

آیا می‌دانید خداوند با ایشان چه کرد؟ خداوند آنان را سیصد و نه سال در آن غار خواب کرد و سپس از خواب برانگیخت و به صحنه زندگی بازگرداند درحالی که آن نظام بیدادگر سقوط کرده و به زباله‌دان تاریخ سپرده شده بود و دیگر هیچ قدرتی نداشت.

چرا خداوند چنین کرد؟ برای این که آن جوانان برومند، فروپاشی حکومت باطل را با چشم خود ببینند. همان حکومتی که سیطره و وجودش برای آنان بسیار بزرگ و مهم می‌نمود. اینک با چشمان خود پایان کار آن نابکاران را می‌دیدند تا در نظرشان قدرت و تواناییهای ستمکاران تاریخ، کوچک و حقیر جلوه کند.

اگر اصحاب کهف به خاطر آن اتفاق نادر که سیصد سال به زندگی‌شان افزود، توانستند بروشنی همه چیز را ببینند و روحیه‌ای برتر یابند برای آن امام منتظر، نیز در خلال عمری طولانی چنین اتفاقی حاصل شده عمر طولانی که به او این امکان را می‌دهد که حرکت بزرگ انسان را از آغاز تاکنون ببیند. گذشته از این، تجربه‌ای که از همراهی با تمدن‌ها حاصل می‌شود و حضور شخصی در حرکتها و دگرگونیهای تاریخی اثر شگرفی در آمادگی فکری و کارایی رهبر برای روز موعود دارد و باعث می‌شود همه رفتارهای کاربردی دیگران را با تمام نقطه‌های قوت و ضعف و خطا و صواب بشناسد و با کمال آگاهی و شناخت نسبت به عوامل و اسباب و جهت‌گیریهای تاریخی، دست به اصلاح جامعه بزند.

البته این انقلاب بزرگی که اجرای آن بر دوش امام منتظر گذاشته شده بر پایه و بنیاد اسلام است و طبیعی است که رهبری آن بایستی به مصادر و منابع نخستین اسلام کاملاً نزدیک باشد و شخصیت او به طور کامل و مستقل شکل گرفته و از تأثیرات تمدنی که می‌خواهد با آن بجنگد به دور باشد. اما کسی که در دامن آن تمدن به دنیا آمده، پرورش یافته و افکارش در چارچوب آن رشد کرده است، قطعاً نمی‌تواند به دور از رسوبات و نوع تفکر آن تمدن باشد، اگر چه خود جریان دگرگون‌سازی آن تمدن را رهبری کند. پس برای این که تأثیرناپذیری چنین رهبری از آن تمدن، تضمین گردد، لازم است شخصیت او در آن مرحله تمدنی پیشین که از نظر روح کلی و مبدأ پیدایش به آن تمدن که قرار است در روز موعود به رهبری او تحقق یابد، نزدیکتر است، به گونه‌ای کامل شکل گرفته باشد.

### گفتار سوم: شایستگی‌های رهبر منتظر چگونه به کمال رسید؟

اینک به پرسش سوم می‌رسیم که می‌گوید: شایستگی‌های آن رهبر منتظر چگونه به کمال رسید [و آماده رهبری شد]، با اینکه او پدرش، امام عسکری، علیه السلام، را بیشتر از پنج سال همراهی نکرد و می‌دانیم که پنج سالگی دوران طفولیت است و هرگز برای رشد شخصیتی یک رهبر کافی نیست؛ پس چه زمینه‌هایی در تکامل وی، نقش داشته است؟

جواب این است که: آن حضرت پس از رحلت پدر، جانشین وی در امامت و رهبری شد و این بدان معنا است که ایشان همه ویژگی‌های فکری و روحی یک امام را در همان اوان کودکی دارا بوده است. امامت زودرس هم رخدادی سابقه‌دار است؛ چند تن از پدران آن حضرت نیز چنین بوده‌اند، مانند امام محمد بن علی جواد، علیه السلام، که در سن هشت سالگی و امام علی بن محمد هادی، علیه السلام، که در نه سالگی به امامت رسیدند. ولی این پدیده در حضرت مهدی، علیه السلام، به اوج خود می‌رسد و می‌بینیم که در پنج سالگی به امامت رسیده است. دلیل اینکه ما این پدیده را یک واقعیت تاریخی می‌نامیم این است که این امر در رابطه با برخی از پدران آن حضرت، یک حقیقت ملموس و عینی بوده است، مسلمانان آن را درک کرده و با آن زندگی کرده‌اند و هیچ چیز برای اثبات یک واقعیت، بهتر از وقوع آن در میان یک جمعیت نیست.

توضیح این مسأله نیاز به بیان چند نکته دارد:

الف) امامت یک پایگاه سلطنتی نبود که با وراثت از پدر به پسر برسد و نظام حاکم از آن پشتیبانی کند؛ همانند خلافت فاطمیان و عباسیان؛ بلکه امام از راه نفوذ فکری و اثر معنوی در میان نهادهای مردمی، حمایت گسترده ایشان را به دست می‌آورد به گونه‌ای که مردم کسی را جز امام، لایق رهبری اسلام نمی‌دانستند.

ب) این نهادهای مردمی از همان صدر اسلام، تشکیل شده بود ولی در عهد امام باقر و امام صادق، علیهما السلام، بیشتر شکوفا و گسترده گشت. مدرسه‌ای که این دو امام درون پایگاهها تشکیل دادند، موج فکری وسیعی را در جهان اسلام ایجاد کرد. صدها فقیه، متکلم، مفسر و دیگر دانشمندان اسلام‌شناس و انسان‌شناس

در این مدرسه مشغول بودند به گونه‌ای که یکی از راویان آن زمان (حسن بن علی و شاء) می‌گوید: «روزی من وارد مسجد کوفه شدم و دیدم نهصد دانشمند در آنجا گرد آمده و همگی از امام صادق، علیه السلام، روایت می‌کنند!».

ج) از نظر این مدرسه و نهادهای مردمی وابسته به آن، شرایط صلاحیت برای امامت بسیار سخت بود؛ زیرا معتقد بودند کسی لیاقت رهبری دارد که از همه علمای معاصر عالمتر و داناتر باشد و گرنه او امام نخواهد بود. د) در راه این عقیده، بسیاری از مردم جان خویش را فدا کردند و قربانیهای فراوان دادند. خلفای آن زمان این مکتب را - لاقلاً از نظر فکری - دشمن خویش می‌دانستند و در طول تاریخ، به آزار و اذیت، زندان، شکنجه و قتل آنان پرداختند و صدها تن در سیاهچالها با مرگ روبرو شدند. این قرائن و شواهد نشان می‌دهد که عقیده استوار بسیار گران تمام می‌شد درحالی که آنان هیچ محرکی جز عقیده استوار و نیت پاک نداشتند.

ه) امامانی که این توده‌های مردمی، رهبری‌شان را گردن نهاده بودند هرگز از مردم جدا نبودند و همچون شاهان در کاخهای بلند، پنهان نمی‌شدند بلکه همیشه در کنار مردم و در میان مردم زندگی می‌کردند؛ مگر زمانی که از طرف حاکمان، زندانی یا تبعید می‌گشتند. این حقیقت را ما از ارتباط بسیاری از راویان و محدثان با آنان، از مکاتباتی که با معاصران خود داشته‌اند، از دیدارها و مسافرت‌هایی که داشته‌اند و بالاخره از نمایندگانی که به اطراف و اکناف جهان اسلام می‌فرستاده‌اند، برداشت می‌کنیم. شیعیان و پیروان به حضور آنان می‌رسیدند و برای انجام مناسک حج به مکه می‌رفتند و یا در مدینه منوره به زیارت امام خود می‌شتافتند. همه اینها حکایت از ارتباط پیوسته میان امام و پیروانش از هر طبقه در سراسر جهان آن روز می‌کند.

و) دستگاه خلافت به ائمه، علیهم السلام، و رهبری معنوی و فکری ایشان به‌عنوان یک خطر بزرگ، می‌نگریست و بر این اساس همه تلاش خود را در راه نابودی این رهبری به کار می‌برد و از هیچ آزاری رویگردان نبود و برای حفظ موجودیت خویش، گاه سنگدلی و قساوت را به تمام معنا به نمایش می‌گذاشت. دستگیری، اسارت و تبعید امامان، علیهم السلام، همیشگی بود، با این که این کارها اثر نامطلوبی در روحیه مسلمانان بویژه دوستداران ائمه می‌گذاشت و بسیار آزرده‌خاطر می‌گشتند.

حال اگر این شش نکته مهم تاریخی و واقعی را در نظر بگیریم، چنین نتیجه می‌دهد که امامت خردسال، یک توهم نبوده بلکه واقعیت داشته است؛ زیرا امام خردسال که پا به صحنه می‌گذارد و خود را رهبر فکری و معنوی مسلمانان معرفی می‌کند و توده وسیعی به رهبری و ولایت او گردن می‌نهند، مسلماً بایستی از دانش و شناخت و جهان‌بینی، بهره فراوان داشته باشد و در فقه، تفسیر، کلام، و دیگر علوم، سرآمد روزگار خویش باشد و گرنه هرگز امکان ندارد از حمایت‌های مردمی برخوردار گردد. با توجه به این که امامان شیعه در موقعیتی بودند که مردم می‌توانستند با آنان بجوشند و هرکسی می‌توانست از زندگی شخصی و مقام علمی - فرهنگی آنان باخبر باشد.

آیا می‌شود کودکی، مدعی امامت باشد و با این نام، پرچم اسلام را در دست گیرد و در معرض دید و شنود توده‌های مردمی باشد، به او ایمان بیاورند و در راه این ایمان، تاوان سنگینی بپردازند و زندگی و امنیت خود را فدا کنند؛ بدون آنکه حتی به خود زحمت دهند که صلاحیت این کودک را برای امامت، بررسی کنند و یا شگفتی و اهمیت این مسأله، آنان را به فکر و کنکاش وادارند؟!

فرض کنیم مردم برای کشف حقیقت حرکت نکردند، آیا می‌شود روزها، ماهها و بلکه سالها بگذرد و علی‌رغم برخوردهای طبیعی و همیشگی میان امام و مردم، حقیقت آشکار نگردد؟! آیا باور کردنی است که امام از نظر دانش و اندیشه یک کودک باشد و در این رابطه طولانی، حقیقت پنهان بماند؟!

یا اگر فرض کنیم برای طرفداران امامت، امکان کشف حقیقت نبود، چرا حکومت وقت، سکوت کرد؟ اگر می‌توانست چرا افشاگری نکرد؟

قطعا برای حکومت خیلی آسان بود، امام خردسالی را که از نظر فکری و فرهنگی کودک است، رسوا سازد و براحتی می‌توانست واقعیت را برای پیروان او و دیگران آشکار کند و بی‌کفایتی او را برای رهبری به اثبات رساند. اگر افشاگری نسبت به بی‌کفایتی فردی در سنین چهل- پنجاه سالگی که با فرهنگ و آداب روز، آشناست، مشکل باشد؛ هرگز، اعلان بی‌کفایتی یک کودک معمولی هرچند باهوش و زیرک باشد، مشکل نیست آن هم امامتی که شیعه امامی به رسمیت می‌شناسد و شرطهای سختی را برای آن لازم می‌داند. این کار بمراتب از روشهای خشن دیگر که به نابودی بسیاری از مردم منجر می‌گشت، برای حکومت آسانتر بود. تنها توجیه علت سکوت حکومت‌های معاصر و عدم استفاده از این برگ برنده این است که می‌دانسته‌اند امامت خردسال، پدیده‌ای واقعی بوده و ساختگی نیست.

حقیقت این است که حکومتها تلاش می‌کردند این برگ را رو کنند ولی فورا متوجه می‌شدند که نمی‌توانند و تاریخ برای ما از این تلاشها و شکستها سخن گفته است. ولی هرگز در جایی نگفته است که امام خردسال، متزلزل گشته و در تنگنا قرار گرفته و یا مردم اعتماد خود را نسبت به او از دست داده‌اند.

و این معنای همان حرف ماست که امامت خردسال در زندگی امامان شیعه، رخدادی واقعی به حساب می‌آمده و هرگز یک فرضیه خشک و خالی نبوده است؛ و این پدیده ریشه در میراث آسمانی دارد، میراثی که از کرانه‌های رسالت الهی سرچشمه می‌گیرد و برای مثال کافی است حضرت یحیی، علیه السلام، را نمونه بیاوریم؛ خداوند درباره او می‌فرماید: ﴿يَا يَحْيَى خُذِ الْكِتَابَ بِقُوَّةٍ وَ آتَيْنَاهُ الْحُكْمَ صَبِيًّا﴾: «ای یحیی! کتاب (خدا) را با قوت بگیر. و ما فرمان نبوت (و عقل کافی) در کودکی به او دادیم».

و وقتی که ثابت شد امامت و پیامبری برای خردسال یک رخداد واقعی است، جای اعتراض در زمینه جانشینی امام مهدی علیه السلام بعد از پدرش در حالی که کوچک بوده است، باقی نمی‌ماند.

### گفتار چهارم: چگونه بپذیریم که [امام] مهدی وجود خارجی دارد؟

اکنون به پرسش چهارم می‌رسیم که می‌گوید: فرض کنیم تصور امام موعود ممکن باشد و عمر طولانی، امامت خردسال و غیبت بدون گفتگو را نیز امکان‌پذیر بدانیم ولی این امکان در حدی نیست که ثابت کند چنین شخصی در خارج، تحقق پیدا کرده است. پس، از چه راهی به وجود خارجی مهدی ایمان بیاوریم؟ آیا چند روایت که در لابه‌لای کتابها از پیامبر اکرم، صلی الله علیه و آله، نقل شده کافی است که ما را به وجود امام دوازدهم پایبند سازد؛ درحالی که چنین پنداری از ساختار ذهنی انسان بسیار دور است. اصلاً چگونه می‌شود اثبات کرد که مهدی واقعا در تاریخ وجود داشته است؟ شاید شرایط خاص روحی - روانی این باور را در ذهن مردم جا انداخته باشد؟

در جواب می‌گوییم: این اصل که مهدی رهبر موعود و منجی عالم بشریت است به‌صورت عام در احادیث نبوی، و به صورت خاص در روایات ائمه اهل بیت، علیهم السلام، آمده است. در این روایات مسأله به گونه‌ای مورد تأکید قرار گرفته که جای هیچ‌گونه شکی باقی نمی‌گذارد. چهار صد حدیث فقط از طریق برادران اهل سنت، شمارش شده که به ضمیمه روایات شیعه به بیش از شش هزار روایت می‌رسد؛ و چنین آمار بسیار بالاست. در مورد خیلی از مسائل بدیهی اسلام که مسلمانان به آن معتقدند، این همه روایت وارد نشده است. اما تجسم این اندیشه در وجود امام دوازدهم، علیه السلام، هم دلایل کافی دارد که کاملاً اقناع‌کننده است. این دلایل را می‌توان در دو دلیل یکی نقلی و دیگری علمی، خلاصه کرد: دلیل نقلی، وجود امام موعود را اثبات می‌کند و دلیل علمی، ثابت می‌کند که مهدی یک اسطوره و یک فرضیه نیست، بلکه حقیقتی است که وجود او در تاریخ لمس شده است.

دلیل نقلی: صدها روایت و حدیث از پیامبر اکرم، صلی الله علیه و آله، و ائمه اهل بیت، علیهم السلام، رسیده است که می‌گوید مهدی موعود دارای این خصوصیات است: از اهل بیت است، از فرزندان فاطمه است، از نسل حسین و نهمین فرزند آن حضرت است. و اینکه جانشینان دوازده نفراند. این روایات، مهدی را شخص امام دوازدهم، متعین می‌کنند و با اینکه ائمه، علیهم السلام، برای حفظ آن حضرت از ترور و قتل، سعی داشتند مسأله در سطح عمومی مطرح نکنند، ولی در عین حال روایات زیادی در این زمینه وارد شده است. البته زیادی روایت به تنهایی نمی‌تواند مقبولیت آن را برساند ولیکن قرائنی وجود دارد که دلیل بر صحت آن روایات است. در حدیث شریف نبوی، سخن از امامان، جانشینان، امیران و سخن از دوازده تن آمده است. متن احادیث مختلف است؛ در بعضی دوازده امام و در بعضی دوازده خلیفه و در بعضی دیگر دوازده امیر، ذکر شده است. بعضی از مؤلفان، تعداد این احادیث را بیش از دویست و هفتاد، شمارش کرده‌اند که همگی از کتابهای معتبر شیعه و سنی از قبیل: صحیح البخاری، صحیح مسلم، سنن ترمذی، سنن ابی داود، مسند احمد و المستدرک علی الصحیحین، حاکم نیشابوری نقل شده است.

مسأله ویژه و قرینه مهم این است که بخاری که از ناقلان این حدیث است خود از معاصران امام نهم و دهم و یازدهم بوده است و این خیلی معنا دارد؛ زیرا نشان می‌دهد که این روایت قبل از اینکه مفاد و مضمون آن در خارج، تحقق پیدا کند و قبل از اینکه اندیشه دوازده امامی وجود و ظهور یابد از زبان پیامبر به ثبت رسیده است و این می‌رساند که نقل این حدیث، انعکاس یک پدیده خارجی نبوده است؛ چرا که معمولاً احادیث ساختگی، به توجیه جریانهای خارجی و وقوع یافته، می‌پردازد.

پس ما می‌توانیم با توجه به اینکه این حدیث قبل از تحقق کامل و پیدایش امامان دوازده‌گانه، ثبت شده است، می‌توانیم تأکید کنیم که این حدیث، توجیه نمی‌کند بلکه حقیقتی است که از زبان پیامبر اکرم، صلی الله علیه و آله، و کسی که جز از زبان وحی سخن نمی‌گوید، بازگو شده است. ابتدا فرموده است: «جانشینان من دوازده تن می‌باشند» و سپس دوازده امام از علی، علیه السلام، تا امام مهدی، علیه السلام، آمده‌اند تا این حدیث شریف معنا و تفسیر واقعی خود را باز یابد.

دلیل علمی: دلیل علمی تجربه است، تجربه‌ای که مدت زمان هفتاد سال گروهی از مردم با آن زندگی کردند؛ یعنی «غیبت صغری». و برای آشنایی لازم است مقداری درباره عقیده موجود در غیبت صغری، توضیح داده شود:

غیبت صغری مرحله اول امامت حضرت مهدی، علیه السلام، بوده است. از ابتدا چنین مقدر بوده که آن حضرت پس از رسیدن به امامت می‌بایستی بلافاصله از دید عمومی پنهان شود و در ظاهر از آنچه در جامعه رخ می‌دهد فاصله بگیرد؛ اگرچه در واقع او از نزدیک همه وقایع را احساس و ادراک می‌کند. اما باید توجه داشت که اگر آن غیبت به یکباره رخ می‌داد ضربه سنگینی به پایگاههای مردمی و طرفداران امامت وارد می‌شد؛ زیرا مردم قبل از آن با امام خود ارتباط داشتند، در مشکلات به او رجوع می‌کردند و اگر ناگهان امام غایب می‌شد و امت احساس می‌کرد که دیگر دسترسی به رهبر فکری و معنوی خود ندارد ممکن بود همه چیز از دست برود و آن جمع به تفرقه دچار شود.

بنابراین لازم بود که برای این غیبت زمینه‌سازی شود تا مردم بتدریج با آن خو بگیرند و خود را براساس آن بسازند. با غیبت صغری در واقع این زمینه‌سازی صورت گرفت. در این زمان امام مهدی از دیده‌ها پنهان بود ولی ایشان از طریق نمایندگان، وکیلان و یاران مورد وثوق که به منزله حلقه اتصال ایشان با مردم معتقد به طریق امامیه، بودند با شیعیان خود ارتباط داشتند. در این مدت، چهار تن از پاکترین و باتقواترین مؤمنان نیابت و جانشینی آن حضرت را برعهده داشتند؛ بدین ترتیب:

۱. عثمان بن سعید عمری
۲. محمد بن عثمان بن سعید عمری
۳. ابو القاسم حسین بن روح
۴. ابو الحسن علی بن محمد سمری



این چهار تن به ترتیب نیابت را برعهده داشتند و هر یک وفات می‌کرد دیگری به دستور حضرت مهدی، علیه السلام، جانشین او می‌شد. نایب با شیعیان رابطه داشت، پرسشها و مشکلاتشان را به امام می‌رساند و جوابها را گاه شفاهی و بسیاری از اوقات مکتوب به آنان باز می‌گرداند، و با این روابط غیرمستقیم توده‌هایی که از دیدن امام محروم شده بودند آرامش می‌یافتند. آنها می‌دیدند که همه نامه‌ها و مکتوب‌هایی که از حضرت مهدی، علیه السلام، به دستشان می‌رسد با یک اسلوب و با یک سبک است و در طول این هفتاد سال و نیابت این چهار تن، هیچ تغییری در آن دیده نشد.

«سمری» که آخرین نایب بود از پایان غیبت صغری و شروع غیبت کبری خبر داد. در غیبت کبری دیگر فرد خاصی نیابت و وکالت از آن حضرت نداشت. در غیبت صغری زمینه آماده شده بود که مردم با غیبت کبری خو بگیرند و به خود وحشت راه ندهند. از آن به بعد بود که مردم وظیفه داشتند به وکیلان و نایبان عمومی آن حضرت روی آورند یعنی مجتهدان عادل و آگاه به امور دین و دنیا.

از آنچه گفته شد شما می‌توانید موضوع را ارزیابی کنید و بروشنی بفهمید که مهدی حقیقی بوده است خارجی، که گروهی از مردم با آن زندگی کرده‌اند و سفیران آن حضرت در مدت هفتاد سال واسطه میان او و مردم بوده‌اند و هیچ کس در هیچ زمینه‌ای خطایی از آنان ندیده و نشنیده است.

شما را به خدا سوگند آیا تصور می‌کنید امکان داشته باشد یک دروغ هفتاد سال دوام بیاورد و چهار نفر با هماهنگی کامل و یک صدا، یک نقش را بازی کنند؟

آنان با رفتار صمیمانه خود چنان در مردم ایجاد اطمینان کرده بودند که همه به گفتار و کردار آنان ایمان داشتند. آیا می‌شود این چهار تن به‌گونه‌ای نقش بازی کنند که هیچ کس به حقیقت پی نبرد درحالی‌که این افراد هیچ رابطه خاصی با هم نداشته‌اند تا بگوییم در این قضیه تبانی کرده بودند. از قدیم گفته‌اند: طناب دروغ، کوتاه است. منطبق نیز حکم می‌کند امکان ندارد یک دروغ بتواند بدین شکل دوام بیاورد و در تمام این مدت و با همه بده و بستانها و روابط مختلف موضوع کشف نگردد و همه به درستی آن ایمان داشته باشند.

بدینسان درمی‌یابیم که پدیده غیبت صغری می‌تواند به‌عنوان یک آزموده علمی، دلیل بر واقعیت خارجی یک موضوع باشد و آن وجود، زندگی و سپس غیبت حضرت مهدی، علیه السلام، است. آن حضرت پس از غیبت صغری، خود اعلام کرده است که در پرده غیبت کبری خواهد رفت و از نظرها پنهان خواهد گشت و هیچ کس او را نخواهد دید.



### گفتار پنجم: چرا امام زمان تاکنون ظهور نکرده است؟

به چه دلیل حضرت مهدی در این مدت طولانی ظهور نکرد؟ مگر نه اینکه آن حضرت خود را برای یک دگرگونی اجتماعی آماده ساخته بود، پس چه چیزی مانعش شد که در دوره غیبت صغری و تا پیش آغاز غیبت کبری به میدان بیاید و غیبت خود را طولانی نسازد؛ با توجه به اینکه در آن زمان، زمینه و شرایط کارهای اصلاحی و اجتماعی بسیار آسان تر بوده است، چرا که در دوره غیبت صغری آن حضرت به واسطه رابطه مستقیمی که بر اثر یکسری برنامه‌ریزیهای خاص با مردم داشت، این امکان را یافته بود که یاران خود را گرد آورد و با قدرت، کار خود را شروع کند. ضمن اینکه قدرتهای حاکم آن زمان نیز به این مرتبه از توان و نیروی دهشتناک که انسان امروزه بر اثر پیشرفت علم و صنعت به آن دست یافته است، نرسیده بود؟

جواب این است که هرکاری برای تغییر ساختار جامعه به وقوع پیوندد؛ موفقیت آن بستگی به یک سلسله شرایط و زمینه‌های خارجی دارد و تا همه آن شرایط کاملاً تحقق نیابد امکان رسیدن به هدف وجود ندارد. البته آن تغییرات اجتماعی که سرچشمه‌ای الهی دارد از نظر پیام، ربطی به عوامل خارجی ندارد؛ زیرا پیامی که زیربنای این تغییرات است، الهی و آسمانی است و شرایط خارجی در آن مؤثر نیست ولی از جنبه اجرایی به شرایط بیرونی متکی است و موفقیت و زمان انجام آن بستگی به آن دارد و درست به همین جهت بوده است که آسمان در انتظار ماند تا پنج قرن از جاهلیت بگذرد و آن وقت آخرین پیام خود را به واسطه حضرت محمد، صلی الله علیه و آله، فرستاد؛ و با آنکه جهان در دوران فترت نیاز شدید به پیامبر داشت ولی به خاطر وابستگی اجرایی به شرایط خارجی در آن تأخیر شد.

این عوامل خارجی که اجرای اصلاحات بدان نیاز دارد برخی عبارت است از فضای مناسب و جو عمومی برای تغییرات مورد نظر و برخی جزئیات است که جنبش انقلابی در پیچ و خمهای باریک آن را می‌طلبد. برای نمونه، انقلابی که «لنین» در روسیه با موفقیت رهبری کرد به عامل مهمی مانند جنگ جهانی اول و سست شدن پایه امپراطوری تزار وابسته بود که در ایجاد فضای مناسب برای انقلاب سهم بسزایی داشت و عوامل جزئی و محدود دیگری نیز در آن مؤثر بود مانند اینکه «لنین» توانست به سلامت وارد روسیه شود و انقلاب را رهبری کند که اگر هر حادثه‌ای باعث تأخیر ورود او شده بود؛ احتمال داشت انقلاب نتواند به این سرعت حاکم شود.

آری، سنت تغییرناپذیر الهی بر این است که اجرا و ایجاد تغییرات اصلاحی بستگی به عوامل خارجی، فضای مناسب و جو عمومی داشته باشد و به همین جهت بوده است که اسلام پس از یک دوره طولانی و پس از چندین قرن، ظهور کرد.

پس با اینکه خدای بزرگ، توانایی دارد همه مشکلات و همه سختیها را برای پیام‌رسانیهای آسمانی، هموار و به‌وسیله اعجاز فضای مناسب ایجاد کند، این روش را انتخاب نکرده است؛ زیرا امتحان و ابتلا و رنجی که

مایه تکامل انسان می‌شود در صورتی تحقق می‌یابد که تحولات، طبیعی و مطابق با شرایط خارجی باشد. البته این مانع نیست که خداوند در برخی جزئیات دخالت کند، جزئیاتی که در اصل فضای مناسب مؤثر نیست ولی گاهی برای ایجاد تحرک لازم است؛ مانند کمکها و توجهات غیبی که خداوند در لحظه‌های حساس و بسیار دشوار به اولیای خود می‌کند چنانکه: آتش نمرود برای ابراهیم گلستان می‌شود و دست آن یهودی پیمان‌شکن که شمشیر بر روی پیامبر کشید از حرکت می‌افتد و یا تندباد شدیدی که چادرهای کافران و مشرکان را زمانی که در جنگ خندق، مدینه را در محاصره داشتند از ریشه درمی‌آورد و ترس و وحشت را در دل‌های آنان می‌افکند. ولی همه اینها از جزئیات فراتر نمی‌رود و در زمانی که زمینه و شرایط برای اصلاحات عمومی کاملاً آماده شود کمکهای غیبی، صورت طبیعی به خود می‌گیرد و با واقعیت‌های خارجی مطابقت می‌کند.

ما موقعیت امام زمان، علیه السلام، را با این دید بررسی می‌کنیم که در این صورت انقلاب او از نظر اجرا همانند همه انقلابها به زمینه‌های عینی و خارجی بستگی دارد و بایستی فضای مناسب موجود باشد. از اینرو طبیعی است که منتظر آن شرایط باشیم و همه می‌دانند که حضرت مهدی کارش محدود به یک منطقه و یک بخش از جهان نیست و رسالتی که از جانب خداوند بزرگ بر دوش او گذاشته شده، جهانی است و بایستی همه بشریت را از تاریکی ستم به روشنایی عدل، رهنمون نماید. لذا برای اجرای چنین تحول بزرگی تنها وجود رهبری صالح کافی نیست و گرنه در همان زمان پیامبر این شرط وجود داشت. پس این تحول بزرگ، فضای مناسب جهانی می‌طلبد که همه زمینه‌های خارجی لازم برای انقلاب عمومی در آن وجود داشته باشد.

عامل اساسی در ایجاد این فضای مناسب و پذیرش پیام جدید عدالت از طرف مردم همان احساس پوچی و پوچی است که انسان متمدن آن روزگار تجربه خواهد کرد و منشأ این احساس، تجربه‌های مختلف بشری از تمدن است؛ تمدنی که جنبه‌های منفی آن پشت او را خم می‌کند و به آنجا می‌رساند که می‌فهمد شدیداً نیاز به کمک دارد و از عمق جان، توجه خود را به عالم غیب یا منبعی مجهول، معطوف می‌کند.

اما از نظر پیشرفتهای مادی می‌توانیم بگوییم در آینده شرایط برای رساندن پیام به جهانیان بهتر از گذشته است؛ زیرا بخش‌های مختلف دنیا به هم نزدیک شده، مردم می‌توانند با هم ارتباط برقرار کنند و وسایلی که یک سازمان مرکزی برای آگاه‌سازی ملتها از رسالت جدید بدان نیاز دارد، در دسترس خواهد بود.

اما آنچه در سؤال به آن اشاره شد که هرچه بیشتر در ظهور آن حضرت تأخیر بیفتد، ابزارها جنگی پیشرفته‌تر خواهد شد، درست است ولی این ابزارها مادی برای کسانی که روحیه خود را باخته‌اند و از درون پوسیده‌اند به چه کار می‌آید؟ در طول تاریخ چه بسیار بودند تمدن‌های بزرگی که کاخ سلطنت‌شان با اولین تلنگر فرو ریخته، در واقع این تمدن‌ها از قبل فرو ریخته بودند چرا که تکیه‌گاه و پشتوانه‌ای واقعی نداشتند.

### گفتار ششم: آیا یک فرد می‌تواند سرنوشت بشریت را تغییر دهد؟

به دنبال سؤالات گذشته به سؤال دیگری می‌رسیم و آن اینکه یک شخص - هر قدر با عظمت باشد - آیا می‌تواند یک‌تنه این نقش بزرگ را ایفا کند؟ آیا غیر از اینست که آن نیز یک انسان است همانند سایر انسانها که عوامل و شرایط خارجی او را پرداخته تا پیش‌درآمدی باشد برای محقق ساختن یک حرکت طبق همان عوامل و شرایط خارجی؟

منشأ و خاستگاه این پرسش مربوط به دیدگاه خاصی است که تاریخ را این‌چنین تفسیر می‌کند: انسان در حرکت‌های تاریخی عامل ثانوی و فرعی است؛ و عامل اصلی، نیروهای مادی و خارجی هستند که انسان را احاطه کرده‌اند! در نتیجه یک فرد (انقلابگر) در بهترین حالات مفسر جهت‌گیری آن عامل اصلی است و چیزی جز این نیست.

در حالی که ما در دیگر کتابهای خود بخوبی روشن ساخته‌ایم که اساس تاریخ بر دو محور قرار دارد یکی انسان و دیگری عوامل مادی که انسان را احاطه کرده‌اند؛ همانطور که عوامل مادی و ابزار تولید و طبیعت در انسان اثر می‌گذارد، انسان نیز در اطراف خود و در دیگر عوامل خارجی اثر می‌گذارد و هیچ توجیهی وجود ندارد که بگوییم حرکت از ماده شروع و به انسان ختم می‌گردد؛ مگر عکس آن را هم بپذیریم که ممکن است حرکت از انسان شروع و به ماده ختم گردد؛ زیرا انسان و ماده در طول زمان در یکدیگر اثر می‌گذارند. با این حساب یک فرد می‌تواند در جریان‌های تاریخ ساز از عوامل مادی برتر باشد؛ بویژه شخصی که واسطه میان زمین و آسمان است و خود همانند یک نیرو برای حرکت تاریخ عمل می‌کند و این چیزی است که در تاریخ پیامبران به اثبات رسیده است بویژه در تاریخ پیامبر خاتم، صلی الله علیه و آله.

پیامبر اسلام حضرت محمد، صلی الله علیه و آله، به خاطر تحقق رسالت آسمانی‌اش خود زمام حرکت تاریخ را در دست گرفت و یک خط طولانی فرهنگی و تربیتی ایجاد کرد که هرگز عوامل مادی و خارجی نمی‌توانستند از عهده آن برآیند؛ - چنانکه این موضوع را در مقدمه دوم کتاب الفتاوی الواضحه توضیح داده‌ایم - و هر چه به وسیله پیامبر اکرم، صلی الله علیه و آله، امکان وقوع داشته باشد بوسیله امام منتظر، علیه السلام، نیز ممکن است؛ امامی که از اهل بیت است و رسول گرامی اسلام، صلی الله علیه و آله، از نقش بزرگ او سخن گفته و به وجود او بشارت داده است.

### گفتار هفتم: در روز موعود به چه روشی تغییر صورت می‌گیرد؟

و بالاخره به آخرین سؤال می‌رسیم، می‌پرسند:

روشی که می‌شود تصور کرد چنین فردی بتواند پیروزی قطعی عدالت را به ارمغان آورد و کیان ظلم و ستم را براندازی، چیست؟

پاسخ به این پرسش بستگی به شناخت زمان و مرحله‌ای دارد که امام مهدی، علیه السلام، در آن ظهور می‌کند؛ اگر بشود خصوصیات و اوضاع و احوال آن زمان را تشخیص داد؛ ممکن است بتوان در پرتو آن تصویری از چگونگی عملیات و حرکت آن ترسیم کرد ولی تا زمانی که ما شناخت کافی نسبت به آن زمان نداشته باشیم و چیزی از شرایط و واقعتهای خارجی آن ندانیم؛ نمی‌توانیم پاسخی علمی و دقیق راجع به آنچه در آن روزگار اتفاق می‌افتد، بدهیم؛ گرچه می‌شود حدس و گمانهایی زد که آن هم غالباً برپایه ذهنیات است نه واقعتهای عینی و خارجی.

در اینجا یک تصور درست وجود دارد که می‌شود آن را پذیرفت. این تصور برپایه روایاتی است که درباره این جریان وارد شده و نیز برپایه تجربه‌هایی است که از انقلابهای بزرگ تاریخ استفاده می‌شود. تصور می‌شود که ظهور حضرت مهدی، علیه السلام، به دنبال یک خلأ بزرگ که نتیجه فساد و بحران تمدن است، واقع می‌شود. این خلأ راه پیشروی رسالت جدید را می‌گشاید و زمینه روحی پذیرش آن را آماده می‌سازد. این بحران روحی، حادثه‌ای اتفاقی نیست که ناگهان در تاریخ تمدن انسانها پدید آید بلکه نتیجه طبیعی تناقضات تاریخی است، تاریخی منهای خدا؛ که در نهایت هیچ راهی برای حل آن پیدا نخواهد شد. آنگاه است که آتش روشن می‌شود؛ آتشی که هیچ چیز باقی نمی‌گذارد و از هیچ چیز نمی‌گذرد. در آن لحظه است که نور ظهور می‌کند تا آتش را خاموش، و عدالت آسمانی را در زمین برپا نماید.

و الحمد لله رب العالمین و الصلاة و السلام علی محمد و آله الطاهرين.

نگارش این اوراق در روز سیزدهم جمادی الثانی سال ۱۳۹۷ ق. آغاز و در عصر روز هفدهم همان ماه

خاتمه یافت. و الله ولی التوفیق.

محمد باقر الصدر النجف الأشرف.<sup>۶</sup>

\*\*\*

<sup>۶</sup> صدر، محمد باقر، رهبری بر فراز قرون (پژوهشی درباره امام مهدی علیه السلام)، ۱ جلد، موعود عصر (عج) - تهران (ایران)، چاپ: ۳، ۱۳۷۹ ه.ش. تاریخ النبیة الصغری؛ المقدمة؛ ص ۱۱، بحث حول المهدي.

## محور دوم؛ معرفه الإمام المهدي عليه السلام (احمد اسماعيل صالح)<sup>۷</sup>

(از مهمترین اعمال برای تعجیل در فرج)، شناخت امام امام مهدی عليه السلام است که علاوه بر دانستن اسم، ولادت، غیبت صغری، سفراء و غیبت کبری تا به امروز، و احادیثی که از ایشان و پدرانش عليه السلام در مورد غیبت، ظهور، و قیام وارد شده؛ شامل شناخت علائم ظهور، و سیره ایشان عليه السلام پس از ظهورشان، نیز می شود.

با شناخت علائم ظهور؛ نزدیک بودن زمان ظهور را می فهمیم، در نتیجه می توانیم خود را مهیای یاری رساندن به ایشان عليه السلام نماییم. و با شناخت سیره ایشان عليه السلام پس از ظهور؛ می توانیم خود را برای پذیرش آن (اعمال) آماده سازیم، تا خدای ناکرده از کسانی نباشیم که بر حضرت خرده می گیرند و بر سیاستها و تصمیم گیری هایش اعتراض می کنند.

از امام صادق عليه السلام روایت شده است که فرمودند: **إِذَا خَرَجَ الْقَائِمُ خَرَجَ مِنْ هَذَا الْأَمْرِ مَنْ كَانَ يَرَى أَنَّهُ مِنْ أَهْلِهِ**. «هنگامی که قائم خروج کند کسی که خود را از اهل این امر می پنداشته از این امر خارج خواهد شد»<sup>۸</sup>. پس (بر اساس روایت فوق) لازم است که مؤمنین همواره پیرو علمای باعمل باشند، همان کسانی که بر راه پیامبران، فرستادگان و ائمه عليهم السلام سیر می کنند، و از دنباله روی از علمای بدنهاد بی عمل برحذر باشند؛ همان کسانی که هنگام خشمگین شدن خداوند بخاطر اهانت به کتاب قرآن کریمش، خشمگین نمی شوند. از این گروه افراد بسیاری هستند که در مقابل امام مهدی عليه السلام می ایستند و چه بسا با او بجنگ برخیزند.

• از رسول خدا صلى الله عليه وآله روایت شده که فرمودند: **(سَيَأْتِي عَلَى أُمَّتِي لَا يَبْقَى مِنَ الْقُرْآنِ إِلَّا رَسْمُهُ، وَ لَا مِنَ الْإِسْلَامِ إِلَّا اسْمُهُ، يُسَمَّوْنَ بِهِ وَ هُمْ أَبْعَدُ النَّاسِ مِنْهُ، مَسَاجِدُهُمْ عَامِرَةٌ وَ هِيَ خَرَابٌ مِنَ الْهُدَى، فَقَهَاءُ ذَلِكَ الزَّمَانِ شَرُّ فَقَهَاءِ تَحْتَ ظِلِّ السَّمَاءِ، مِنْهُمْ خَرَجَتِ الْفِتْنَةُ وَ إِلَيْهِمْ تَعُودُ)**. «زمانی بر امت من خواهد آمد که از قرآن جز خطش و از اسلام جز نامش باقی نمی ماند، خود را منتسب به آن می دانند در حالی که دورترین مردم از آن هستند، مسجدهایشان آباد اما خالی از هدایت است، فقهای آن زمان شریرترین فقهای هستند که آسمان بر ایشان سایه انداخته (یعنی بدترین علمای تاریخ هستند)، فتنه از آنها خارج می شود و بسوی آنها بازمی گردد»<sup>۹</sup>.

<sup>۷</sup> - سید احمد اسماعیل صالح الیمانی (متولد ۱۹۶۸) معروف به احمدالحسن، تا کنون بیش از ۵۰ جلد کتاب نوشته است، که از جمله معروفترین آنها: توهّم بی خدایی و عقائد الاسلام، است. او در سال ۱۴۲۱ هـ . ق در مجموعه کتابهای تحت عنوان العیجل (فتنه گوساله) سعی کرده با اشاره به سیر تحولات دین الهی خواننده را با عقائد باطل آشنا کند تا با درس گرفتن از آنها در انتهای مسیر از فتنه های آخرالزمان در امان بماند. جهت آشنایی و دانلود کتابها، می توانید به وبسایت فارسی ایشان مراجعه نمایید:

<https://www.almahdyoon.co>

<sup>۸</sup> - غیبت نعمانی: ص ۳۳۲ ؛ معجم احادیث امام مهدی عليه السلام: ج ۳ ص ۵۰۱ ؛ میزان الحکمت: ج ۱ ص ۱۸۶.

<sup>۹</sup> - منظور ایشان اقدام صدام در نوشتن قرآن با خون نجسش است و اینکه علما و حوزه علمیه در آن زمان سکوت کردند و لب به سخن و اعتراض نگشودند، این ماجرا در پاورقی جلد اول کتاب (فتنه گوساله) و بیانیه (دفاع از کرامت قرآن) توضیح داده شده؛ مراجعه فرمایید.

<sup>۱۰</sup> - کافی: ج ۸ ص ۸۰۱ ؛ ثواب الاعمال: ص ۲۵۳ ؛ فصول مهم در اصول مهم: ج ۱ ص ۶۱۰ ؛ بحار الانوار: ج ۲ ص ۱۰۹.

• رسول خدا ﷺ در حدیث معراج فرمودند: (... قُلْتُ: إِلَهِي فَمَتَى يَكُونُ ذَلِكَ؟ فَأَوْحَى إِلَيَّ (عز وجل): يَكُونُ ذَلِكَ إِذَا رُفِعَ الْعِلْمُ، وَظَهَرَ الْجَهْلُ، وَكَثُرَ الْقِرَاءُ، وَقَلَّ الْعَمَلُ، وَكَثُرَ الْفِتْكُ، وَقَلَّ الْفَقَهَاءُ الْهَادُونَ، وَكَثُرَ فَقَهَاءُ الضَّلَالَةِ الْخَوْنَةُ، وَكَثُرَ الشُّعْرَاءُ وَ اتَّخَذَ أُمَّتَكَ قُبُورَهُمْ مَسَاجِدَ وَ حَلَيْتِ الْمَصَاحِفُ وَ زُخِرَتِ الْمَسَاجِدُ، وَكَثُرَ الْجُورُ...)). «... گفتیم: خداوند! آن (یعنی قیام قائم (علیه السلام)) چه وقت خواهد بود؟ خداوند عزوجل به من وحی فرمود: هنگامی که علم برداشته و جهل ظاهر شود، قاریان فراوان و عمل اندک گردد، کُشت و کشتار فراوان و فقهای هدایت‌گر اندک گردند در حالی که فقهای گمراه خیانت‌کار فراوان باشند. شاعران زیاد شوند و امت تو قبرهایشان را مسجد نمایند، مصحف‌ها آراسته و مسجدها را زینت دهند، ظلم و ستم بسیار گردد...»<sup>۱۱</sup>

• از امام باقر (علیه السلام) روایت شده است: (إِذَا قَامَ الْقَائِمُ (ع) سَارَ إِلَى الْكُوفَةِ، فَيَخْرُجُ مِنْهَا بِضِعَّةٍ عَشْرَ أَلْفِ نَفْسٍ يُدْعَوْنَ الْبَتْرِيَّةَ عَلَيْهِمُ السَّلَاحُ، فَيَقُولُونَ لَهُ: إِرْجِعْ مِنْ حَيْثُ جِئْتَ فَلَا حَاجَةَ لَنَا فِي بَنِي فَاطِمَةَ!! فَيَضَعُ فِيهِمُ السَّيْفَ حَتَّى يَأْتِيَ عَلَى آخِرِهِمْ، ثُمَّ يَدْخُلُ الْكُوفَةَ فَيَقْتُلُ بِهَا كُلَّ مُنَافِقٍ مُرْتَابٍ وَ يَهْدِمُ قُصُورَهَا وَ يَقْتُلُ مُفَاتِلَتَهَا حَتَّى يَرْضَى اللَّهُ عَزَّ وَ عَلَاً). «هنگامی که قائم (علیه السلام) به پا خیزد به سوی کوفه می‌رود. چند ده هزار نفر از بتریه که با خود سلاح دارند به او می‌گویند: به همان جا که آمده‌ای برگرد، ما به فرزندان فاطمه نیازی نداریم. پس شمشیر را در میانشان قرار می‌دهد و تا آخرینشان را می‌کشد. سپس به کوفه داخل شده، تمام منافقین شکاک را از بین می‌برد، کاخ‌هایشان را ویران می‌کند و مبارزینشان را می‌کشد تا خداوند عزوجل راضی گردد...»<sup>۱۲</sup>

• امام باقر (علیه السلام) می‌فرماید: (يَدْخُلُ الْكُوفَةَ وَ بِهَا ثَلَاثُ رَايَاتٍ قَدْ اضْطَرَبَتْ فَتَضَعُو لَهُ، وَ يَدْخُلُ حَتَّى يَأْتِيَ الْمَنْبِرَ فَيَخْطُبُ ...). «وارد کوفه می‌شود در حالی که در آنجا سه پرچم با هم درآمیخته‌اند، اما با ورود امام مطیع فرمان او می‌شوند. او داخل می‌شود، از منبر بالا می‌رود و خطبه می‌خواند...»<sup>۱۳</sup>

• امیرالمؤمنین (علیه السلام) فرمود: (يَا مَالِكَ بْنَ ضَمْرَةَ، كَيْفَ أَنْتَ إِذَا اخْتَلَفَتِ الشَّيْعَةُ هَكَذَا؟ وَشَبَّكَ أَصَابِعَهُ وَأَدْخَلَ بَعْضَهَا فِي بَعْضٍ، فَقُلْتُ: يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ، مَا عِنْدَ ذَلِكَ مِنْ خَيْرٍ. قَالَ (ع): الْخَيْرُ كُلُّهُ عِنْدَ ذَلِكَ، يَقُومُ قَائِمًا فَيَقْدَمُ عَلَيْهِ سَبْعُونَ، فَيُقَدِّمُ سَبْعِينَ رَجُلًا يَكْذِبُونَ عَلَى اللَّهِ وَعَلَى رَسُولِهِ فَيَقْتُلُهُمْ، ثُمَّ يَجْمَعُ اللَّهُ النَّاسَ عَلَى أَمْرٍ وَاحِدٍ). «ای مالک بن ضمیره! چگونه خواهی بود وقتی که شیعیان اینگونه اختلاف کنند»، آنگاه انگشتان دو دستش را در هم فرو برد. عرض کردم: ای امیرالمؤمنین! در آن زمان هیچ خیری نیست. حضرت (علیه السلام) فرمود: «تمام خیر در آن زمان است. ای مالک آن موقع قائم ما قیام می‌کند. سراغ هفتاد نفر که به خدا و پیامبرش دروغ می‌بندند می‌رود و آنها را می‌کشد و سپس خداوند مردم را بر یک امر واحد متحد می‌سازد...»<sup>۱۴</sup>

«سراغ هفتاد دروغ‌گو به خدا و پیامبرش می‌رود»، یعنی علمای بی‌عمل، و چه بسا آنها مردم را براساس غیر از آنچه خداوند بر فرستاده‌اش نازل فرموده فتوا می‌دهند؛ طبق ظنیات عقلی و خواست‌های شخصی‌شان.

<sup>۱۱</sup> - مختصر بصائر: ص ۲۴۸ ؛ بحار الانوار: ج ۵۱ ص ۷۰ ؛ غایة المرام: ج ۲ ص ۷۳ ؛ تفسیر نور الثقلین: ج ۳ ص ۱۲۴.

<sup>۱۲</sup> - ارشاد: ج ۲ ص ۳۸۴ ؛ صراط مستقیم: ج ۲ ص ۲۵۴ ؛ بحار الانوار: ج ۵۱ ص ۳۳۸ ؛ معجم احادیث امام مهدی (علیه السلام): ج ۳ ص ۳۰۸.

<sup>۱۳</sup> - ارشاد: ج ۲ ص ۳۸۰ ؛ غیبت طوسی: ص ۴۶۸ ؛ صراط مستقیم: ج ۲ ص ۲۵۱ ؛ بحار الانوار: ج ۵۲ ص ۳۳۱.

<sup>۱۴</sup> - غیبت نعمانی: ص ۲۱۴ ؛ بحار الانوار: ج ۵۲ ص ۱۱۵ غ معجم احادیث امام مهدی (علیه السلام): ج ۳ ص ۳۰.

• از ابا جعفر عليه السلام روایت شده است که فرمود: (لَتَمَحَّصَنَّ يَا مَعْشَرَ الشَّيْعَةِ شَيْعَةَ آلِ مُحَمَّدٍ كَمُحِصِ الْكُحْلِ فِي الْعَيْنِ؛ لِأَنَّ صَاحِبَ الْكُحْلِ يَعْلَمُ مَتَى يَقَعُ فِي الْعَيْنِ وَلَا يَعْلَمُ مَتَى يَذْهَبُ، فَيُصْبِحُ أَحَدُكُمْ وَهُوَ يَرَى أَنَّهُ عَلَى شَرِيعَةٍ مِنْ أَمْرِنَا فَيُمْسِي وَقَدْ خَرَجَ مِنْهَا، وَيُمْسِي وَهُوَ عَلَى شَرِيعَةٍ مِنْ أَمْرِنَا فَيُصْبِحُ وَقَدْ خَرَجَ مِنْهَا). «ای گروه شیعه، ای پیروان آل محمد همانگونه که سرمه در چشم زیر و رو می‌شود، شما هم، هر آینه، به شدت زیر و رو خواهید شد؛ زیرا صاحب سرمه، می‌داند کی سرمه را در چشم خواهد کرد ولی نمی‌داند کی این سرمه از چشم بیرون می‌رود. پس هر کدام از شما ممکن است صبح، خود را در راه ما ببیند در حالی که شب از آن خارج شده است، و ممکن است شب در مسیر ما باشد و صبح از آن خارج گردد»<sup>۱۵</sup>

• از ابا عبد الله امام صادق عليه السلام روایت شده است: (كَيْفَ أَنْتُمْ إِذَا بَقِيتُمْ بِمَا إِمَامٌ هَدَىٰ وَ لَا عِلْمٌ يَرَىٰ، يَبْرَأُ بَعْضُكُمْ مِنْ بَعْضٍ، فَعِنْدَ ذَلِكَ تَمَيِّزُونَ وَ تَمَحَّصُونَ وَ تَغْرِبُونَ، وَ عِنْدَ ذَلِكَ اخْتِلَافُ السِّنِينَ وَ إِمَارَةٌ أَوَّلَ النَّهَارِ، وَ قَتْلٌ وَ خَلْعٌ فِي آخِرِ النَّهَارِ). «چگونه خواهید بود هنگامی که بدون امام هدایت‌گر بمانید؟ و بدون پرچمی برافراشته که آن را ببینید؟ برخی از برخی دیگر تبری و بیزاری جویند! در آن هنگام متمایز شده، امتحان می‌شوید و غربال می‌گردید و پس از آن اختلاف در سال‌ها؛<sup>۱۶</sup> پادشاهی در اول روز، و کشتن و بریده شدن در انتهای روز است»<sup>۱۷</sup>

• بیزنطی می‌گوید: از امام رضا عليه السلام در مورد مسئله رؤیا پرسیدیم. وایشان بعد از تأملی فرمودند: (إِنَّا لَوْ أَعْطَيْنَاكُمْ مَا تَرِيدُونَ لَكَانَ شَرًّا لَكُمْ وَ أَخَذَ بِرَبْقَةِ صَاحِبِ هَذَا الْأَمْرِ). «اگر آنچه را که می‌خواهید به شما بدهیم، برایتان شر می‌شود و گریبان صاحب الامر را می‌گیرید» و فرمود: (وَ أَنْتُمْ فِي الْعِرَاقِ تَرَوْنَ أَعْمَالَ هَؤُلَاءِ الْفِرَاعِنَةِ وَمَا أَمْهَلَ لَهُمْ بِنِقْوَى اللَّهِ، وَلَا تَغْرَنَكُمْ الدُّنْيَا لَا تَغْتَرُّوا بِهِ مِنْ أَمْهَلَ لَهُ، فَكَانَ الْأَمْرَ قَدْ وَصَلَ إِلَيْكُمْ). «و شما در عراق اعمال این فرعونیان را خواهید دید و آنچه با تقوای الهی به ایشان مهلت داده شده؛ پس این دنیا شما را نفریبد و با آن کس که به او مهلت داده شده، فریب نخورید. پس گویی امر به شما رسیده است»<sup>۱۸</sup>

### الف - علامت‌های ظهور و قیام ایشان عليه السلام

با توجه به محقق شدن بسیاری از علائم ذکر شده توسط پیامبر صلى الله عليه وآله و ائمه عليهم السلام، چیزی جز علائم بسیار نزدیک به سال ظهور و قیام ایشان عليه السلام و یا علامت‌هایی که دلالت به پس از ظهور ایشان عليه السلام می‌نمایند، باقی نمانده است. به طور گذرا نگاهی به این نشانه‌ها می‌اندازیم؛ و از آنجا که بیان علامت‌هایی که تحقق یافته‌اند فایده‌چندانی دربر ندارد، به اختصار به نشانه‌های نزدیک به ظهور مبارک ایشان عليه السلام می‌پردازم:

<sup>۱۵</sup> - غیبت طوسی: ص ۳۳۹ ؛ بحار الانوار: ج ۵۲ ص ۱۰۱.

<sup>۱۶</sup> - این قسمت از روایت بشکل‌های مختلف آمده است، از جمله: ۱- اختلاف السنن ۲- اختلاف السنین ۳- اختلاف السیفین.

<sup>۱۷</sup> - کمال الدین: ص ۳۴۸ ؛ بحار الانوار: ج ۵۲ ص ۲۱۲ ؛ معجم احادیث امام مهدی عليه السلام ج ۳ ص ۴۲۲.

<sup>۱۸</sup> - کافی: ج ۱ ص ۲۵۵ ؛ بصائر الدرجات: ص ۱۰۵ ؛ بحار الانوار: ج ۵۲ ص ۱۱۰.



از جمله آنها: منع بارش از آسمان، و گرمای شدید، و اختلاف بین شیعه، است. از امام حسن بن علی (علیه السلام) روایت شده است که فرمودند: (لَا يَكُونُ هَذَا الْأَمْرُ الَّذِي تَنْتَظِرُونَ حَتَّى يَبْرَأَ بَعْضُكُمْ مِنْ بَعْضٍ، وَ يَلْعَنَ بَعْضُكُمْ بَعْضًا، وَ يَنْفُلَ بَعْضُكُمْ فِي وُجُوهِ بَعْضٍ، وَ حَتَّى يَشْهَدَ بَعْضُكُمْ بِالْكَفْرِ عَلَى بَعْضٍ. فَقُلْتُ: مَا فِي ذَلِكَ خَيْرٍ. قَالَ: الْخَيْرُ كُلُّهُ فِي ذَلِكَ يَقُومُ قَائِمًا وَ يَدْفَعُ ذَلِكَ كُلَّهُ). «این امری که منتظرش هستید واقع نخواهد شد تا اینکه بعضی از شما از بعضی دیگر براءت جویند، بعضی تان بعضی دیگر را لعنت کنند و برخی از شما در صورت برخی دیگر آب دهان بیندازند و حتی برخی از شما بر کفر برخی دیگر شهادت دهند». گفتم: در آن زمان خیری وجود ندارد. فرمود: «همه خیر در آن هنگام است؛ قائم ما قیام می کند و همه آنها را رفع می نماید»<sup>۱۹</sup> و از جمله آنها: مرگ بسیاری از فقها، و گسترش فساد و معصیت به شکل علنی است. مانند: زنا، شرب خمر، گوش دادن به آغانی، و بسیار شدن ابزارآلات فساد همانند تلویزیون در وقت حاضر، و سبک شمردن مساجد و حرمت آنها؛ (در آن زمان) مساجد به جای اینکه با سادگی و عاری بودن از مظاهر دنیوی، وسیله ای برای رسیدن به خداوند شود، بوسیله مردم به سالن های تزیین شده با زیورآلات و رنگ ها و مظاهری که وارد شونده به آن را به سوی دنیا می کشاند، تبدیل می شوند؛ بدین سان مساجد از کار می افتند، و به مکانی برای خوردن در برخی مناسبات مانند محرم و رمضان تبدیل می شوند.

و از جمله آنها: انتشار وسایل آرایشی مانند لباس های زیبا و فاخر، است. (که ظاهر آدمی در آنها زیبا جلوه می کند) و لکن مردمانی که قلب هایشان همچون قلب های شیاطین است، آنها را می پوشند.

و از جمله آنها: خوار و سبک شمردن حرمت علمای عامل مجاهد، و تمسخر و استهزای و بستن اتهامات باطل به آنها، است. و ریخته شدن خون بسیاری از آنها؛ به این دلیل که سیره و روش امامان شان (علیهم السلام) را پیروی می کنند؛ پس هر آنچه ائمه (علیهم السلام) از طاوغوت های بنی امیه و بنی عباس که لعنت خدا بر آنها باد، دیدند، آنها هم از طاوغوت های مستبد مسلط امروز بر امت خواهند دید.

از امیر المؤمنین (علیه السلام) روایت شده است که فرمودند: (إِذَا وَقَعَ الْمَوْتُ فِي الْفُقَهَاءِ، وَضِيعَتُ أُمَّةٍ مُحَمَّدِ الْمُصْطَفَى (ص) الصَّلَاةُ وَاتَّبَعَتِ الشَّهَوَاتِ، وَقَلَّتِ الْأَمَانَاتُ، وَكَثُرَتِ الْخِيَانَاتُ، وَشَرِبُوا الْقَهَوَاتِ، وَأَشْعَرُوا شَتْمَ الْأَبَاءِ وَالْأُمَّهَاتِ، وَرَفَعُوا الصَّلَاةَ مِنَ الْمَسَاجِدِ بِالْخُصُومَاتِ وَجَعَلُوهَا مَجَالِسَ لِلطَّعَامَاتِ، وَأَكْتَرُوا مِنَ السَّيِّئَاتِ وَقَلَّلُوا مِنَ الْحَسَنَاتِ، وَعَوَصَرَتِ السَّمَاوَاتُ، فَحِينَ إِذْنِ تَكُونُ السَّنَةُ كَالشَّهْرِ وَالشَّهْرُ كَالْأَسْبُوعِ وَالْأَسْبُوعُ كَالْيَوْمِ وَالْيَوْمُ كَالسَّاعَةِ. وَيَكُونُ الْمَطَرُ قَيْظًا، وَالْوَلَدُ غِيضًا. وَيَكُونُ أَهْلُ ذَلِكَ الزَّمَانِ لَهُمْ وَجُوهُ جَمِيلَةٌ، وَضَمَائِرُ رَدِيَّةٌ. مِنْ رَأْهِمْ أَعْجَبُوه، وَمِنْ عَامِلِهِمْ ظَلَمُوه. وَجُوهُهُمْ وَجُوهُ الْأَدَمِيِّينَ، وَقُلُوبُهُمْ قُلُوبُ الشَّيَاطِينِ ... وَيَعَارِ عَلَى الْعُلَمَاءِ وَيَكْثُرُ مَا بَيْنَهُمْ سَفْكَ الدَّمَاءِ ... وَتَحْجُجُ النَّاسُ ثَلَاثَ وَجُوهِ: الْأَغْنِيَاءَ لِلنَّهْزَةِ، وَالْأَوْسَاطَ لِلتَّجَارَةِ، وَالْفُقَرَاءَ لِلْمَسْأَلَةِ). «هنگامی که مرگ در بین فقها شایع شود، امت محمد مصطفی (صلی الله علیه و آله) نماز را ضایع و از شهوات پیروی کنند، امانت ها کم و خیانت ها



بسیار گردند، نوشیدنی‌ها بنوشند، ضرب و شتم پدر و مادر را علنی کنند، نماز را از مساجد با خصومت‌ها و دشمنی‌ها بردارند و مسجدها را تبدیل به مجالس غذا خوری نمایند، زشتی‌ها را بسیار و نیکویی‌ها را اندک نمایند، آسمان‌ها فشرده گردند؛<sup>۲۰</sup> در آن هنگام که سال همانند ماه، ماه همانند هفته، هفته همانند روز، و روز همانند یک ساعت گردد، باران با غیظ فرود آید، فرزندان کم شوند، مردمان آن زمان صورتهایی زیبا و باطن‌هایی فاسد خواهند داشت، هر کس آنها را ببیند خوشش خواهد آمد و هر کس با آنها معامله کند به او ستم شود. چهره‌هاشان صورت آدمی و قلب‌هاشان قلب‌های شیاطین است... و بر علما بی‌احترامی شود و خون‌شان بسیار ریخته گردد... و مردم بر سه وجه حج گذارند: ثروتمندان برای تفریح، طبقه‌ی متوسط به قصد تجارت، و فقیران از روی نیاز و حاجت»<sup>۲۱</sup>.

و از جمله آنها: منع شدن اهل عراق از حج است، بگونه‌ای که جز اندکی از آنها به حج نمی‌روند. و وضعیت آنها پیش‌تر در حدیثی بیان شد. همچنین از امام صادق (علیه السلام) در حالی که جماعتی از اهل کوفه در نزد ایشان حضور داشتند روایت شده که رو به آنها، فرمودند: (حُجُّوا قَبْلَ أَنْ لَا تَحْجُّوا، قَبْلَ أَنْ تُنَمَّعَ الْبِرْجَانِيَّةُ (الرُّومِيَّةُ) - أَيِ امْرِيكَ وَالْغَرْبِ الْيَوْمَ - حُجُّوا قَبْلَ هَدْمِ مَسْجِدِ بِالْعِرَاقِ بَيْنَ نَخْلِ وَ أَنْهَارٍ، حُجُّوا قَبْلَ أَنْ تُقَطَّعَ سِدْرَةُ بِالزُّورَاءِ عَلَى عُرُوقِ النَّخْلَةِ الَّتِي اجْتَنَّتْ مِنْهَا مَرِيْمُ (ع) رَطْبًا جَنِيًّا، فَعِنْدَ ذَلِكَ تُنْمَعُونَ الْحَجَّ وَ تُنْقَصُ الثَّمَارُ وَيَجِدُ الْبَلَاءُ وَ تُبْتَلَوْنَ بِغَلَاءِ الْأَسْعَارِ وَ جَوْرِ السُّلْطَانِ، وَ يَظْهَرُ فِيكُمْ الظُّلْمُ وَ الْعُدْوَانُ مَعَ الْبَلَاءِ وَ الْوَبَاءِ وَ الْجُوعِ، وَ تُظْلِكُمُ الْفِتْنُ مِنْ جَمِيعِ الْأَفَاقِ). «حج کنید پیش از آنکه نتوانید به حج بروید، پیش از آنکه از طرف برجانیه (روم) منع شوید - یعنی آمریکا و غرب امروز - حج کنید پیش از آنکه مسجدی در عراق که بین نخل‌ها و رودها است، ویران شود. حج کنید پیش از آنکه درخت سدري در زورا که بر ریشه‌های نخلی که مریم (علیها السلام) از آن رطب تازه چید، استوار است، از ریشه کنده شود؛ در آن زمان از حج منع می‌شوید، میوه‌ها کم و بلا پدیدار گردد، به تورم قیمت‌ها و به جور و ستم سلطان، مبتلا شوید به همراه بلا، وبا و گرسنگی. در آن زمان میان‌تان ظلم و دشمنی پدیدار گردد و فتنه‌ها از تمامی افق‌ها بر شما سایه افکند»<sup>۲۲</sup>.

و از امیر المؤمنین (علیه السلام) در حالی که به اصحاب مهدی (علیه السلام) اشاره می‌کرد، روایت شده است که فرمودند: (أَلَا بَابِي وَ أُمِّي هُم مِنْ عِدَّةِ أَسْمَائِهِمْ فِي السَّمَاءِ مَعْرُوفَةٌ وَ فِي الْأَرْضِ مَجْهُولَةٌ، أَلَا فَتَوَقَّعُوا مِنْ إِدْبَارِ أُمُورِكُمْ وَ انْقِطَاعِ وُصْلِكُمْ (انقطاع الحج)، وَ اسْتِعْمَالِ صِغَارِكُمْ، ذَلِكَ حَيْثُ تَكُونُ ضَرْبَةُ السَّيْفِ عَلَى الْمُؤْمِنِ أَهْوَنَ مِنْ دَرَاهِمٍ مِنْ حِلِّهِ، ذَلِكَ حَيْثُ يَكُونُ الْمُعْطَى أَكْثَرَ مِنَ الْمُعْطِي، حَيْثُ تَسْكُرُونَ مِنْ غَيْرِ شَرَابٍ بَلْ مِنَ النِّعْمَةِ وَ النَّعِيمِ، وَ تَحْلِفُونَ مِنْ غَيْرِ اضْطِرَّارٍ، وَ تَكْذِبُونَ مِنْ غَيْرِ إِحْرَاجٍ، ذَلِكَ إِذَا عَضَّكُمْ الْبَلَاءُ كَمَا يَعَضُّ الْقَتَبُ غَارِبَ الْبَعِيرِ، مَا أَطْوَلَ هَذَا الْعَنَاءَ وَ أَبْعَدَ هَذَا الرَّجَاءَ). «آگاه باشید! پدر و مادرم فدای آن کسانی که در آسمان‌ها معروف و در

<sup>۲۰</sup> - یعنی باران کم شود.

<sup>۲۱</sup> - الزام الناصب: ج ۲ ص ۱۶۱ ؛ و با اختلافی در متن در مستدرک الوسائل: ج ۱۱ ص ۳۷۷ ؛ جامع احادیث شیعه: ج ۱۳ ص ۳۷۵.

<sup>۲۲</sup> - بشارت سید مصطفی کاظمی: ص ۱۷۳.

زمین گمنام‌اند. هان ای مردم! در آینده پشت کردن روزگار خوش، و قطع شدن پیوندهایتان (متوقف شدن حج) و روی کار آمدن خردسالان را انتظار کشید، در آن روزگار یافتن ضربات شمشیر بر مؤمن آسان‌تر از مال حلال است، روزگاری که پاداش‌گیرنده از پاداش‌دهنده بیش‌تر شود، و بدون نوشیدنی بعلت فراوانی نعمت‌ها مست گردید، بی هیچ اجباری سوگند خورید، و بی هیچ عذر و بهانه‌ای دروغ گوید، در آن روزگار بلاها شما را می‌گزند همچون گزیدن و زخم شدن دوش شتران از پالان. چه طولانی است این رنج و اندوه، و چه دور است امید گشایش!»<sup>۲۳</sup>

از جمله آنها؛ مبتلا شدن اهل عراق به ظلم و ستم حاکم، و بالا رفتن قیمت‌ها، است. از محمد بن مسلم از امام صادق (علیه السلام) روایت شده: (إِنَّهُ قَدَامَ الْقَائِمِ (ع) بَلَوَى مِنَ اللَّهِ، قُلْتُ: مَا هُوَ جَعَلْتُ فِدَاكَ؟ فَقَرَأَ (ع): «وَلَنَبَلُونَكُمْ بِشَيْءٍ مِنَ الْخَوْفِ وَالْجُوعِ وَنَقْصٍ مِنَ الْأَمْوَالِ وَالْأَنْفُسِ وَالثَّمَرَاتِ وَبَشْرٍ الصَّابِرِينَ»، ثُمَّ قَالَ (ع): الْخَوْفُ مِنْ مَلُوكِ بَنِي فُلَانٍ، وَالْجُوعُ مِنْ غَلَاءِ الْأَسْعَارِ، وَنَقْصٌ مِنَ الْأَمْوَالِ مِنْ كَسَادِ التَّجَارَاتِ، وَقِلَّةُ الْفَضْلِ فِيهَا وَنَقْصُ الْأَنْفُسِ بِالْمَوْتِ الدَّرِيْعِ، وَنَقْصُ الثَّمَرَاتِ بِقِلَّةِ رِيْعِ الزَّرْعِ وَقِلَّةِ بَرَكَةِ الثَّمَارِ، ثُمَّ قَالَ (ع): «وَبَشْرٍ الصَّابِرِينَ» عِنْدَ ذَلِكَ بِتَعْجِيلِ خُرُوجِ الْقَائِمِ). «پیش از قائم (علیه السلام) بلوایی از طرف خداوند وجود دارد». عرض کردم: فدایت شوم چه چیزی خواهد بود؟ ایشان (علیه السلام) قرائت فرمود: (و قطعاً شما را با مقداری از ترس و گرسنگی، و کاهش در اموال و نفوس و محصولات می‌آزماییم، و شکیبایان را بشارت ده) سپس فرمود: «ترس از پادشاهان بنی فلان، و گرسنگی از گران شدن قیمت‌ها، و کم شدن اموال از کساد و راکد بودن تجارت و کم شدن سود آن، و کاهش در نفوس یعنی با مرگ ناگهانی، و کم شدن محصولات با کم شدن عایدی زراعت و برکت در میوه‌ها است». سپس فرمود: «وَبَشْرٍ الصَّابِرِينَ» در آن هنگام با تعجیل خروج قائم (علیه السلام)<sup>۲۵</sup>.

و از جمله آنها؛ حاکمی است در عراق که معروف است به اینکه با کاهنان در ارتباط است؛ یعنی: احضار جن و جادوی سیاه؛ و اینکه او ولد زنا است؛ یعنی فرزند زن زناکار است. امیر المؤمنین (علیه السلام) می‌فرماید: (وَأَمِيرُ النَّاسِ جَبَّارٌ عِنْدَ يُقَالُ لَهُ الْكَاهِنُ السَّاحِرُ). «و امیر مردم<sup>۲۶</sup> استمگری لجوج است که به او کاهن ساحر گفته می‌شود»<sup>۲۷</sup>. و امام صادق (علیه السلام) می‌فرماید: (أَمَّا إِنْ إِمَارَتَكُمْ يَوْمَئِذٍ لَا تَكُونُ إِلَّا لِلْأَوْلَادِ الْبَغَايَا). «اما امارت و فرمانروایی شما در آن روز جز از آن زنا زادگان نخواهد بود»<sup>۲۸</sup>.

<sup>۲۳</sup> - نهج البلاغه با شرح محمد عبده: ج ۲ ص ۱۲۶ ؛ بحار الانوار: ج ۳۴ ص ۲۱۲ ؛ معجم احادیث امام مهدی (علیه السلام) ج ۳ ص ۱۳.

<sup>۲۴</sup> - بنی فلان یعنی: بنی عباس و از حاکمان عراق به عباسی‌ها تعبیر شده است؛ چرا که آنها در مرکز حکومتی آنها حکومت، و به روش آنها اقتدا می‌کنند.

<sup>۲۵</sup> - ارشاد مفید: ج ۲ ص ۳۷۷ ؛ کمال الدین: ص ۶۴۹ ؛ بحار الانوار: ج ۵۲ ص ۲۰۳.

<sup>۲۶</sup> - گویا منظور صدام علیه لعنت حاکم سابق عراق است.

<sup>۲۷</sup> - مختصر بصائر الدرجات: ص ۱۹۹ ؛ بحار الانوار: ج ۵۳ ص ۸۳ ؛ معجم احادیث امام مهدی (علیه السلام) ج ۵ ص ۲۵۵.

<sup>۲۸</sup> - غیبت طوسی: ص ۴۵۰ ؛ بحار الانوار: ج ۵۲ ص ۲۱۵ ؛ معجم احادیث امام مهدی (علیه السلام) ج ۳ ص ۴۸۱.

و از جمله آنها: اختلاف حُکام عراق با یکدیگر و هلاکت آنها به دست لشکر سفیانی است؛ سفیانی از سرزمین شام برای یکسره کردن کار حاکم عراق، وارد عراق می‌شود. و بر اساس آنچه در روایات آمده است او تجهیز شده از سوی غرب یا آمریکا، می‌آید.

در تورات سفر دانیال آمده است که سفیانی دست نشاندۀ سرزمین آهنین یا همان آمریکا برای از بین بردن سه دست نشاندۀ پیشین او در منطقه است که یکی از آنها حاکم عراق است، سپس هر آنچه از همدستان و مزدوران حاکم عراق باقی مانده باشد توسط نیروهای خراسانی با رهبری شعیب بن صالح از بین خواهد رفت، شعیب برای بیرون راندن نیروهای سفیانی وارد عراق می‌شود، و عراق را از فرومایگان و مسخ شده‌های شیطنی پاک می‌کند.

از امام باقر (علیه السلام) روایت شده: (... ثم قال: إِذَا اِخْتَلَفَ بَنُو فُلَانٍ فِيمَا بَيْنَهُمْ فَعِنْدَ ذَلِكَ فَانْتَظِرُوا الْفَرَجَ، وَ لَيْسَ فَرَجُكُمْ إِلَّا بِاِخْتِلَافِ بَنِي فُلَانٍ ... حَتَّى يَخْرُجَ عَلَيْهِمُ الْخُرَّاسَانِيُّ وَ السُّفْيَانِيُّ، هَذَا مِنَ الْمَشْرِقِ وَ هَذَا مِنَ الْمَغْرِبِ، يَسْتَبِقَانِ إِلَى الْكُوفَةِ كَفَرَسِيِّ رِهَانٍ ... أَمَا إِنَّهُمْ لَا يَبْقُونَ مِنْهُمْ أَحَدًا). «... سپس فرمود: هنگامی که بنی فلان با یکدیگر دچار اختلاف شدند، در آن هنگام منتظر فرج باشید و فرج شما نخواهد بود مگر با اختلاف بنی فلان... تا اینکه خراسانی و سفیانی بر آنها خروج کنند - یکی از مشرق و دیگری از مغرب - و مانند دو اسب به سمت کوفه مسابقه دهند ... و آنها کسی از ایشان را باقی نگذارند»<sup>۲۹</sup>

و از جمله آنها: خسوف ماه و کسوف خورشید در ماه رمضان، و صیحه جبرئیل در ابتدای روز، است.

و از جمله آنها: ظاهر شدن ستاره‌ای دنباله‌دار، در آسمان است که همچون ماه می‌درخشد، سپس خم می‌شود تا آنجا که گویی دو طرفش به هم می‌رسد.

و از جمله آنها: سفیانی است، که از مهم‌ترین فتنه‌های پیش از قیام قائم (علیه السلام) است؛ و خروجش از سرزمین شام حتمیست، و به احتمال زیاد این خروج از اردن و از «وادی یابس» (صحرای خشک) خواهد بود؛ سپس به سوریه می‌رود و بخشی از فلسطین را به اشغال درمی‌آورد، آنگاه وارد عراق می‌شود، و در ابتدای ظهورش عدالت بخرج می‌دهد تا آنجا که مردم متوهم شده فکر می‌کنند که او عادل است، و اغفال شدگان، آل محمد (علیهم السلام) را تکذیب می‌کنند. «وَيَكْذِبُ الْجَهَّالُ آلَ مُحَمَّدٍ».

• از ابو حمزه ثمالی نقل شده: به امام باقر (علیه السلام) عرض کردم: (خُرُوجُ السُّفْيَانِيِّ مِنَ الْمَحْتَمِمْ؟ قَالَ: نَعَمْ، وَ النَّدَاءُ مِنَ الْمَحْتَمِمْ، وَ طُلُوعُ الشَّمْسِ مِنْ مَغْرِبِهَا مِنَ الْمَحْتَمِمْ، وَ اِخْتِلَافُ بَنِي الْعَبَّاسِ فِي الدَّوْلَةِ مَحْتَمِمْ، وَ قَتْلُ النَّفْسِ الزَّكِيَّةِ مَحْتَمِمْ، وَ خُرُوجُ الْقَائِمِ مِنْ آلِ مُحَمَّدٍ مَحْتَمِمْ. قُلْتُ: وَ كَيْفَ يَكُونُ النَّدَاءُ؟ قَالَ: يَنَادِي مِنَ السَّمَاءِ أَوَّلَ النَّهَارِ: أَلَا إِنَّ الْحَقَّ مَعَ عَلِيٍّ وَ شَيْعَتِهِ ثُمَّ يَنَادِي إِبْلِيسُ فِي آخِرِ النَّهَارِ مِنَ الْأَرْضِ أَلَا إِنَّ الْحَقَّ مَعَ عُمَانَ وَ

<sup>۲۹</sup> - غیبت نعمانی: ص ۲۶۴ ؛ بحار الانوار: ج ۵۲ ص ۲۳۱ ؛ معجم احادیث امام مهدی (علیه السلام) ج ۳ ص ۲۵۴.

شِعْبَتِهِ، وَعِنْدَ ذَلِكَ يَرْتَابُ الْمُبْطُلُونَ). «آیا خروج سفیانی از حتمیات است؟ فرمود: بله! و ندا حتمی است، و طلوع خورشید از مغرب حتمی است، و اختلاف بنی عباس در حکومت حتمی است، و قتل نفس زکیه حتمی است، و خروج قائمی از آل محمد حتمی است». عرض کردم: و ندا چگونه خواهد بود؟ فرمود: «منادی از آسمان در اول روز ندا می دهد: آگاه باشید که حق با علی (علیه السلام) و شیعیانش است. سپس ابلیس در آخر روز از زمین ندا می دهد: آگاه باشید که حق با عثمان و شیعیانش است؛ و در این هنگام دروغ پردازان به شک می افتند».<sup>۳۰</sup>

● از امام باقر (علیه السلام) روایت شده است: (آیتانِ تَکُونانِ قَبْلَ الْقَائِمِ: كُسُوفُ الشَّمْسِ فِي النِّصْفِ مِنْ شَهْرِ رَمَضَانَ، وَالْقَمَرِ فِي آخِرِهِ). «دو نشانه پیش از قیام اتفاق می افتد: کسوف خورشید در نیمه‌ی ماه رمضان و خسوف ماه در انتهای آن».<sup>۳۱</sup>

و بر شیعیان واجب است هنگام ظهور سفیانی خود را به مکه برسانند جهت یاری دادن امام مهدی (علیه السلام)؛ چرا که درباره ظهور و قیام آن حضرت از مکه پس از این نشانه که از جمله علائم بسیار نزدیک است تأکید شده، آنچنان که می توان گفت (قیام مهدی در مکه) تقریباً هم‌زمان با ظهور سفیانی است، و این فرمانی است که ائمه (علیهم السلام) به آن دستور داده‌اند.

● از امام صادق (علیه السلام) روایت شده است: (... لَا تَبْرَحِ الْأَرْضُ يَا فَضْلُ حَتَّى يَخْرُجَ السُّفْيَانِيُّ، فَإِذَا خَرَجَ السُّفْيَانِيُّ فَأَجِيبُوا إِلَيْنَا، يَقُولُهَا ثَلَاثًا، وَهُوَ مِنَ الْمَحْتَمِمْ). «... از زمین تکان نخور ای فضل، تا اینکه سفیانی خروج کند؛ پس چون سفیانی خروج کرد ما را اجابت کنید. و این را سه مرتبه تکرار فرمود: و او حتمی است».<sup>۳۲</sup>

● از امام صادق (علیه السلام) روایت شده است: (يَا سَدِيرُ، الزَّم بَيْتِكَ وَ كُنْ جَلِيسًا مِنْ أَحْلَاسِهِ، وَ اسْكُنْ مَا سَكَنَ اللَّيْلُ وَالنَّهَارُ، فَإِذَا بَلَغَ أَنَّ السُّفْيَانِيَّ قَدْ خَرَجَ فَادْخُلْ إِلَيْنَا وَ لَوْ عَلَى رَجْلِكَ. قُلْتُ: جَعَلْتُ فِدَاكَ هَلْ قَبْلَ ذَلِكَ شَيْءٌ؟ قَالَ: نَعَمْ، وَ أَشَارَ بِيَدِهِ بِثَلَاثِ أَصَابِعِهِ إِلَى الشَّامِ، وَ قَالَ: ثَلَاثُ رَأْيَاتٍ رَأْيَةٌ حَسَنِيَّةٌ وَ رَأْيَةٌ أُمُويَّةٌ وَ رَأْيَةٌ قَيْسِيَّةٌ، فَبَيْنَمَا هُمْ إِذْ قَدْ خَرَجَ السُّفْيَانِيُّ فَيَحْصُدُهُمْ حَصْدَ الزَّرْعِ مَا رَأَيْتَ مِثْلَهُ قَطُّ). «ای سدیر! ملازم خانهات باش، و همانند فرشی از فرش‌های خانهات در خانه بمان، و مادامی که شب و روز ساکن است ساکن باش، ولی هنگامی که خبر رسد سفیانی خروج نموده، به سوی ما بیا هرچند با پای پیاده باشد». عرض کردم: فدایت شوم! آیا پیش از آن چیزی هست؟ فرمود: «بله و با سه انگشتش به شام اشاره کرده گفتند: سه پرچم: پرچمی حسنی، پرچمی اموی و پرچمی قیسی. در شام به اهتزاز درمی آید و در حالیکه آنها درگیر جنگ هستند سفیانی خروج کرده آنها را درو می کند؛ همچون درو کردن زراعت، بگونه‌ای که هرگز نظیرش را ندیده باشی».<sup>۳۳</sup>

<sup>۳۰</sup> - ارشاد مفید: ص ۳۷۱ ؛ کمال الدین: ص ۳۲۸ ؛ غیبت طوسی: ص ۴۳۵ ؛ متن از منبع نخستین است و در متن سایر منابع اندکی اختلاف وجود دارد.

<sup>۳۱</sup> - ارشاد مفید: ج ۲ ص ۳۷۴ ؛ کافی: ج ۲ ص ۲۱۲ ؛ غیبت طوسی: ص ۴۴۴ ؛ متن مربوط به منبع نخستین است و در سایر منابع با اندکی اختلاف آمده است.

<sup>۳۲</sup> - کافی: ج ۸ ص ۲۷۴ ؛ بحار الانوار: ج ۴۷ ص ۲۹۷ ؛ معجم احادیث امام مهدی (علیه السلام): ج ۳ ص ۴۶۴.

<sup>۳۳</sup> - بحار الانوار: ج ۵۲ ص ۲۷۱ ؛ عصر ظهور: ص ۱۰۳ ؛ کافی: ج ۸ ص ۲۶۵ و همچنین در وسائل الشیعه: ج ۱۵ ص ۵۱.

• از امام باقر (علیه السلام) روایت شده است: (... مع أَنَّ الْفَاسِقَ لَوْ قَدْ خَرَجَ لَمَكْتُمُ شَهْرًا أَوْ شَهْرَيْنِ بَعْدَ خُرُوجِهِ لَمْ يَكُنْ عَلَيْكُمْ بَأْسٌ حَتَّى يَقْتُلَ خَلْقًا كَثِيرًا دُونَكُمْ، قَالَ بَعْضُ أَصْحَابِهِ: فَكَيْفَ نَصْنَعُ بِالْعِيَالِ إِذَا كَانَ ذَلِكَ؟ قَالَ: يَتَغَيَّبُ الرَّجُلُ مِنْكُمْ عَنْهُ فَإِنَّ حَنْقَهُ وَ شَرَّهُهَ إِنَّمَا هِيَ عَلَى شِيعَتِنَا، وَ أَمَّا النَّسَاءُ فَلَيْسَ عَلَيْهِنَّ بَأْسٌ إِنْ شَاءَ اللَّهُ تَعَالَى، قِيلَ: فَإِلَى أَيْنَ يَخْرُجُ الرَّجَالُ وَيَهْرُبُونَ مِنْهُ، فَقَالَ: مَنْ أَرَادَ مِنْهُمْ أَنْ يَخْرُجَ يَخْرُجُ إِلَى الْمَدِينَةِ أَمْ إِلَى مَكَّةَ أَوْ إِلَى بَعْضِ الْبُلْدَانِ؟ قَالَ: مَا تَصْنَعُونَ بِالْمَدِينَةِ، وَ إِنَّمَا يَقْصِدُ جَيْشُ الْفَاسِقِ إِلَيْهَا، وَ لَكِنْ عَلَيْكُمْ بِمَكَّةَ فَإِنَّهَا مَجْمَعُكُمْ، وَ إِنَّمَا فِتْنَتُهُ حَمْلُ امْرَأَةٍ تَسَعَةَ أَشْهُرٍ وَ لَا يَجُوزُهَا إِنْ شَاءَ اللَّهُ). «... علاوه بر این آن فاسق وقتی خروج کرد، بر شما باکی نیست که یک یا دو ماه درنگ کنید تا اینکه او تعداد زیادی از غیر شما را بکشد». یکی از اصحاب گفت: در این هنگام با خانواده‌مان چه کنیم؟ فرمود: «هر مردی از شما خود را از او پنهان کند که خشم و اشتیهای وی بر شیعیان ما است، و اما زنان، اگر خدا بخواهد بر آنها هیچ ترسی نیست». پرسیدند: مردان در حالی که از او می‌گریزند، به کجا روند؟ به مدینه، مکه یا برخی کشورها؟ فرمود: «شما را با مدینه چه کار در حالی که لشکر فاسق قصد آنجا را دارد؟! اما بر شما واجب است که به مکه بروید که آنجا محل گرد آمدن شما است. این فتنه‌ای است به اندازه‌ی مدت زمان بارداری یک زن یعنی نه ماه، و انشاء الله بیش‌تر نخواهد شد».<sup>۳۴</sup>

اما با کمال تأسف همان طور که در روایات آمده است جز ده هزار نفر برای یاری مهدی (علیه السلام) به مکه نخواهند رفت و آنها اولین یاران، به‌همراه سیصد و سیزده نفر از اصحابش، هستند. اینها بعضی از علائم نزدیک به ظهور و قیام ایشان بود.

و چه بسا مدت زمانی پیش از قیام در مکه ظهور نماید، و شاید (این ظهور) از طریق سفر صورت پذیرد همانند غیبت صغری، و این احتمالی است که برخی روایات وارده از ائمه (علیهم السلام) آن را تقویت می‌کند؛<sup>۳۵</sup> و شاید ابتدای ظهور و بعثت این سفیر از ام‌القری این زمان که نجف اشرف می‌باشد، آغاز شود؛ همانند جدش محمد مصطفی (صلی الله علیه و آله) که در ام‌القری زمان خودش که مکه بود، مبعوث شد؛ و خداوند عالم‌تر و حکیم‌تر است و به ما جز اندکی از علم داده نشده است.

### ب - کارهای حضرت (علیه السلام) پس از ظهور و قیامش

پیش از آنکه به کارهای ایشان (علیه السلام) پس از ظهور بپردازیم لازم است نسبت به برخی از احادیثی که از واقعیتی تلخ پرده برمی‌دارند، اطلاع حاصل نماییم؛ واقعیتی تلخ که امروزه ملموس است، واقعیتی که بوسیله برخی علمای بی‌عمل و یا از سوی برخی از کسانی که خود را شیعه و دوست‌دار اهل بیت (علیهم السلام) نام می‌نهند، صورت می‌پذیرد.

<sup>۳۴</sup> - غیبت نعمانی: ص ۳۱۱ ؛ بحار الانوار: ج ۵۲ ص ۱۴۱ ؛ معجم احادیث امام مهدی: ج ۳ ص ۲۷۱.

<sup>۳۵</sup> - منظور روایاتی است که بیان می‌دارند یمانی (علیه السلام) زمینه‌ساز اصلی برای امام محمد بن الحسن العسکری المهدي (علیه السلام) و فرستاده‌ی از سوی ایشان (علیه السلام) به سوی مردم است، و همچنین روایاتی که اشاره دارند به ارسال نفس زکیه توسط مهدی (علیه السلام).

آنها نه امر به معروف می‌کنند و نه نهی از منکر، با طاغوت‌ها سازش و در برابرشان گُرنش می‌کنند، نزدشان دادخواهی و حتی با کمال تأسف در موارد بسیاری از روی ترس یا طمع، با آنها همکاری می‌کنند؛ بدون اینکه به حرام و زشت بودن این کار توجهی داشته باشند، بلکه پس از مسخ و وارونه شدنشان می‌بینی آن را مباح کرده‌اند، تا آنجا پیشرفته‌اند که مقیاس‌ها را وارونه می‌بینند، و منکر را معروف می‌شمارند، و از روی ترس و طمع به عبادت مستمر گوساله‌ها، بت‌ها و نمادهای گمراه‌کننده، گرفتار شده‌اند.

سخنی بهتر از قرآن کریم و حدیث معصومین (علیهم‌السلام) پیدا نمی‌کنم که توسط آن وضعیت امام مهدی (علیه‌السلام) در برابر اینگونه افراد را توصیف کنم: ﴿فَرَجَعَ مُوسَىٰ إِلَىٰ قَوْمِهِ غَضْبَانَ أَسِفًا قَالَ يَا قَوْمِ أَلَمْ يَعِدْكُمْ رَبُّكُمْ وَعَدًّا حَسَنًا أَ فَطَالَ عَلَيْكُمُ الْعَهْدُ أَمْ أَرَدْتُمْ أَنْ يَحِلَّ عَلَيْكُمْ غَضَبٌ مِّنْ رَبِّكُمْ فَأَخْلَفْتُمْ مَوْعِدِي \* قَالُوا مَا أَخْلَفْنَا مَوْعِدَكَ بِمَلْكِنَا وَلَا لَكِنَّا حُمَلْنَا أَوْزَارًا مِّنْ زِينَةِ الْقَوْمِ فَقَذَفْنَاهَا فَكَذَلِكَ أَلْقَى السَّامِرِيُّ \* فَأَخْرَجَ لَهُمْ عِجْلًا جَسَدًا لَهُ خُورٌ فَقَالُوا هَذَا إِلَهُكُمْ وَإِلَهُ مُوسَىٰ فَنَسِي \* أَفَلَا يَرَوْنَ إِلَّا يَرْجِعُ إِلَيْهِمْ قَوْلًا وَلَا يَمْلِكُ لَهُمْ ضَرًّا وَلَا نَفْعًا \* وَ لَقَدْ قَالَ لَهُمْ هَارُونُ مِنْ قَبْلُ يَا قَوْمِ إِنَّمَا فُتِنْتُمْ بِهِ وَإِنَّ رَبَّكُمُ الرَّحْمَنُ فَاتَّبِعُونِي وَأَطِيعُوا أَمْرِي \* قَالُوا لَنْ نَبْرَحَ عَلَيْهِ عَاكِفِينَ حَتَّىٰ يَرْجِعَ إِلَيْنَا مُوسَىٰ \* قَالَ يَا هَارُونُ مَا مَنَعَكَ إِذْ رَأَيْتَهُمْ ضَلُّوا \* أَلَا تَتَّبِعَنِ أَفَعَصَيْتَ أَمْرِي \* قَالَ يَا بَنِي آدَمَ لَا تَأْخُذْ بِلِحْيَتِي وَلَا بِرَأْسِي إِنِّي خَشِيتُ أَنْ تَقُولَ فَرَّقْتَ بَيْنَ بَنِي إِسْرَائِيلَ وَ لَمْ تَرْقُبْ قَوْلِي \* قَالَ فَمَا خَطْبُكَ يَا سَامِرِيُّ \* قَالَ بَصُرْتُ بِمَا لَمْ يَبْصُرُوا بِهِ فَقَبَضْتُ قَبْضَةً مِّنْ أَثَرِ الرَّسُولِ فَنَبَذْتُهَا وَ كَذَلِكَ سَوَّلَتْ لِي نَفْسِي \* قَالَ فَادْهَبْ فَإِنَّ لَكَ فِي الْحَيَاةِ أَنْ تَقُولَ لَا مِسَاسَ وَإِنَّ لَكَ مَوْعِدًا لَنْ تُخْلَفَهُ وَ أَنْظِرْ إِلَيَّ الْهَيْكَلَ الَّذِي ظَلَمْتَ عَلَيْهِ عَاكِفًا لَّنُحَرِّقَنَّهُ ثُمَّ لَنَنْسِفَنَّهُ فِي الْيَمِّ نَسْفًا \* إِنَّمَا إِلَهُكُمُ اللَّهُ الَّذِي لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ وَسِعَ كُلَّ شَيْءٍ عِلْمًا﴾.<sup>۳۶</sup> «پس موسی خشمگین و پُراندوه به سوی قومش بازگشت و گفت: ای قوم من! آیا پروردگارتان

شما را وعده‌ای نیکو نداده بود؟ آیا این مدت بر شما به درازا کشید یا خواستید خشمی از پروردگارتان بر شما فرود آید که وعده‌ی مرا مخالفت کردید؟ \* گفتند: ما به اختیار خویش با تو خُلف وعده نکردیم؛ ولی بارهایی سنگین از زینت قوم بر دوش داشتیم، آنها را در آتش بیفکندیم و به این ترتیب سامری نیز بیفکند \* و برایشان تندیس گوساله‌ای که نعره‌ی گاوان را داشت بساخت و گفتند: این، خدای شما و خدای موسی است؛ پس فراموش نمود \* آیا نمی‌بینند که هیچ پاسخی به سخنشان نمی‌دهد، و هیچ سود و هیچ زبانی برایشان ندارد؟ \* هارون نیز پیش از این به آنها گفته بود: ای قوم من! شما با این گوساله به فتنه و آزمایش درافتادید. پروردگار شما، خدای رحمان است. مرا پیروی کنید و فرمان‌بردار من باشید \* گفتند: ما هرگز از عبادت او دست برنمی‌داریم تا موسی به نزد ما بازگردد \* گفت: ای هارون! چه چیزی مانعت شد هنگامی که دیدی گمراه می‌شوند، \* چرا از من پیروی نکردی؟ آیا از فرمان من سرپیچی کرده بودی؟ \* گفت: ای پسر مادرم! نه ریش مرا بگیر و نه سرم را! ترسیدم که بگویی: میان بنی اسرائیل جدایی افکندی و گفتار مرا رعایت نکردی \*



گفت: و تو ای سامری! این چه خطایی بود که کردی؟ \* گفت: من چیزی دیدم که آنها نمی‌دیدند. مستی از خاکی که نقش پای آن رسول بر آن بود برگرفتم و در آن پیکر بیفکندم و نفس من این کار را در چشم من بیاراست \* گفت: برو، در زندگی این دنیا چنان شوی که پیوسته بگویی: به من نزدیک مشوید، و نیز تو را وعده‌ای است که از آن رها نشوی و اینک به خدایت که پیوسته ملازمش بودی بنگر که می‌سوزانیمش و سپس خاکسترش را به دریایش افشانیم \* جز این نیست که خدای شما الله است که هیچ معبودی جز او نیست، و علم او همه چیز را در بر گرفته است».

اکنون به جهت یادآوری و تأکید به دو حدیث که پیش‌تر گفته شد بازمی‌گردم:

• امام صادق (علیه السلام) می‌فرماید: (لَيَنْصُرَنَّ اللَّهُ هَذَا الْأَمْرَ بِمَنْ لَا خَلْقَ لَهُ، وَ لَوْ قَدْ جَاءَ أَمْرُنَا لَقَدْ خَرَجَ مِنْهُ مَنْ هُوَ الْيَوْمَ مَقِيمٌ عَلَى عِبَادَةِ الْأَوْثَانِ). «خداوند این امر را با کسانی که جایگاهی در آن ندارند یاری خواهد رسانید، و اگر امر ما آید آن کس که امروز به عبادت بتان مشغول است، از آن بیرون خواهد رفت».<sup>۳۷</sup>

یعنی خداوند قائم را با قومی غیر از شیعه، پیروز می‌گرداند. و چه بسا آنها از غیر مسلمانانی باشند، که پس از ایمان آوردند به حرکت اسلامی اصلاح‌گرایانه محمدی اصیل او، از او پیروی می‌نمایند، در حالی که قومی از شیعه او (علیه السلام) را یاری نمی‌دهند! و موید این معنا روایتی از امام صادق (علیه السلام) است که می‌فرماید: (إِذَا خَرَجَ الْقَائِمُ خَرَجَ مِنْ هَذَا الْأَمْرِ مَنْ كَانَ يَرَى أَنَّهُ مِنْ أَهْلِهِ وَ دَخَلَ فِي شِبْهِ عَبْدَةِ الشَّمْسِ وَ الْقَمَرِ). «آنگاه که قائم خروج کند، کسی که گمان می‌شد اهل این امر است از آن بیرون می‌رود و کسانی شبیه خورشیدپرستان و ماه‌پرستان وارد آن می‌شوند».<sup>۳۸</sup>

ای برادران! اگر ما به راستی شیعه هستیم پس باید به سیره، حدیث و راه اهل بیت (علیهم السلام) تمسک جوئیم، نه اینکه بارهایی از زینت قوم بر دوش کشیم و گوساله‌ای بسازیم و عبادتش کنیم و در عین حال بگوئیم: ما شیعه هستیم!

• از امام باقر (علیه السلام) روایت شده است که فرمود: (... أَنْظُرُوا أَمْرَنَا وَمَا جَاءَكُمْ عَنَّا، فَإِنْ وَجَدْتُمُوهُ لِلْقُرْآنِ مُوَافِقًا فَخُذُوا بِهِ، وَإِنْ لَمْ تَجِدُوهُ مُوَافِقًا فَرُدُّوهُ، وَإِنْ اشْتَبَهَ الْأَمْرُ عَلَيْكُمْ فَفَقُّوا عِنْدَهُ وَرُدُّوهُ إِلَيْنَا حَتَّى نَشْرَحَ لَكُمْ مِنْ ذَلِكَ مَا شَرَحَ لَنَا، وَإِذَا كُنْتُمْ كَمَا أَوْصَيْنَاكُمْ لَمْ تَعُدُوا إِلَى غَيْرِهِ، فَمَاتَ مِنْكُمْ مَيِّتٌ قَبْلَ أَنْ يَخْرُجَ قَائِمَنَا كَانِ شَهِيدًا، وَمَنْ أَدْرَكَ مِنْكُمْ قَائِمَنَا فَقُتِلَ مَعَهُ، كَانِ لَهُ أَجْرُ شَهِيدَيْنِ، وَمَنْ قَتَلَ بَيْنَ يَدَيْهِ عَدُوًّا لَنَا كَانِ لَهُ أَجْرُ عَشْرَيْنِ شَهِيدًا). «... در امر ما و آنچه از ما به شما می‌رسد نظر کنید، اگر آن را موافق قرآن یافتید آن را برگزید و اگر موافق نیافتید، رهائش کنید و اگر امر بر شما مشتبه شد توقف نموده، آن را به ما برگردانید تا آنچه برای ما شرح داده شده است را برایتان تشریح نماییم. و اگر شما چنین باشید که ما سفارش کرده‌ایم و به غیر آن

<sup>۳۷</sup> - غیبت طوسی: ص ۴۵۰ ؛ بحار الانوار: ج ۵۲ ص ۳۲۹.

<sup>۳۸</sup> - غیبت نعمانی: ص ۳۳۲ ؛ معجم احادیث امام مهدی (علیه السلام): ج ۳ ص ۵۰۱.

نگرایی، اگر پیش از خروج قائم ما کسی از شما از دنیا برود، شهید خواهد بود و اگر کسی قائم ما را درک کند و به همراهش کشته شود، اجر دو شهید را خواهد داشت و اگر کسی در پیشگاه او دشمنی از دشمنان ما را به قتل برساند اجر و پاداش بیست شهید را خواهد داشت»<sup>۳۹</sup>.

● امیر المؤمنین (علیه السلام) بر منبر کوفه در حالی که امام مهدی (علیه السلام) و کم بودن متمسکین به حق را پیش از قیام، توصیف می نمود. فرمود: (اللَّهُمَّ وَ إِنِّي لَأَعْلَمُ أَنَّ الْعِلْمَ لَا يَأْرِزُ كُلَّهُ، وَ لَا يَنْقَطِعُ مَوَادَّهُ، وَ أَنْكَ لَا تُحْلِي أَرْضَكَ مِنْ حُجَّةٍ لَكَ عَلَى خَلْقِكَ ظَاهِرٍ لَيْسَ بِمُطَاعٍ أَوْ خَائِفٍ مَغْمُورٍ، كَيْلًا تَبْطُلَ حُجَّتُكَ وَ لَا يَضِلَّ أَوْلِيَاؤُكَ بَعْدَ إِذْ هَدَيْتَهُمْ بَلْ أَيْنَ هُمْ وَ كَمْ؟ أَوْلِيكَ الْأَقْلُونَ عَدَدًا وَ الْأَعْظَمُونَ عِنْدَ اللَّهِ جَلَّ ذِكْرُهُ قَدْرًا). «بار خدایا! من می دانم که بساط علم و دانش برچیده نمی شود و همه‌ی محل‌های ورودش از میان نمی رود و می دانم که تو هرگز زمینت را از حجت خود بر خلقت خالی نمی سازی که او یا آشکار است و فرمانش نبرند و یا ترسان و نامعلوم؛ تا حجت تو باطل نگردد و دوستان تو پس از آنکه هدایتشان فرمودی، گمراه نشوند؛ ولی آنان کجايند و چه تعداد هستند؟ تعدادشان بسیار اندک است و نزد خدایی که یادش بلند است، ارزشی بس گران دارند»<sup>۴۰</sup>.

● و از ابو عبد الله (علیه السلام) روایت شده است که فرمود: (قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): طُوبَى لِمَنْ أَدْرَكَ قَائِمَ أَهْلِ بَيْتِي وَ هُوَ مُقْتَدٍ بِهِ قَبْلَ قِيَامِهِ، يَتَوَلَّى وِلْيَهُ وَ يَتَّبِعُهُ مِنْ عَدُوِّهِ، وَ يَتَوَلَّى الْأَئِمَّةَ الْهَادِيَةَ مِنْ قَبْلِهِ، أَوْلِيكَ رَفَقَائِي وَ دَوُو وُدِّي وَ مَوَدَّتِي وَ أَكْرَمَ أُمَّتِي عَلَيَّ. قَالَ رِفَاعَةُ: وَ أَكْرَمَ خَلْقِ اللَّهِ عَلَيَّ). «رسول خدا ﷺ فرمودند: خوشا به سعادت کسی که قائم اهل بیت مرا درک کند و به او پیش از قیامش اقتدا نماید، دوستش را دوست بدارد و از دشمنش دوری جوید، و پیشوایان هدایتگر پیش از او را به دوستی گیرد. آنها رفیقان من و صاحبان مودت و دوستی من و گرامی ترین امتم نزد من هستند. رفاعه این قسمت را چنین نقل کرده: و گرامی ترین خلق خدا، نزد من هستند»<sup>۴۱</sup>.

● از امام صادق (علیه السلام) روایت شده است که فرمود: (قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): سَيَأْتِي قَوْمٌ مِنْ بَعْدِكُمْ، الرَّجُلُ الْوَاحِدُ مِنْهُمْ لَهُ أَجْرُ خَمْسِينَ مِنْكُمْ. قَالُوا: يَا رَسُولَ اللَّهِ نَحْنُ كُنَّا مَعَكَ بَيْدِرٍ وَ أَحَدٍ وَ حَنِينٍ وَ نَزَلَ فِيْنَا الْقُرْآنُ!! فَقَالَ (ص): إِنَّكُمْ لَوْ تَحْمَلُوا لِمَا حَمَلُوا لَمْ تَصْبِرُوا صَبْرَهُمْ). «رسول خدا ﷺ به یارانش فرمود: پس از شما قومی خواهند آمد که هر مردی از آنها اجر و پاداش پنجاه نفر از شما را دارد. گفتند ای رسول خدا! ما با شما در بدر و احد و حنین بودیم و قرآن در میان ما نازل شد. فرمود: شما نمی توانید آنچه آنها تحمل می کنند را تحمل کنید و نمی توانید همانند آنها صبر پیشه کنید»<sup>۴۲</sup>.

<sup>۳۹</sup> - امالی طوسی: ص ۲۳۲ ؛ بحار الانوار: ج ۲ ص ۲۲۶ و ج ۵۲ ص ۱۲۳ ؛ وسائل الشیعه: ج ۲۷ ص ۱۲۰.

<sup>۴۰</sup> - کافی: ج ۱ ص ۳۳۵ ؛ مصباح البلاغه: ج ۲ ص ۲۱۳ ؛ تفسیر نور ثقلین: ج ۲ ص ۴۹۸.

<sup>۴۱</sup> - غیبت طوسی: ص ۴۵۶ ؛ بحار الانوار: ج ۵۲ ص ۱۳۰.

<sup>۴۲</sup> - غیبت طوسی: ص ۴۵۶ ؛ خراج و جرایح: ج ۳ ص ۱۱۴۹ ؛ بحار الانوار: ج ۵۲ ص ۱۳۰.



پس بر ماست که با هر ندائی منحرف نشویم، بلکه صاحب این امر را با آنچه اهل بیت نبوت علیهم السلام توصیف نموده‌اند، بشناسیم. از حارث بن مغیره نصری روایت شده است: به ابو عبد الله علیه السلام عرض کردم: صاحب این امر با چه چیزی شناخته می‌شود؟ فرمود: **(بِالسَّكِينَةِ وَالْوَقَارِ. قُلْتُ: وَبِأَيِّ شَيْءٍ؟ قَالَ: وَتَعْرِفُهُ بِالْحَلَالِ وَالْحَرَامِ، وَبِحَاجَةِ النَّاسِ إِلَيْهِ، وَ لَا يَحْتَاجُ إِلَى أَحَدٍ، وَ يَكُونُ عِنْدَهُ سِلَاحُ رَسُولِ اللَّهِ (ص) قُلْتُ: أَيْ كَوْنُ وَصِيٍّ أَوْ وَصِيٍّ؟ قَالَ: لَا يَكُونُ إِلَّا وَصِيًّا وَابْنِ وَصِيٍّ).** «با سکینه و وقار». عرض کردم: و با چه ابزاری؟ فرمود: «او را با حلال و حرام می‌شناسی، و اینکه مردم به او نیازمندند و او به احدی نیازمند نیست، و سلاح رسول خدا صلی الله علیه و آله نزد او می‌باشد». گفتم: آیا او وصی فرزند وصی خواهد بود؟ فرمود: «جز این نخواهد بود که او وصی و فرزند وصی می‌باشد».<sup>۴۳</sup>

• و از مفضل بن عمر نقل شده است: شنیدم ابا عبد الله امام صادق علیه السلام می‌فرمود: **(لصاحب هذا الأمر غيبتان: إحداهما يرجع منها إلى أهله، والأخرى يقال: هلك، في أي وادٍ سلك. قلت: كيف صنع إذا كان كذلك؟ قال: إذا ادعاهم مدع، فاسألوه عن أشياء يجيب فيها مثله).** «صاحب این امر دو غیبت دارد؛ در یکی از آنها به خانواده‌اش برمی‌گردد و در دومی گفته می‌شود به هلاکت رسید، و به کدام صحرا رفته است». عرض کردم: اگر اینچنین شد چه کنیم؟ فرمود: «اگر مدعی چنین ادعایی نمود از او در مورد چیزهایی که تنهای کسی چون او می‌تواند پاسخ گوید، بپرسید».<sup>۴۴</sup>

### کارهای قائم علیه السلام پس از قیامش

برخی از کارهای قائم علیه السلام پس از ظهور و قیامش به شرح زیر می‌باشد:

• از ابو عبد الله علیه السلام روایت شده است: **(مَا تَسْتَعْجِلُونَ بِخُرُوجِ الْقَائِمِ، فَوَاللَّهِ مَا لِبَاسُهُ إِلَّا الْغَلِيظُ، وَ لَا طَعَامُهُ إِلَّا الْجَشِبُ، وَ مَا هُوَ إِلَّا السَّيْفُ، وَ الْمَوْتُ تَحْتَ ظِلِّ السَّيْفِ).** «از چه روی برای ظهور قائم شتاب می‌کنید؟ به خدا سوگند! لباسش جز لباسی ضخیم و خوراکش جز غذایی ناگوار نیست. قیام او جز با شمشیر و مرگ زیر سایه‌ی شمشیر نیست».<sup>۴۵</sup>

• ابو جعفر علیه السلام می‌فرماید: **(يَقُومُ الْقَائِمُ بِأَمْرِ جَدِيدٍ، وَ كِتَابٍ جَدِيدٍ، وَ قَضَاءٍ جَدِيدٍ، عَلَى الْعَرَبِ شَدِيدٌ. لَيْسَ شَأْنُهُ إِلَّا السَّيْفُ، لَا يَسْتَتِيبُ أَحَدًا، وَ لَا يَأْخُذُهُ فِي اللَّهِ لَوْمَةٌ لَاتِم).** «قائم با امری جدید، کتابی جدید و قضاوتی جدید قیام می‌کند که بر عرب گران است. او جز با شمشیر کار ندارد و از کسی توبه درخواست نکند و سرزنش سرزنش‌گران در راه خداوند او را از کار نیندازد».<sup>۴۶</sup>

شمشیر، اشاره به سلاح موجود در زمان آن حضرت علیه السلام است.

<sup>۴۳</sup> - غیبت نعمانی: ۲، ۲۴۹؛ بحار الانوار: ج ۲۵، ص ۱۵۶.

<sup>۴۴</sup> - کافی: ج ۱، ص ۳۴۰؛ غیبت نعمانی: ص ۱۷۸؛ بحار الانوار: ج ۵۲، ص ۱۵۷.

<sup>۴۵</sup> - غیبت نعمانی: ص ۲۳۹؛ غیبت طوسی: ص ۴۶۰.

<sup>۴۶</sup> - غیبت نعمانی: ص ۲۳۸؛ بحار الانوار: ج ۵۲، ص ۳۵۴.

• از امام صادق (علیه السلام) روایت شده است که فرمود: (كَأَنِّي أَنْظِرُ إِلَى الْقَائِمِ عَلَى ظَهْرِ النَّجَفِ، فَإِذَا اسْتَوَى عَلَى ظَهْرِ النَّجَفِ رَكِبَ فَرَسًا أَهْمَ أَبْلَقَ بَيْنَ عَيْنَيْهِ شِمْرًا). «گویا قایم را در پشت نجف می بینم. پس آنگاه که در پشت نجف مستقر شد، بر اسبی خال دار سوار می شود که در میان دو چشمش عمودی وجود دارد»<sup>۴۷</sup>

«ابلق»: خال دار، «شمراخ»: دارای عمودی بلند. بنابراین معنی حدیث اینگونه می شود که او سوار بر یک تانک می شود. و چرا چنین نباشد؟ در حالی که در احادیث اشاره شده که او در نبردهایی سخت با دشمنان دین و خودش (علیه السلام) وارد جنگ می شود؛ جنگ هایی که در آن بسیاری از انصارش شهید می شوند، حتی از برخی روایت ها چنین برداشت شود که چه بسا خود امام (علیه السلام) نیز در این جنگ ها مورد اصابت و جراحت قرار می گیرد؛ و خداوند داناتر است.<sup>۴۸</sup>

• از امام باقر (علیه السلام) روایت شده است: (إِنْ قَائِمَنَا إِذَا قَامَ، دَعَا النَّاسَ إِلَى أَمْرِ جَدِيدٍ، كَمَا دَعَا رَسُولُ اللَّهِ (ص) وَإِنَّ الْإِسْلَامَ بَدَأَ غَرِيبًا، وَ سَيَعُودُ غَرِيبًا كَمَا بَدَأَ، فَطُوبَى لِلْغُرَبَاءِ). «چون قائم ما به پا خیزد امر جدیدی می آورد، همانگونه که رسول خدا (ص) در ابتدای اسلام به امر جدیدی دعوت نمود. اسلام غریبانه آغاز شد و غریبانه نیز باز خواهد گشت، پس خوشا به حال غریبان»<sup>۴۹</sup>

• ابو بصیر می گوید امام صادق (علیه السلام) فرمود: (الاسلام بدأ غريباً، و سيعود غريباً، كما بدأ، فطوبى للغرباء، فقلتُ اشرح لي هذا أصلحك الله فقال: يستأنف الداعي منّا دعاءً جديداً كما دعا رسول الله (ص)). «اسلام غریبانه آغاز شد و همان گونه که آغاز شد، غریبانه باز خواهد گشت، پس خوشا به حال غریبان». به ایشان عرض کردم: خدا تو را به صلاح برساند، این را برای من تشریح فرما! امام (علیه السلام) فرمود: «دعوت کننده ای از ما، دعوتی جدید آغاز می کند همان گونه که رسول الله (ص) دعوت کرد»<sup>۵۰</sup>

• از امام صادق (علیه السلام) روایت شده که فرمودند: (يَصْنَعُ مَا صَنَعَ رَسُولُ اللَّهِ (ص)، يَهْدِمُ مَا كَانَ قَبْلَهُ كَمَا هَدَمَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) أَمْرَ الْجَاهِلِيَّةِ، وَ يَسْتَأْنِفُ الْإِسْلَامَ جَدِيدًا). «او همان می کند که رسول خدا (ص) انجام داد؛ همانند رسول خدا. آنچه پیش از خودش بود را ویران می کند و اسلام جدیدی را پایه گذاری می کند»<sup>۵۱</sup>

۴۷ - کمال الدین: ص ۶۷۳ ؛ غیبت نعمانی: ص ۳۲۲ با اضافاتی در متن ؛ بحار الانوار: ج ۵۲ ص ۳۲۵.

۴۸ - چنین مفهومی ممکن است از این روایت برداشت شود: بشیر نبال می گوید: به امام باقر (ع) گفتم آن ها می گویند: (در زمان ظهور قائم) به مقدار خون حجامت، خون ریخته نمی شود! فرمود: «كَلَّا وَ الَّذِي نَفْسِي بِيَدِهِ لَوْ اسْتَقَامَتْ لِأَحَدٍ عَفْوًا لَأَسْتَقَامَتْ لِرَسُولِ اللَّهِ (ص) حِينَ أَدْمَيْتُ رِبَاعِيَّتَهُ وَ شَجَّ فِي وَجْهِهِ كَلًّا وَ الَّذِي نَفْسِي بِيَدِهِ حَتَّى نَمْسَحَ نَحْنُ وَ أَنْتُمْ الْعَرَقُ وَ الْعَلَقُ ثُمَّ مَسَحَ جَبْهَتَهُ» (هرگز چنین نیست سوگند بآن کس که جان من بدست او است اگر کارها بخودی خود برای کسی درست می شد هر آینه برای رسول خدا درست میشد آنگاه که دندان های جلو آن حضرت شکست و صورت مبارکش زخم برداشت نه، هرگز، سوگند بآن کس که جان من بدست او است تا ما و شما عرق و خون بسته را پاک کنیم و سپس پیشانی اش را مسح کرد). الغيبة للنعمانی ؛ النص ؛ ص ۲۸۵ باب ۱۵.

۴۹ - غیبت نعمانی: ص ۳۳۶ ؛ بحار الانوار: ج ۵۲ ص ۳۶۶.

۵۰ - غیبت نعمانی: ص ۳۳۶ ؛ بحار الانوار: ج ۸ ص ۱۲ و ج ۵۲ ص ۳۶۶.

۵۱ - غیبت نعمانی: ص ۳۳۶ ؛ بحار الانوار: ج ۵۲ ص ۳۵۲.

• از ابن عطا روایت شده است: از ابا جعفر امام باقر علیه السلام پرسیدم: (إِذَا قَامَ الْقَائِمُ (ع) بِأَيِّ سِيرَةٍ يَسِيرُ فِي النَّاسِ؟ فَقَالَ (ع): يَهْدِمُ مَا قَبْلَهُ كَمَا صَنَعَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) وَ يَسْتَأْنِفُ الْإِسْلَامَ جَدِيدًا). «هنگامی که قائم قیام کند به کدامین سیره و روش در بین مردم حکم می‌راند؟ فرمود: همانند رسول خدا صلی الله علیه و آله آنچه پیش از خودش بود را ویران، و اسلام جدیدی را پایه‌گذاری می‌کند».<sup>۵۲</sup>

پیش‌تر حدیثی از رسول خدا صلی الله علیه و آله بیان شد که در آخرالزمان از اسلام جز اسمش و از قرآن جز کلمات و خطوطش باقی نمی‌ماند و مساجد از حضور مردم آباد در حالی که از هدایت - یعنی از هدایت آل محمد علیهم السلام - خالی می‌شود؛ و این وضعیت امروزین ماست؛ مسجدها آذین، مُصحف‌ها طلاکوبُ رنگارنگ شده، و مسلمانان در دورترین وضعیت از قرآن بسر می‌برند.

• از ابا عبد الله علیه السلام روایت شده است که فرمود: (أَمَا إِنْ قَائِمَنَا لَوْ قَدْ قَامَ لَقَدْ أَخَذَ بِنِي شَيْبَةَ وَ قَطَعَ أَيْدِيَهُمْ، وَ طَافَ بِهِمْ، وَ قَالَ هَوْلَاءِ سُرَّاقُ اللَّهِ). «هنگامی که قائم ما قیام کند، بنی شیبه را می‌گیرد و دستانشان را قطع می‌کند و آنها را می‌گرداند و می‌گوید: اینان دزدان خداوند هستند».<sup>۵۳</sup>

• از ابا عبد الله علیه السلام روایت شده است که فرمود: (... وَ قَطَعَ أَيْدِي بَنِي شَيْبَةَ السُّرَّاقِ وَ عَلَّقَهَا عَلَى الْكَعْبَةِ). «... دست‌های سارقان، بنی شیبه را قطع می‌کند و بر کعبه می‌آویزد».<sup>۵۴</sup>

• امام جعفر صادق علیه السلام فرمود: (... وَ قَطَعَ أَيْدِي بَنِي شَيْبَةَ وَ عَلَّقَهَا بِالْكَعْبَةِ وَ كَتَبَ عَلَيْهَا هَوْلَاءِ سُرَّاقِ الْكَعْبَةِ). «... و دستان بنی شیبه را قطع می‌کند و بر کعبه می‌آویزد و بر آن می‌نویسد: اینان دزدان کعبه‌اند».<sup>۵۵</sup>

بنی شیبه، خدمت‌گذاران کعبه در زمان امام باقر علیه السلام بودند؛ بنابراین حدیث اشاره به همه خدمت‌کاران عتبات مقدّسه در امروز است، و اینکه امام دست‌هایشان را قطع و آنها را مفتضح می‌کند؛ زیرا آنها اقدام به سرقت عتبات مقدّسه کرده‌اند. آنها غالباً سر سپردگان طاغوت هستند ولی نه همه‌شان؛ برخی از آنها امید اصلاح‌شان وجود دارد و چه بسا برخی از آنها از مؤمنین باشند.

• امام صادق علیه السلام فرمودند: (دَمَانٍ فِي الْإِسْلَامِ حَلَالٌ مِنَ اللَّهِ (عز وجل)، لَا يَقْضِي فِيهِمَا أَحَدٌ بِحُكْمِ اللَّهِ (عز وجل) حَتَّى يَبْعَثَ اللَّهُ قَائِمًا أَهْلَ الْبَيْتِ فِيحْكُمُ فِيهِمَا بِحُكْمِ اللَّهِ (عز وجل) لَا يُرِيدُ فِيهِ بَيْنَةَ، الزَّانِي الْمُحْصَنُ يَرْجُمُهُ، وَمَنْعُ الزَّكَاةِ يَضْرِبُ رَقَبَتَهُ). «دو خون را خداوند عزوجل در اسلام حلال فرموده است و کسی در مورد آن دو به حکم خداوند عزوجل قضاوت نمی‌کند تا اینکه خداوند قائم اهل بیت را برانگیزاند، که درباره‌ی آن دو به حکم خداوند عزوجل قضاوت خواهد نمود و در این خصوص مدرک و دلیلی نمی‌خواهد: زناکار محصن

<sup>۵۲</sup> - بحار الانوار: ج ۵۲ ص ۳۵۲ ؛ غیبت نعمانی که آن را از امام باقر علیه السلام روایت می‌کند: ص ۲۳۶.

<sup>۵۳</sup> - کافی: ج ۱ ص ۲۴۳ ؛ علل الشرایع: ج ۲ ص ۴۰۹ ؛ بحار الانوار: ج ۵۲ ص ۳۷۳.

<sup>۵۴</sup> - غیبت طوسی: ص ۴۷۲ ؛ بحار الانوار: ج ۵۲ ص ۳۳۲.

<sup>۵۵</sup> - ارشاد: ج ۲ ص ۳۸۳ ؛ إعلام الوری: ج ۲ ص ۲۸۹ ؛ بحار الانوار: ج ۵۲ ص ۳۳۸.

را سنگ‌سار می‌کند و منع کننده‌ی زکات را گردن می‌زند».<sup>۵۶</sup>

• امام صادق (علیه السلام) فرموده است: (لَنْ تَذْهَبُ الدُّنْيَا حَتَّى يَخْرُجَ رَجُلٌ مِّنَّا أَهْلَ الْبَيْتِ، يَحْكُمُ بِحُكْمِ دَاوُدَ، لَا يَسْأَلُ النَّاسَ بَيِّنَةً). «دنیا پایان نمی‌پذیرد تا مردی از ما اهل بیت خروج کند که به حکم داوود (علیه السلام) حکم می‌راند و از مردم دلیل و بیینه نمی‌خواهد».<sup>۵۷</sup>

و این، یعنی اینکه خداوند سبحان، امام مهدی (علیه السلام) را از باطن امور آگاه می‌سازد و به او اجازه می‌دهد که براساس باطن قضاوت کند؛ همان طور که خضر (علیه السلام) هنگامی که کشتی را سوراخ کرد و غلام را کشت، این کار را انجام داد و همانند روایتی که ابو حمزه ثمالی درباره داوود (علیه السلام) از ابو جعفر (علیه السلام) روایت نموده: (إِنَّ دَاوُدَ (ع) سَأَلَ رَبَّهُ أَنْ يَرِيَهُ قَضِيَّةً مِنْ قَضَايَا الْآخِرَةِ، فَأَتَاهُ جَبْرِيلُ (ع) فَقَالَ: لَقَدْ سَأَلْتَ رَبَّكَ شَيْئاً مَا سَأَلَهُ غَيْرُكَ نَبِيٍّ مِنْ أَنْبِيَائِهِ (صلوات الله عليهم)، يَا دَاوُدَ إِنَّ الَّذِي سَأَلْتَ لَمْ يُطَلِّعِ اللَّهُ عَلَيْهِ أَحَدًا مِنْ خَلْقِهِ وَلَا يَنْبَغِي لِأَحَدٍ أَنْ يَقْضِيَ بِهِ غَيْرَهُ، فَقَدْ أَجَابَ اللَّهُ دَعْوَتَكَ وَأَعْطَاكَ مَا سَأَلْتَ، إِنَّ أَوَّلَ خَصْمِينَ يَرِدَانِ عَلَيْكَ غَدًا الْقَضِيَّةَ فِيهِمَا مِنْ قَضَايَا الْآخِرَةِ. فَلَمَّا أَصْبَحَ دَاوُدُ وَجَلَسَ فِي مَجْلِسِ الْقَضَاءِ أَتَى شَيْخٌ مَتَلِّقٌ بِشَابٍ وَمَعَ الشَّابُّ عِنَقُودَ مِنْ عَنَبٍ. فَقَالَ الشَّيْخُ: إِنَّ هَذَا الشَّابَّ دَخَلَ بَسْتَانِي، وَخَرَبَ كَرْمِي وَأَكَلَ مِنْهُ بَغِيرَ أُذُنِي. قَالَ: فَقَالَ دَاوُدُ لِلشَّابِّ: مَا تَقُولُ؟ قَالَ: فَأَقْرَبَ الشَّابُّ أَنَّهُ قَدْ فَعَلَ ذَلِكَ، فَأَوْحَى اللَّهُ تَعَالَى إِلَيْهِ: يَا دَاوُدَ إِنَّ كَشَفْتَ لَكَ مِنْ قَضَايَا الْآخِرَةِ فَقَضَيْتَ بِهَا بَيْنَ الشَّيْخِ وَالغُلَامِ لَمْ يَحْتَمِلْهَا قَلْبُكَ، وَلَا يَرْضَى بِهَا قَوْمُكَ يَا دَاوُدَ. إِنَّ هَذَا الشَّيْخَ أَقْتَحَمَ عَلَيَّ وَالِدَ هَذَا الشَّابِّ فِي بَسْتَانِهِ فَقَتَلَهُ وَغَضِبَهُ بَسْتَانَهُ وَأَخَذَ مِنْهُ أَرْبَعِينَ أَلْفَ دِرْهَمٍ فَدَفَنَهَا فِي جَانِبِ بَسْتَانِهِ، فَادْفَعْ إِلَيَّ الشَّابَّ سِيفًا وَمَرَهُ أَنْ يَضْرِبَ عُنُقَ الشَّيْخِ، وَأَدْفَعْ إِلَيْهِ الْبَسْتَانَ وَمَرَهُ أَنْ يَحْفَرَ فِي مَوْضِعِ كَذَا مِنَ الْبَسْتَانِ فَيَأْخُذَ مَالَهُ. قَالَ: فَفَرَعَ دَاوُدُ (ع) مِنْ ذَلِكَ، وَجَمَعَ عُلَمَاءَ أَصْحَابِهِ وَأَخْبَرَهُمْ بِالْخَبْرِ، وَأَمْضَى الْقَضِيَّةَ عَلَيَّ مَا أَوْحَى اللَّهُ إِلَيْهِ).

«داوود (علیه السلام) از پروردگارش درخواست نمود که یکی از داورهای جهنم آخرت را به وی بنمایاند. جبرئیل (علیه السلام) نزدش آمد و گفت: به راستی چیزی را از پروردگارت درخواست نمودی که غیر از تو هیچ یک از انبیایش - که صلوات خداوند بر آنها باد - درخواست ننموده بودند. ای داوود! هیچ یک از بندگانم را به آنچه تو درخواست نمودی آگاه ننمایم و شایسته نیست کسی به غیر آن حکم براند و نباید کسی غیر از خداوند براساس آنان حکم کند؛ ولی خداوند چنین اراده فرموده است که تو را اجابت و آنچه را که خواسته بودی، به تو عنایت فرمود. اولین دو دشمنی که فردا نزد تو می‌آیند، داور در بین آنها به سان داور آخرت خواهد بود. هنگامی که صبح شد و داوود در مجلس قضاوت نشست، پیرمردی از در وارد شد که جوانی را می‌کشید در حالی که در دست آن جوان یک خوشه‌ی انگور بود. پیرمرد گفت: این جوان وارد تاکستان من شده، انگورهای مرا خراب کرده و بدون اجازه من از آن خورده است. داوود رو به جوان کرده، گفت: تو چه می‌گویی؟ و جوان اقرار کرد

<sup>۵۶</sup> - کافی: ج ۱ ص ۵۰۳ ؛ کمال الدین: ص ۵۷۱ ؛ بحار الانوار: ج ۵۲ ص ۳۷۱.

<sup>۵۷</sup> - شرح الاخبار: ج ۳ ص ۵۶۱ ؛ بحار الانوار: ج ۵۲ ص ۳۱۹.

که این کار را انجام داده است. در همان هنگام خداوند به داوود وحی فرمود: ای داوود! اگر من یکی از داوری‌های آخرت را برای تو آشکار کنم و تو براساس آن میان پیرمرد و جوان داوری کنی، نه خودت می‌توانی تحملش کنی و نه قومت آن را می‌پذیرند. این پیرمرد به پدر این جوان در باغش هجوم برد و او را در باغش به قتل رسانید، باغش را غصب کرد، چهل هزار درهم از او برداشت و او را در کنار همان بستان دفن نمود. پس شمشیری به این جوان بده و به او امر کن گردن این پیرمرد را بزند و بعد برود فلان محل باغ را بکند و مالش را از آنجا در بیاورد. امام (علیه السلام) فرمود: داوود از این به وحشت افتاد. علمای یارانش را دور هم جمع کرد و آنها را از خبر آگاه ساخت و قضیه به همان صورت که خداوند وحی فرموده بود، فیصله یافت»<sup>۵۸</sup>

● از امام صادق (علیه السلام) روایت شده است که فرمود: (أَوَّلُ مَا يُظْهَرُ الْقَائِمُ مِنَ الْعَدْلِ، أَنْ يُنَادِيَ مُنَادِيَهُ أَنْ يُسَلِّمْ صَاحِبُ النَّافِلَةِ لِصَاحِبِ الْفَرِيضَةِ الْحَجَرَ وَالطَّوَافِ). «اولین چیزی که قائم از عدالت آشکار می‌کند این است که به منادی خود امر می‌کند که بگوید صاحب نافله حجر(الاسود) و طواف را بصاحب فریضه تحویل دهد»<sup>۵۹</sup>

و این، یعنی کسی که در زمان امام (علیه السلام)، حج واجب انجام می‌دهد از حج مستحبی منع می‌گردد تا اینکه مسلمانانی که حج واجب را انجام نداده‌اند، به حج بروند. امروز پدیده حج مستحبی بین ثروتمند شایع شده است در حالی که فقرا از رسیدن به بیت‌الله‌الحرام برای به جا آوردن حج واجب، ناامید شده‌اند. اگر به واقع این ثروتمندان خواستار رضایت خداوند سبحان می‌بودند این اموال را به فقرایی که از گرسنگی به خود می‌پیچند و بسیاری از آنها به علت کمبود دارو تلف می‌شوند، انفاق می‌کردند؛ و اگر آنها واقعاً خواستار وجه خداوند هستند فقرایی را با این اموال به حج خانه خدا می‌فرستادند. حقیقتی که آنها سعی در جعل و تحریفش دارند این است که آنها همان طور که امیر المؤمنین (علیه السلام) می‌فرماید،<sup>۶۰</sup> فقط برای تفرج به حج می‌روند و مصیبت بزرگتر آنست که بعضی از آنها خود را عالم بحساب می‌آورند! در صورتی که اگر اینگونه می‌بودند (و اموال را به فقرا می‌دادند) حتما در اخلاق، اسوه و الگویی برای دیگران می‌شدند.

● از ابا عبد الله امام صادق (علیه السلام) روایت شده است که فرمود: (سَيِّدُ الْأَعْمَالِ ثَلَاثَةٌ: إِنْصَافُ النَّاسِ مِنْ نَفْسِكَ حَتَّى لَا تَرْضَى بِشَيْءٍ إِلَّا رَضِيَتْ لَهُمْ مِنْهَا بِمِثْلِهِ، وَ مَوَاسَاتُكَ الْأَخَ فِي الْمَالِ، وَ ذِكْرُ اللَّهِ عَلَى كُلِّ حَالٍ). «سرور اعمال سه چیز است: انصاف دادن به مردم از خود، تا آنجا که هر چه خشنودت کند مثلش را برای مردم بخواهی، و مواسات نمودن با برادران (دینی) در مال، و یاد خدا در هر حال»<sup>۶۱</sup>

۵۸ - کافی: ج ۷ ص ۴۲۱ ؛ جواهر السنیه: ص ۸۵ ؛ بحار الانوار: ج ۱۴ ص ۶

۵۹ - کافی: ج ۴ ص ۴۲۷ ؛ وسائل الشیعه: ج ۱۳ ص ۳۲۸ ؛ بحار الانوار: ج ۵۲ ص ۳۷۴

۶۰ - امیر المؤمنین (علیه السلام) در یکی از خطبه‌هایش می‌فرماید: «... و مردم بر سه وجه حج گذارند: ثروتمندان برای تفرج، طبقه می‌توسط به قصد

تجارت، و فقیران از روی نیاز و حاجت». الزام الناصب: ج ۲ ص ۱۶۱ ؛ باختلافی در متن در مستدرک الوسائل: ج ۱۱ ص ۳۷۷ ؛ جامع احادیث شیعه: ج ۱۳ ص ۳۷۵

۶۱ - کافی: ج ۲ ص ۱۴۴ ؛ امالی طوسی: ص ۵۷۷ ؛ بحار الانوار: ج ۶۶ ص ۴۰۴

• از امام صادق (علیه السلام) از پدرانش نقل شده که پیامبر (صلی الله علیه و آله) فرمودند: (لما أُسري بي أوحى إلي ربِّي جل جلاله... إلى أن قال: فرفعت رأسي فإذا أنا بأنوار علي وفاطمة والحسن والحسين وعلي بن الحسين ومحمد وجعفر وموسى وعلي ومحمد وعلي والحسن والحجة بن الحسن (القائم) في وسطهم كأنه كوكب دري. قلت: يا رب من هؤلاء؟ قال: هؤلاء الأئمة، وهذا القائم يحل حلالی ويحرم حرامی، وبه انتقم من أعدائي، وهو راحة لأوليائي، وهو الذي يشفي قلوب شيعتك من الظالمين والجاحدين والكافرين، فيخرج اللات والعزى طريين فيحرقهما. فلفتنة الناس بهما يومئذ أشد من فتنة العجل و السامري). «وقتی مرا به آسمان بردند خداوند جل جلاله به من وحی فرمود: .... تا آنجا که گفت: سرم را بالا گرفتیم و خود را در برابر نورهای علی، فاطمه، حسن، حسین، علی بن الحسین، محمد بن علی، جعفر بن محمد، موسی بن جعفر، علی بن موسی، محمد بن علی، علی بن محمد، حسن بن علی و حجت بن الحسن قائم که در وسط آنها همچون ستاره‌ای درخشان بود دیدم. عرض کردم: پروردگارا! اینان چه کسانی هستند؟ فرمود: اینها امامان هستند و این قائمی است که حلالم را حلال و حرامم را حرام می‌کند و با او از دشمنانم انتقام می‌گیرم. او آرامش و آسودگی اولیای من است و او همان کسی است که قلب‌های شیعیان تو را از ظالمان، منکران و کافران بهبود می‌دهد، لات و عزى را تر و تازه بیرون می‌آورد و آنها را می‌سوزاند که فتنه مردم در آن روز با آن دو شدیدتر از فتنه گوساله و سامری است...»<sup>۶۲</sup>

• از بشر نبال از امام صادق (علیه السلام) روایت شده که فرمودند: (هَلْ تَدْرِي أَوْلَ مَا يَبْدَأُ بِهِ الْقَائِمُ (ع)؟ قُلْتُ: لَا. قَالَ: يُخْرِجُ هَذَيْنِ رَطْبَيْنِ غَضِيْنِ فَيُحْرِقُهُمَا وَيُذْرِيهِمَا فِي الرِّيحِ، وَيَكْسِرُ الْمَسْجِدَ. ثُمَّ قَالَ (ع): إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ (ص) قَالَ: عَرِيْشُ كَعْرِيشِ مُوسَى (ع)، وَذَكَرَ إِنَّ مَقْدَمَ مَسْجِدِ رَسُولِ اللَّهِ كَانَ طِينًا، وَجَانِبَهُ جَرِيدُ النَّخْلِ). «آیا می‌دانی اولین چیزی که قائم (علیه السلام) با آن شروع می‌کند، چیست؟» عرض کردم: خیر. فرمود: «این دو را همچون دو گیاه سبز و تازه بیرون می‌آورد، آتش‌شان می‌زند و آنها را به باد می‌سپارد، و مسجد را ویران می‌کند». سپس گفت: «رسول خدا (صلی الله علیه و آله) فرموده است: سقفی چون سقف موسی (علیه السلام) و بیان فرمود که جلوی مسجد رسول خدا از گل بود و کناره‌هایش از شاخه‌های نخل»<sup>۶۳</sup>.

• از ابو عبد الله (علیه السلام) روایت شده است که فرموده‌اند: (إِذَا قَدِمَ الْقَائِمُ (ع) وَثَبَ أَنْ يَكْسِرَ الْحَائِطَ الَّذِي عَلَى الْقَبْرِ فَيَبْعَثُ اللَّهُ رِيحًا شَدِيدَةً وَ صَوَاعِقَ وَ رَعُودًا، حَتَّى يَقُولَ النَّاسُ إِنَّمَا ذَا لَذَا. فَيَنْفَرِقُ أَصْحَابُهُ عَنْهُ حَتَّى لَا يَبْقَى مَعَهُ أَحَدٌ فَيَأْخُذُ الْمِعْوَلَ بِيَدِهِ فَيَكُونُ أَوَّلَ مَنْ يَضْرِبُ بِالْمِعْوَلِ، ثُمَّ يَرْجِعُ إِلَيْهِ أَصْحَابُهُ إِذَا رَأَوْهُ يَضْرِبُ الْمِعْوَلَ بِيَدِهِ، فَيَكُونُ ذَلِكَ الْيَوْمَ فَضْلٌ بَعْضِهِمْ عَلَى بَعْضٍ بِقَدْرِ سَبَقِهِمْ إِلَيْهِ. فَيَهْدُمُونَ الْحَائِطَ ثُمَّ يُخْرِجُهُمَا غَضِيْنِ رَطْبَيْنِ، فَيَلْعَنُهُمَا وَ يَتَبَرَّأُ مِنْهُمَا وَ يَصْلِبُهُمَا، ثُمَّ يَنْزِلُهُمَا وَ يُحْرِقُهُمَا ثُمَّ يُذْرِيهِمَا فِي الرِّيحِ). «قائم (علیه السلام) پیش آید و به

<sup>۶۲</sup> - کمال الدین: ص ۲۵۲ ؛ عیون اخبار الرضا (علیه السلام) ج ۲ ص ۶۱ با اختلافی اندک ؛ بحار الانوار: ج ۵۲ ص ۳۷۹.

<sup>۶۳</sup> - بحار الانوار: ج ۵۲ ص ۳۸۶.



سرعت آماده می‌شود تا دیواری را که بر روی قبر است خراب کند. خداوند بادی شدید و رعد و برق‌هایی برمی‌انگیزاند تا آنجا که مردم گویند اینها به خاطر آن عمل است. یارانش از گردش پراکنده می‌شوند تا آنجا که کسی باقی نمی‌ماند. پس آن حضرت کلنگ به دست می‌گیرد و خود اولین کسی است که با کلنگ ضربه می‌زند. سپس وقتی اصحابش می‌بینند که او با دستان خودش با کلنگ ضربه می‌زند، به سویش بازمی‌گردند؛ در آن روز فضل و برتری برخی بر برخی دیگر به اندازه‌ی مقدار پیشی گرفتیشان بر یکدیگر می‌باشد. دیوار را خراب می‌کنند و سپس آن دو نفر را همچون دو شاخه‌ی تر و تازه بیرون می‌آورند. سپس آن دو را لعنت می‌کند، از آنها دوری می‌جوید و به دارشان می‌کشد. سپس پایین‌شان می‌آورد و می‌سوزاندشان و خاکسترشان را بر باد می‌دهد»<sup>۶۴</sup>.

• مردی در حضور امام صادق (علیه السلام) در مورد خانه‌های که عباسیان در آن ساکن‌اند گفت: خداوند آنها را خراب شده به من نشان دهد، و یا خرابی‌شان را به دستان ما بسپارد. ابو عبد الله (علیه السلام) به او فرمود: (لَا تَقُلْ هَكَذَا، بَلْ يَكُونُ مَسَاكِنَ الْقَائِمِ وَأَصْحَابِهِ، أَمَا سَمِعْتَ اللَّهَ يَقُولُ: (وَسَكَنْتُمْ فِي مَسَاكِنِ الَّذِينَ ظَلَمُوا أَنْفُسَهُمْ)). «چنین مگو! چرا که آنها خانه‌های قائم و یارانش خواهند بود. آیا نشنیده‌ای که خداوند می‌فرماید: (در منازل کسانی که به خویشتن ستم کردند، ساکن شدید)»<sup>۶۵</sup>.

• از ابن بکیر نقل شده: از ابا الحسن (علیه السلام) در مورد این سخن خداوند: ﴿وَلَهُ أَسْلَمَ مِنْ فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ طَوْعًا وَكَرْهًا وَإِلَيْهِ يُرْجَعُونَ﴾. «حال آنکه آنچه در آسمان‌ها و زمین است خواه و ناخواه تسلیم فرمان او هستند و به او بازگردانیده می‌شوند» سؤال کردم، فرمود: (أَنْزِلَتْ فِي الْقَائِمِ (ع) إِذَا خَرَجَ بِالْيَهُودِ وَالنَّصَارَى وَالصَّابِئِينَ وَالزَّنَادِقَةَ وَأَهْلِ الرَّدَّةِ وَالْكَفَّارِ فِي شَرْقِ الْأَرْضِ وَغَرْبِهَا، فَعَرَضَ عَلَيْهِمُ الْإِسْلَامَ فَمَنْ أَسْلَمَ طَوْعًا أَمْرَهُ بِالصَّلَاةِ وَالزَّكَاةِ وَمَا يُؤْمَرُ بِهِ الْمُسْلِمُ، وَيَجِبُ لِلَّهِ عَلَيْهِ. وَمَنْ لَمْ يُسَلِّمْ ضَرَبَ عُنُقَهُ، حَتَّى لَا يَبْقَى فِي الْمَشَارِقِ وَالْمَغَارِبِ أَحَدٌ إِلَّا وَحَدَّ اللَّهُ. قُلْتُ لَهُ: جَعَلْتَ فِدَاكَ إِنْ الْخَلْقَ أَكْثَرَ مِنْ ذَلِكَ؟ فَقَالَ: إِنْ اللَّهَ إِذَا أَرَادَ أَمْرًا قَلَّ الْكَثِيرَ وَكَثَرَ الْقَلِيلُ). «در مورد قائم (علیه السلام) نازل شده است؛ آن هنگام که او خروج کند اسلام را بر یهود، نصارا، صابئین، ملحدان، مرتدان و کافران شرق و غرب زمین عرضه می‌کند. کسی که با اختیار اسلام آورد او را به نماز، زکات، واجبات الهی و هرآنچه بر عهده‌ی هر مسلمانی است دستور می‌دهد و کسی که اسلام نیاورد گردش را می‌زند تا اینکه در شرق و غرب زمین کسی نماند مگر اینکه خدا را به یگانگی یاد کند. راوی گوید: عرض کردم: فدایت شوم! مردمان بیش از اینها هستند؟ فرمود: خداوند چون کاری را اراده فرماید، زیاد را کم و کم را زیاد می‌کند»<sup>۶۶</sup>.

<sup>۶۴</sup> - بحار الانوار: ج ۵۲ ص ۳۸۶.

<sup>۶۵</sup> - تفسیر عیاشی: ج ۲ ص ۲۳۵ ؛ بحار الانوار: ج ۵۲ ص ۳۴۷ ؛ الزام الناصب: ج ۲ ص ۶۴.

<sup>۶۶</sup> - تفسیر عیاشی: ج ۱ ص ۱۸۳ ؛ تفسیر نور الثقلین: ج ۱ ص ۳۶۲ ؛ بحار الانوار: ج ۵۲ ص ۳۴۰ ؛ معجم احادیث امام مهدی (علیه السلام): ج ۵ ص ۶۰.



• از امام صادق (علیه السلام) روایت شده که فرمودند: (الْعِلْمُ سَبْعَةٌ وَ عِشْرُونَ حَرْفًا، فَجَمِيعُ مَا جَاءَتْ بِهِ الرُّسُلُ حَرْفَانِ فَلَمْ يَعْرِفِ النَّاسُ حَتَّى الْيَوْمِ غَيْرَ الْحَرْفَيْنِ. فَإِذَا قَامَ قَائِمُنَا أَخْرَجَ الْخَمْسَةَ وَالْعِشْرِينَ حَرْفًا، فَبَثَّهَا فِي النَّاسِ وَ ضَمَّ إِلَيْهَا الْحَرْفَيْنِ حَتَّى يَبْتَهَا سَبْعَةٌ وَ عِشْرِينَ حَرْفًا). «علم بیست و هفت حرف است و همه‌ی آنچه پیامبران آورده‌اند تنها دو حرف است و مردم تا امروز جز آن دو حرف را نمی‌شناسند. هنگامی که قائم ما قیام کند، بیست و پنج حرف دیگر را بیرون می‌آورد و آن را بین مردم نشر می‌دهد، و آن دو حرف را نیز ضمیمه می‌کند و بیست و هفت حرف را منتشر می‌سازد».<sup>۶۷</sup>

یعنی امام مهدی (علیه السلام) علوم الهی جدیدی را بین مردم منتشر می‌کند و شاید بعضی از آنها اسرار قرآنی باشند که تقریباً چیزی از آن را نمی‌دانیم. حق تعالی می‌فرماید: ﴿وَلَوْ أَنْ قُرْآنًا سِيرَتْ بِهِ الْجِبَالُ أَوْ قُطِعَتْ بِهِ الْأَرْضُ أَوْ كَلَّمَ بِهِ الْمَوْتَى بَلْ لَ لِلَّهِ الْأَمْرُ جَمِيعًا﴾. «و اگر قرآنی می‌بود که کوه‌ها با آن به جنبش درآیند یا زمین پاره‌پاره شود یا مردگان را به سخن آورد، جز این قرآن نبود، که همه‌ی کارها از آن خدا است».

• و روایت شده که اصحاب امام (علیه السلام) بر روی آب راه می‌روند<sup>۶۸</sup> و اینکه هر کدام از آنها اگر با کوه‌ها بجنگد با ایمانش آنها را ویران می‌سازد.

• روایت شده که او (علیه السلام) از اسباب آسمان‌ها بالا می‌رود؛<sup>۶۹</sup> و خدا داناتر است.

شاید همراه با این پیشرفت در علوم الهی و روحی، پیشرفتی هم در علوم مادی وجود داشته باشد، و حتی من گمان می‌کنم که پیشرفت مادی حتماً با رویکرد و پیشرفت روحی همراه خواهد بود. حق تعالی می‌فرماید: ﴿وَلَوْ أَنَّ أَهْلَ الْفُرْيِ آمَنُوا وَ اتَّقَوْا لَفَتَحْنَا عَلَيْهِمْ بَرَكَاتٍ مِنَ السَّمَاءِ وَ الْأَرْضِ وَ لَكِنْ كَذَّبُوا فَأَخَذْنَاهُمْ بِمَا كَانُوا يَكْسِبُونَ﴾. «اگر مردم شهرها ایمان آورده و پرهیزگاری پیشه کرده بودند، برکاتی از آسمان و زمین را به رویشان می‌گشودیم، ولی (فرستادگان) را تکذیب کردند؛ ما نیز به کیفر کردارشان مؤاخذه‌شان کردیم» و می‌فرماید: ﴿وَ لَوْ اسْتَقَامُوا عَلَى الطَّرِيقَةِ لَأَسْقَيْنَاهُمْ مَاءً غَدَقًا﴾. «و اگر بر راه راست پایداری کنند، قطعاً از آبی فراوان و گوارا سیرابشان کنیم». گفته می‌شود دانشمند فیزیک، اینشتین یهودی مذهب، نظریه نسبیت و رابطه بین انرژی و ماده و تبدیل هر کدام به دیگری را طبق نظریه وحدت وجود در فلسفه دینی پایه‌ریزی نمود.

<sup>۶۷</sup> - مختصر بصائر الدرجات: ص ۱۱۷ ؛ بحار الانوار: ج ۵۲ ص ۳۳۶ ؛ مستدرک سفینه بحار: ج ۲ ص ۲۵۸.

<sup>۶۸</sup> - امام صادق (علیه السلام) می‌فرماید: «إِذَا قَامَ الْقَائِمُ ... يَبْعَثُ جُنْدًا إِلَى الْقُسْطَنْطِينِيَّةِ فَإِذَا بَلَغُوا الْخَلِيجَ كَتَبُوا عَلَى أَقْدَامِهِمْ شَيْئًا وَ مَشَوْا عَلَى الْمَاءِ»؛ (هنگامی که قائم قیام کند ... لشکری به قسطنطنیه می‌فرستد. چون آنان به خلیج برسند، جمله‌ای بر روی پاهای خود می‌نویسند و از روی آب می‌گذرند). الغيبة للنعمانی ؛ النص ؛ ص ۳۱۹ باب ۲۱ ح ۸.

<sup>۶۹</sup> - رسول خدا (صلی الله علیه و آله) در حدیث معراج از خداوند جل جلاله روایت می‌کند که فرمود: «... وَ لَأَسْخَرَنَّ لَهُ الرِّيحَ وَ لَأَدْلُنَّ لَهُ الرِّقَابَ الصَّعَابَ وَ لَأَرْقِيَنَّهُ فِي الْأَسْبَابِ»؛ (... و بادها را مسخر او خواهم کرد. ابرهای تندراگین سخت را، برای او رام خواهم نمود. او را از طریق اسبابی به سفر کردن به آسمان‌ها موفق خواهم داشت). در روایتی دیگر امام باقر (علیه السلام) فرمود: «أَمَّا إِنَّهُ سَيَرْكَبُ السَّحَابَ وَ يَرْقَى فِي الْأَسْبَابِ السَّمَاوَاتِ السَّبْعِ وَ الْأَرْضِينَ السَّبْعِ خَمْسُ عَوَامِرُ وَ اثْنَانِ خَرَابَانِ»؛ (آری او سوار بر ابر می‌شود و بر اسباب بالا می‌رود؛ اسباب آسمان‌های هفت‌گانه و زمین‌های هفت‌گانه؛ پنج تا آباد و دو تا خراب هستند). کمال الدین، ج ۲، ص ۲۵۶، ح ۲۳. بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۳۳۱، ح ۲۷.

• امیر المؤمنین (علیه السلام) می فرماید: (كَانِي أَنْظِرُ إِلَى شِيعَتِنَا بِمَسْجِدِ الْكُوفَةِ قَدْ ضَرَبُوا الْفَسَاطِيطَ يَعْلَمُونَ النَّاسَ الْقُرْآنَ كَمَا أَنْزَلَ، أَمَا إِنْ قَائِمَنَا إِذَا قَامَ كَسْرَهُ وَ سَوَى قِبَلْتَهُ). «گویی به شیعیان مان در مسجد کوفه می نگریم که خیمه‌ها را بر پا کرده‌اند و قرآن را آن گونه که نازل شده است به مردم می آموزند، آگاه باشید هنگامی که قائم ما قیام کند مسجد کوفه را ویران کرده، و قبله‌اش را درست نماید»<sup>۷۰</sup>.

• از امام صادق (علیه السلام) روایت شده است: (كَانِي بِشِيعَةِ عَلِيٍّ فِي أَيَدِيهِمُ الْمَثَانِي يَعْلَمُونَ النَّاسَ الْمُسْتَأْنَفِ). «گویی شیعیان علی را می بینم که در دست آنها المثنائی (قرآن) است، و به مردم چیزهای جدیدی می آموزند»<sup>۷۱</sup>.

• اصبح بن نباته می گوید شنیدم علی (علیه السلام) می فرمود: (كَانِي بِالْعَجَمِ فَسَاطِيطُهُمْ فِي مَسْجِدِ الْكُوفَةِ، يَعْلَمُونَ النَّاسَ الْقُرْآنَ كَمَا أَنْزَلَ. قُلْتُ: يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ أَوَ لَيْسَ هُوَ كَمَا أَنْزَلَ؟ فَقَالَ: لَأَ، مُجِي مِنْهُ سَبْعُونَ مِنْ قَرِيْشٍ بِأَسْمَائِهِمْ وَ أَسْمَاءِ آبَائِهِمْ، وَ مَا تَرَكَ أَبُو لَهَبٍ إِلَّا إِزْرَاءَ عَلِيٍّ رَسُولِ اللَّهِ (ص) لِأَنَّهُ عَمَّهُ). «گویی خیمه‌های عجم را در مسجد کوفه می بینم، که قرآن را همان طور که نازل شده است به مردم می آموزند». گفتم: ای امیر المؤمنین آیا همان گونه نیست که نازل شده است؟ فرمود: «خیر. هفتاد (سوره) از آن پاک شده است، از نام‌های قریش و نام‌های پدرانشان، و از ابو لهب جز عیب‌جویی بر رسول خدا (صلی الله علیه و آله) باقی نمانده است؛ چرا که او عمومی رسول خدا بود»<sup>۷۲</sup>.

• امام صادق (علیه السلام) فرمودند: (كَيْفَ أَنْتُمْ لَوْ ضَرَبَ أَصْحَابُ الْقَائِمِ الْفَسَاطِيطَ فِي مَسْجِدِ كُوفَانَ، ثُمَّ يُخْرَجُوا إِلَيْهِمُ الْمِثَالُ الْمُسْتَأْنَفِ أَمْرٌ جَدِيدٌ عَلَى الْعَرَبِ شَدِيدٌ). «در چه حال خواهید بود اگر اصحاب قائم خیمه‌ها را در مسجد کوفه بر پا کرده، قرآن را به گونه‌ای جدید عرضه کنند به طوری که بر عرب سخت و گران باشد»<sup>۷۳</sup>.

• از ابو جعفر (علیه السلام) روایت شده است که فرمود: (إِذَا قَامَ قَائِمُ آلِ مُحَمَّدٍ (ع) ضَرَبَ فَسَاطِيطَ لِمَنْ يَعْلَمُ الْقُرْآنَ عَلَى مَا أَنْزَلَ اللَّهُ جَلَّ جَلَالُهُ فَاصْعَبُ مَا يَكُونُ عَلَى مَنْ حَفَظَهُ الْيَوْمَ، لِأَنَّهُ يُخَالِفُ فِيهِ التَّأْلِيفَ). «آنگاه که قائم (علیه السلام) قیام کند، برای آموزش دهندگان قرآن آنگونه که خداوند جل جلاله نازل فرموده است، خیمه‌هایی برپا نماید، در آن زمان بر کسی که آن را امروز از حفظ دارد، سخت و گران است؛ چرا که مخالف تألیف در آن وجود دارد»<sup>۷۴</sup>.

• امام صادق (علیه السلام) فرمودند: (كَانِي أَنْظِرُ إِلَى الْقَائِمِ عَلَى مَنَبِرِ الْكُوفَةِ وَ حَوْلَهُ أَصْحَابُهُ ثَلَاثُمِائَةٍ وَ ثَلَاثَةَ عَشَرَ رَجُلًا، عِدَّةُ أَهْلِ بَدْرٍ وَ هُمْ أَصْحَابُ الْأَلْوِيَةِ، وَ هُمْ حُكَّامُ اللَّهِ فِي أَرْضِهِ عَلَى خَلْفِهِ، حَتَّى يَسْتَخْرِجَ مِنْ قِبَائِهِ كِتَابًا مَخْتُومًا بِخَاتَمِ مَنْ ذَهَبَ عَهْدُ مَعَهُودٍ مِنْ رَسُولِ اللَّهِ (ص)، فَيَجْفَلُونَ عَنْهُ إِجْفَالَ الْعَنَمِ الْبُكْمِ، فَلَا يَبْقَى مِنْهُمْ إِلَّا

<sup>۷۰</sup> - غیبت نعمانی: ص ۳۳۳ ؛ بحار الانوار: ج ۵۲ ص ۳۶۴ ؛ معجم احادیث امام مهدی (علیه السلام) ج ۳ ص ۱۲۶.

<sup>۷۱</sup> - غیبت نعمانی: ص ۳۳۳ ؛ بحار الانوار: ج ۵۲ ص ۳۶۴.

<sup>۷۲</sup> - غیبت نعمانی: ص ۳۳۳ ؛ بحار الانوار: ج ۵۲ ص ۳۶۴ ؛ الزام الناصب: ج ۱ ص ۴۲۱.

<sup>۷۳</sup> - غیبت نعمانی: ص ۳۳۴ ؛ بحار الانوار: ج ۵۲ ص ۳۶۵ ؛ معجم احادیث امام مهدی (علیه السلام) ج ۴ ص ۴۲۱.

<sup>۷۴</sup> - ارشاد مفید: ج ۲ ص ۳۸۶ ؛ بحار الانوار: ج ۵۲ ص ۳۳۹ ؛ معجم احادیث امام مهدی (علیه السلام) ج ۳ ص ۳۳۱.

الْوَزِيرُ وَ أَحَدَ عَشَرَ نَقِيبًا، كَمَا بَقُوا مَعَ مُوسَى بْنِ عِمْرَانَ (ع)، فَيَجُولُونَ فِي الْأَرْضِ وَ لَا يَجِدُونَ عَنْهُ مَذْهَبًا فَيَرْجِعُونَ إِلَيْهِ، وَ إِنِّي لَأَعْرِفُ الْكَلَامَ الَّذِي يَقُولُهُ لَهُمْ فَيَكْفُرُونَ بِهِ). «گویی قائم را بر منبر کوفه می‌نگرم که گردش سیصد و سیزده مرد به تعداد یاران رسول خدا در جنگ بدر هستند، آنان صاحبان ولایت و فرمانروایی و حاکمان خدا در زمین بر خلقش هستند، تا اینکه قائم از قبای خود نامه‌ای مهر شده با مهری طلایی بیرون آورد که عهدی از سوی رسول خدا ﷺ است. سپس همانند گوسفندان وحشت‌زده از گردش می‌رمند و جز وزیر و یازده نقیب کسی باقی نمی‌ماند، همانند آنان که با موسی بن عمران (علیه السلام) باقی ماندند. آنها در زمین پراکنده می‌شوند و راهی برای برون رفت از آن نمی‌یابند، پس به سوی او باز می‌گردند. حَقًّا که من می‌دانم او به آنها چه می‌گوید که آنها به او کافر می‌شوند»<sup>۷۵</sup>

● از ابن ابی یعفور نقل شده است: (دَخَلْتُ عَلَى أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (ع) وَعِنْدَهُ نَفَرٌ مِنْ أَصْحَابِهِ، فَقَالَ لِي: «يَابْنَ أَبِي يَعْفُورَ، هَلْ قَرَأْتَ الْقُرْآنَ؟» قَالَ: قُلْتُ: نَعَمْ، هَذِهِ الْقِرَاءَةُ. قَالَ: «عَنْهَا سَأَلْتُكَ، لَيْسَ عَنْ غَيْرِهَا». قَالَ: فَقُلْتُ: نَعَمْ، جَعَلْتُ فِدَاكَ، وَلَمْ؟ قَالَ: «لَأَنَّ مُوسَى (ع) حَدَّثَ قَوْمَهُ بِحَدِيثٍ لَمْ يَحْتَمِلُوهُ عَنْهُ، فَخَرَجُوا عَلَيْهِ بِمِصْرَ فَقَاتَلُوهُ، فَقَاتَلَهُمْ، فَقَتَلَهُمْ؛ وَلَأَنَّ عِيسَى (ع) حَدَّثَ قَوْمَهُ بِحَدِيثٍ فَلَمْ يَحْتَمِلُوهُ عَنْهُ، فَخَرَجُوا عَلَيْهِ بِتَكْرِيتَ فَقَاتَلُوهُ، فَقَاتَلَهُمْ، فَقَتَلَهُمْ، وَهُوَ قَوْلُ اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ: «فَتَأْمَنَتْ طَائِفَةٌ مِّنْ بَنِي إِسْرَائِيلَ وَ كَفَرَتْ طَائِفَةٌ فَأَيَّدْنَا الَّذِينَ ءَامَنُوا عَلَىٰ عَدُوِّهِمْ فَأَصْبَحُوا ظَاهِرِينَ»، وَ إِنِّ أَوَّلُ قَائِمٍ يَقُومُ مِنَّا أَهْلَ الْبَيْتِ فَيُحَدِّثُكُمْ بِحَدِيثٍ لَا تَحْتَمِلُونَهُ، فَتَخْرُجُونَ عَلَيْهِ بِرُمَيْلَةِ الدَّسَكِرَةِ، فَتَقَاتِلُونَهُ، فَيُقَاتِلُكُمْ، فَيَقْتُلُكُمْ، وَهِيَ آخِرُ خَارِجَةٍ تَكُونُ. ... الخبر). «بر ابو عبد الله (علیه السلام) وارد شدم در حالی که عده‌ای از صحابه‌اش نزد ایشان بودند. به من فرمود: «ای ابن ابی یعفور! آیا قرآن را خوانده‌ای؟» عرض کردم: بله، به این صورت. فرمود: «از همان قرائت پرسیدم نه چیز دیگر». گفتم: بله، فدایت شوم؛ اما چرا؟ فرمود: «زیرا موسی (علیه السلام) با قومش سخنی گفت که آن را تاب نیاوردند، پس در مصر بر او خروج کردند و با او جنگیدند، و او نیز با آنها جنگید و آنها را کشت؛ و عیسی (علیه السلام) با قومش سخنی گفت که آن را تاب نیاوردند، پس در تکریت بر او خروج کردند و با او جنگیدند، او نیز با آنها جنگید و آنها را کشت؛ و این همان سخن خداوند عزوجل است که می‌فرماید: (پس گروهی از بنی اسرائیل ایمان آوردند و گروهی کافر شدند. پس ما کسانی را که ایمان آورده بودند علیه دشمنانشان مدد کردیم تا پیروز شدند). و هنگامی که اولین قائم از ما اهل بیت قیام کند به گونه‌ای با شما سخن خواهد گفت که آن را تاب نمی‌آورید، پس در شنزار دسکره بر او خروج خواهید کرد و با او خواهید جنگید، او نیز با شما بجنگد و شما را بکشد، و آن آخرین خروج خواهد بود...»<sup>۷۶</sup>

بیان مجلسی رحمته الله در مورد این حدیث: (ابی یعفور که گفت: «ولیم؟»؛ یعنی اینکه چرا من از شما سؤال از غیر این قرائت نکنم، در حالی که این قرائت شایستگی آموختن دارد. پس ایشان (علیه السلام) پاسخ می‌دهد: «زیرا این قوم تغییر در قرآن را تحمل نمی‌کند و آن را نمی‌پذیرد» سپس برای گفته‌اش شاهد می‌آورد).<sup>۷۷</sup>

<sup>۷۵</sup> - کمال الدین: ص ۶۷۲ ؛ بحار الانوار: ج ۵۲ ص ۳۲۶ ؛ معجم احادیث امام مهدی (علیه السلام): ج ۴ ص ۲۰.

<sup>۷۶</sup> - بحار الانوار: ج ۵۲ ص ۳۷۵.

<sup>۷۷</sup> - بحار الانوار: ج ۵۲ ص ۳۷۵.

• از امیر المؤمنین (علیه السلام) روایت شده است: (يَعْطِفُ الْهَوَى عَلَى الْهَدَى إِذَا عَطَفُوا الْهَدَى عَلَى الْهَوَى، وَ يَعْطِفُ الرَّأْيَ عَلَى الْقُرْآنِ إِذَا عَطَفُوا الْقُرْآنَ عَلَى الرَّأْيِ). «هوای نفس را به هدایت باز می گرداند پس از اینکه هدایت را به هوای نفس گرایانند، و رأی و نظر را به قرآن باز می گرداند پس از اینکه قرآن را به رأی گرایانند»<sup>۷۸</sup>

• از امام صادق (علیه السلام) روایت شده است: (إِنَّ أَصْحَابَ مُوسَى ابْتَلَوْا بِنَهْرٍ وَهُوَ قَوْلُ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ: «إِنَّ اللَّهَ مُبْتَلِيكُمْ بِنَهْرٍ» وَإِنَّ أَصْحَابَ الْقَائِمِ يُبْتَلُونَ بِمِثْلِ ذَلِكَ). «یاران موسی با نهری آزموده شدند و این همان سخن خداوند است که فرمود: (خدا شما را به جوی آبی می آزماید) و اصحاب قائم نیز به مانند آن آزموده می شوند»<sup>۷۹</sup>

• از امام صادق (علیه السلام) روایت شده است: (الْقَائِمُ يَهْدِمُ الْمَسْجِدَ الْحَرَامَ حَتَّى يَرُدَّهُ إِلَى أَسَاسِهِ، وَ مَسْجِدَ الرَّسُولِ (ص) إِلَى أَسَاسِهِ وَ يَرُدُّ الْبَيْتَ إِلَى مَوْضِعِهِ، وَ أَقَامَهُ عَلَى أَسَاسِهِ وَ قَطَعَ أَيْدِي بَنِي شَيْبَةَ السَّرَاقِ وَ عَلَقَهَا عَلَى الْكَعْبَةِ). «قائم مسجد الحرام را ویران می سازد تا اینکه آن را به اساس خود برگرداند، و مسجد پیامبر (صلی الله علیه و آله) را نیز تا آن را به اساس خود برگرداند و خانه را به جایگاه خود باز می گرداند و آن را بر پایه اش بنیان می نهد و دستان بنی شیبه ی دزد را قطع می کند و بر کعبه می آویزد»<sup>۸۰</sup>

• از ابو بصیر در حدیثی که شیخ طوسی آن را خلاصه کرده روایت شده، که (امام باقر (علیه السلام) فرمودند: (إِذَا قَامَ الْقَائِمُ (ع) دَخَلَ الْكُوفَةَ وَ أَمَرَ بِهَدْمِ الْمَسَاجِدِ الْأَرْبَعَةِ، حَتَّى يَبْلُغَ أَسَاسَهَا وَ يُصَيِّرَهَا عَرِيشًا كَعْرِيشِ مُوسَى (ع)، وَ تَكُونَ الْمَسَاجِدُ كُلُّهَا جَمَاءً لَا شَرْفَ لَهَا كَمَا كَانَتْ عَلَى عَهْدِ رَسُولِ اللَّهِ (ص) ...). «هنگامی که قائم (علیه السلام) قیام کند وارد کوفه می شود و دستور به انهدام چهار مسجد می دهد تا اینکه آنها را به بنیان شان باز گرداند و سقف آنها را مانند عریش به صورت سایبان در زمان موسی (علیه السلام) بازسازی خواهد کرد، در آن زمان مساجد همگی ساده خواهند بود بی هیچ برتری، همان طور که در زمان رسول خدا (صلی الله علیه و آله) چنین بود...»<sup>۸۱</sup>

• و از ابا محمد عسکری (علیه السلام) روایت شده است که فرمود: (إِذَا قَامَ الْقَائِمُ أَمَرَ بِهَدْمِ الْمَنَارِ وَالْمَقَاصِيرِ الَّتِي فِي الْمَسَاجِدِ. فَقُلْتُ فِي نَفْسِي: لِأَيِّ مَعْنَى هَذَا؟ فَأَقْبَلَ عَلَيَّ فَقَالَ (ع): مَعْنَى هَذَا أَنَّهَا مُحَدَّثَةٌ مُبْتَدَعَةٌ، لَمْ يَبْنِهَا نَبِيُّ وَلَا حُجَّةٌ). «هنگامی که قائم قیام کند دستور به ویران کردن مناره ها و محراب هایی که در مساجد وجود دارند می دهد»<sup>۸۲</sup> در این حین با خودم گفتم: این کار چه معنای دارد؟ امام (علیه السلام) رو به من کرده فرمودند: «معنی آن این است که آنها نوآوری و بدعت می باشند و هیچ پیامبر یا حجتی آنها را بنا نکرده است»<sup>۸۳</sup>

<sup>۷۸</sup> - نهج البلاغه با شرح محمد عبده: ج ۲ ص ۲۱ ؛ بحار الانوار: ج ۳۱ ص ۵۴۹ ؛ معجم احادیث امام مهدی (علیه السلام) ج ۳ ص ۱۲۷.

<sup>۷۹</sup> - غیبت طوسی: ص ۴۷۲ ؛ بحار الانوار: ج ۵۲ ص ۳۳۲ ؛ مکیال المکارم: ج ۱ ص ۱۸۵.

<sup>۸۰</sup> - غیبت طوسی: ص ۴۷۲ ؛ بحار الانوار: ج ۵۲ ص ۳۳۲ ؛ جامع احادیث شیعه: ج ۲۵ ص ۵۹۵.

<sup>۸۱</sup> - غیبت طوسی: ص ۴۷۵ ؛ بحار الانوار: ج ۵۲ ص ۳۳۳ ؛ معجم احادیث امام مهدی (علیه السلام) ج ۳ ص ۳۱۲.

<sup>۸۲</sup> - اصل لغت در حدیث «مقاصیر» بوده که به معنای «محراب های داخلی» می باشد. علامه مجلسی گفته است: «روشن و واضح است که اصحاب از اینکه مناره ها از ارتفاع مسجد بالاتر باشد، کراهت داشتند تا مؤذن بر خانه های همسایه ها مشرف نگردد و مناره های بلند از بدعت های عمر می باشد، و همان طور که گفته شد منظور از «مقاصیر» محراب های داخلی می باشند». بحار الانوار: ج ۸۰ ص ۳۷۶.

<sup>۸۳</sup> - غیبت طوسی: ص ۲۰۶ ؛ خرابج و جرابج: ج ۱ ص ۴۵۳ ؛ بحار الانوار: ج ۵۲ ص ۳۲۳.

• امام صادق (علیه السلام) فرمودند: (إِذَا قَامَ الْقَائِمُ هَدَمَ الْمَسْجِدَ الْحَرَامَ حَتَّى يَرُدَّهُ إِلَى أَسَاسِهِ، وَحَوَّلَ الْمَقَامَ إِلَى الْمَوْضِعِ الَّذِي كَانَ فِيهِ، وَقَطَعَ أَيْدِي بَنِي شَيْبَةَ وَعَلَقَهَا بِالْكَعْبَةِ وَكَتَبَ عَلَيْهَا: هُوَ لَاءِ سُرَّاقِ الْكَعْبَةِ). «هنگامی که قائم قیام کند، مسجد الحرام را ویران می‌سازد و آن را به اساس خود برمی‌گرداند، و مقام (ابراهیم) را نیز به جایی که در آن قرار داشته بازمی‌گرداند و دستان بنی شیبه را قطع می‌کند و بر کعبه می‌آویزد و بر آن می‌نویسد: اینان دزدان کعبه‌اند».<sup>۸۴</sup>

• اصبح (بن نباته) گوید: امیر المؤمنین (علیه السلام) در ضمن حدیثی، که اخبار او (مهدی) را بیان می‌فرمود، در مورد مسجد کوفه که با سفال و آجر و گل ساخته می‌شود، فرمود: (وَيْلٌ لِمَنْ هَدَمَكَ، وَوَيْلٌ لِمَنْ سَهَّلَ هَدَمَكَ، وَوَيْلٌ لِبَانِيكَ بِالْمَطْبُوحِ الْمَغِيرِ قِبَلَةَ نُوحٍ. طُوبَى لِمَنْ شَهِدَ هَدَمَكَ مَعَ قَائِمِ أَهْلِ بَيْتِي، أَوْلَيْكَ خِيَارُ الْأُمَّةِ مَعَ أَهْلِ الْأَعْتَرَةِ). «وای بر کسی که تو را خراب کند، وای بر کسی که خراب شدن تو را سبک بشمرد، وای بر کسی که تو را با گل پخته بسازد و قبله نوح را تغییر دهد، خوشا به حال کسی که همراه قائم اهل بیت من شاهد تخریب آن (جهت بازسازی و سالم‌سازی) باشد، آنها برگزیدگان این امت همراه با نیکوکاران این عترت‌اند».<sup>۸۵</sup>

• از ابو عبد الله (علیه السلام) درباره‌ی مساجد المظلمة سؤال شد (یعنی مسجدهای که در آنها تبلیغات گمراه کننده صورت می‌گیرد) که آیا نماز خواندن در آنها کراهت دارد؟ فرمود: (نَعَمْ، وَلَكِنْ لَا يَضُرُّكُمْ الْيَوْمَ، وَلَوْ قَدْ كَانَ الْعَدْلُ لَرَأَيْتُمْ كَيْفَ يَصْنَعُ فِي ذَلِكَ). «بله؛ ولی امروز بر شما حرجی نیست؛ اما اگر عدالت بر پا شود، خواهید دید که چگونه در این خصوص برخورد خواهد شد».<sup>۸۶</sup>

• از عمرو بن جمیع نقل شده است: از ابا جعفر (علیه السلام) در مورد خواندن نماز در مسجدهای نگارگری شده سؤال کردم، ایشان (علیه السلام) فرمود: (أَكْرَهُ ذَلِكَ، وَلَكِنْ لَا يَضُرُّكُمْ ذَلِكَ الْيَوْمَ، وَلَوْ قَدْ قَامَ الْعَدْلُ رَأَيْتُمْ كَيْفَ يَصْنَعُ فِي ذَلِكَ). «آن را ناپسند می‌دارم، اما امروز برای شما اشکالی ندارد؛ اما اگر عدالت بر پا شود، خواهید دید که چگونه در این خصوص برخورد خواهد شد».<sup>۸۷</sup>

احادیث به این اشاره دارند که امام مهدی (علیه السلام) مسجدها را به همان سادگی زمان رسول خدا (صلی الله علیه و آله) بازمی‌گرداند تا اینکه بریدن مردم به سوی خداوند را شدت بخشد. زینت‌ها و تصویرها را از آنها برمی‌دارد و چه بسا سقف‌هایشان را به سوی آسمان بگشاید.

آنچه اهل دنیا به آن اهمیت می‌دهند زینت‌ها، تزئینات، راحتی و آسایش، و سیستم‌های تهویه (گرمایش و سرمایش) و امکانات رفاهی است، اما آنچه برای پیامبران و اوصیا (علیهم السلام) اهمیت دارد توجه به سوی خدا و پیوستن به اوست، نه میل به سوی دنیا و زینت‌هایش؛ (البته این خواسته‌ها) در کنار اهتمامی که انبیا و اوصیا (علیهم السلام) به آبادانی زمین و بالا بردن رفاه اقتصادی مردم دارند (صورت می‌پذیرد).

<sup>۸۴</sup> - غیبت طوسی: ص ۲۰۶ ؛ خراج و جرایح: ج ۱ ص ۴۵۳ ؛ بحار الانوار: ج ۵۲ ص ۳۲۳.

<sup>۸۵</sup> - غیبت طوسی: ص ۴۷۳ ؛ بحار الانوار: ج ۵۲ ص ۳۳۲ ؛ معجم احادیث امام مهدی (علیه السلام): ج ۳ ص ۱۱۱.

<sup>۸۶</sup> - کافی: ج ۳ ص ۳۶۸ ؛ تهذیب الاحکام: ج ۳ ص ۲۵۳ ؛ وسائل الشیعه: ج ۵ ص ۲۰۷ ؛ بحار الانوار: ج ۵۲ ص ۳۷۴.

<sup>۸۷</sup> - کافی: ج ۳ ص ۳۶۹ ؛ وسائل الشیعه: ج ۵ ص ۲۱۵ ؛ بحار الانوار: ج ۵۲ ص ۳۷۴.

• از فضیل بن یسار روایت شده است که گوید: شنیدم ابا عبد الله (علیه السلام) می فرمود: (إِنَّ قَائِمَنَا إِذَا قَامَ اسْتَقْبَلَ مِنْ جَهْلَةِ النَّاسِ أَشَدَّ مِمَّا اسْتَقْبَلَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) مِنَ الْجَاهِلِيَّةِ، فَقُلْتُ: كَيْفَ ذَلِكَ؟ قَالَ: إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ (ص) أَتَى النَّاسَ وَهُمْ يَعْبُدُونَ الْحِجَارَةَ وَالصُّخُورَ وَالْعِيدَانَ وَالْخَشَبَ الْمَنْحُوتَةَ وَإِنَّا قَائِمَنَا إِذَا قَامَ أَتَى النَّاسَ وَكُلُّهُمْ يَتَأَوَّلُ عَلَيْهِ كِتَابَ اللَّهِ وَيَحْتَجُّ عَلَيْهِ بِهِ. ثم قال (ع): أَمَا وَاللَّهِ لَيَدْخُلَنَّ عَلَيْهِمْ عَدْلُهُ جَوْفَ بَيُوتِهِمْ كَمَا يَدْخُلُ الْحَرُّ وَالْقَرُّ). «هنگامی که قائم ما قیام نماید، آزاری که از جهالت و نادانی مردمان می بیند، از آزار و اذیتی که پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله) از جاهلان دوره ی جاهلیت دید، بیش تر و شدیدتر است». عرض کردم: چگونه؟ فرمود: «رسول خدا (صلی الله علیه و آله) بر مردمانی مبعوث شد که سنگ، تخته سنگ های بزرگ، چوب و مجسمه های چوبی را می پرستیدند؛ اما هنگامی که قائم ما قیام می نماید، مردم کتاب خدا (قرآن) را از پیش خود تأویل می نمایند و با استناد خود با آن حضرت به بحث و جدال می پردازند؛ ولی عاقبت، حضرت، عدل خود را بر آنها و در خانه های آنها وارد خواهد کرد، همان گونه که گرما و سرما داخل می شود».<sup>۸۸</sup>

کسانی که قرآن را بر ایشان (علیه السلام) تأویل می کنند عامه مردم نیستند بلکه آنها علمای بی عملی هستند که می پندارند با به دست آوردن قواعد استقرایی و عقلی به تمامی علوم احاطه پیدا کرده اند و در نتیجه هیچ علمی غیر از آنچه در نزد خودشان است را نمی بینند؛ و این تکبر، آنها را از تسلیم شدن در برابر امام معصوم (علیه السلام) و پذیرفتن علوم الهی باز می دارد؛ پس به او اعتراض و قرآن را بر علیه او تأویل می کنند و او را به جهل و نادانی و چه بسا سحر و جنون متهم می نمایند، و این دو تهمت اخیر تقریباً از هیچ یک از انبیای الهی (علیهم السلام) جدا نبوده. به همین جهت علم امام (علیه السلام) به تنهایی، فتنه این علمای بی عمل را درمان نخواهد کرد؛ چرا که آنها تسلیم امام نمی شوند و علومش را نمی پذیرند، همان طور که در روایت واضح و روشن است. بنابراین راه علاج، رسوا کردن این علمای بی عمل در برابر همگان است، همان طور که رسول خدا (صلی الله علیه و آله) و عیسی (صلی الله علیه و آله) با علمای یهود رفتار کردند.

هنگامی که مردم عدالت امام (علیه السلام) را چه در امور مالی، همانند تقسیم کردن اموال صدقات به طور مساوی در بین فقرا و زهد ایشان (علیه السلام) در پوشیدن، خوردن و نوشیدن و یا اهتمام و توجه ایشان به امور جامعه اسلامی و اخلاصش در عمل برای خداوند سبحان را ببینند، سیره و روش این امام عادل مهدی (علیه السلام) را با سیره و روش آن علمای بی عمل مقایسه می کنند. (در نتیجه رسوا می شوند)؛ به طور مثال اگر مسکینی که بچه هایش گرسنه و لباس هایشان پاره و مندرس باشد و از آنها پولی بخواهد تا تنگی معیشت خویش را برطرف سازد، آنها به او می گویند: برای ما معرف بیاور تا به تو پولی بدهیم.

شما را به خدا قسم، آیا شنیده اید و یا خوانده اید که محمد (صلی الله علیه و آله) یا علی (علیه السلام) یا یکی از ائمه (علیهم السلام) به فقیری گفته باشند برای من معرف بیاور تا به تو چیزی ببخشم؟! به علاوه، این معرف ها چه کسانی باید باشند؟ و

<sup>۸۸</sup> - الغیبة للنعمانی؛ النص؛ ص ۲۹۶ باب ۱۷ ح ۱. و بحار الأنوار؛ ج ۵۲؛ ص ۳۶۲ باب ۲۷ ح ۱۳۱.



چند نفر لازم است؟ و این مسکین از کجا می‌تواند یکی از آنها را بیاورد؟!

و این در حالیست که طلاب حوزه علمیه نیز به سلسله‌ای از معرفین نیاز دارند، و بلکه شاید یک طلبه باتقوا در حوزه هیچ راهی نیابد تا اینکه خودش را به آنها بشناساند؛ چرا که بیش‌تر معرفین و کسانی که آنها را به اموال صدقات متصل می‌کنند، متکبر، فاسق و انحصارگرا هستند. گمراهی با هدایت جمع نمی‌شود، از اینرو در اغلب موارد کسی به این معرفین راه نمی‌یابد مگر متملق و چاپلوس یا فرومایه دنیا طلب؛ کبوتر با کبوتر، باز با باز.

شما را به خدا سوگند، چگونه یک پست فرومایه می‌تواند یک شریف باتقوا را بشناسد؟! چگونه گرگ چوپان گوسفندان شد؟! و چگونه فرزند ناخلف امانت‌دار گردید؟! چگونه نادان بی‌خرد، عالم فقیه را بازشناسد؟! آیا خداوند چنین اجازه‌ای به شما داده یا بر خداوند دروغ می‌بندید؟!

شما را به خدا، آیا این روش امام سجاد (علیه السلام) است؟ کسی که غذا را در تاریکی‌های شب حمل می‌کرد و آن را زیر سر مردم تنگ‌دست چه موافق و چه مخالف قرار می‌داد، و یا روش محمد (صلی الله علیه و آله) و ائمه (علیهم السلام) که می‌بخشیدند تا قلب‌های‌شان نرم گردد و به فقیران و یتیمان رحم می‌کردند و چه بسا اشک از چشمان علی (علیه السلام) جاری می‌شد پیش از آنکه از چشم بیوه‌زنان یا یتیمان جاری شود، و آه و حسرت، پیش از آنکه از سینه فقیر بلند شود، از نهاد محمد (صلی الله علیه و آله) برمی‌آمد. حضرت محمد، علی و ائمه (علیهم السلام) گرسنه می‌ماندند تا فقیران سیر باشند و به بیگانه قبل از نزدیک، می‌بخشیدند. اسلام با اخلاق این رهبران بزرگ گسترش یافت نه با اصطلاحات فلسفی. هنگامی که خلافت به امام علی (علیه السلام) رسید اولین کاری که به انجامش اقدام نمود، مساوات و برابری در بخشش و برانداختن دیوان‌ها و دفاتر تبعیض‌آمیزی بود که پیش از او اجرا می‌شد؛ به همین دلیل شورشیان قوم علیه او سر به شورش گذاشتند و طلحه و زبیر و نظایر آنها به جنبش درآمدند.

شما امروز دیوان‌های تبعیض‌آمیز را دوباره به همان سبک و سیاق‌های دوره عثمانی بازگردانیده‌اید، تا آن کس را که به جای خدا شما را عبادت می‌کند، فراوان سیر کنید؛ این یکی را به زعم خودتان به خاطر علمش برمی‌گزینید و آن دیگری را با ادعای خودتان بخاطر فضلش، فضیلت می‌بخشید و برتر می‌دهید، در حالی که این و آن نه امر به معروف می‌کنند و نه نهی از منکر! از سوی دیگر (اموال را) از بیوه‌زنان دریغ می‌کنید چرا که وضعیت آنها برایتان نامشخص است، و یتیم چرا که معرفی ندارد، و بسیاری از طلبه‌های تنگ دست حوزه علمیه، بلکه شاید آن را از هر طلبه‌ای که در روش ننگ‌آورتان - چه از نظر علمی و چه عملی - شما را همراهی نکند، دریغ می‌کنید؛ همان روش علمی و عملی که از واضح‌ترین مظاهر انحرافش، دور شدن از کتاب خدا و غور در آن و مطالعه آن است.

از سوی دیگر از ارشاد مردم و امر به معروف و نهی از منکر غفلت می‌ورزید، و خواستار رفاه و آسایش هستید تا بدانجا که به قومی نازپرورده که حتی تحمل گرمای خورشید را ندارد، تبدیل شده‌اید، چه برسد به



تحمل سختی‌ها و تنگنای زندگی و آزار و اذیت‌های طاغوت‌ها در راه بالا بردن کلمه‌ی لا اله الا الله. در برخی از روایت‌ها که نبرد مهدی (علیه السلام) برای فتح شهر نجف و پاک‌سازی آن از منافقانی که در برابر ایشان (علیه السلام) می‌ایستند و با وی پیکار می‌کنند، را وصف می‌کنند؛ آمده است که یاران امام مهدی (علیه السلام) او را احاطه می‌کنند در حالی که لباس‌های پاره بر تن دارند! آری، لباس‌های پاره؛ چرا که آنها با اموال بیوه‌زنان، یتیمان و بیماران، لباسی برای خود نخریده‌اند.

• ابو بصیر از ابو عبد الله (علیه السلام) در مورد سخن خدا: ﴿فَكُبِّبُوا فِيهَا هُمْ وَالْغَاوُونَ﴾. «پس آنها و گمراهان در آن (آتش) افکنده شوند» روایت کرده که فرمودند: (هُم قَوْمٌ وَصَفُوا عَدْلًا بِالسِّيْتِهِمْ ثُمَّ خَالَفُوهُ إِلَىٰ غَيْرِهِ). «آنها قومی هستند که عدالت را با زبان‌هایشان توصیف کردند، سپس خلاف آن به سویی دیگر حرکت کردند»<sup>۸۹</sup>.

• و از خثیمه نقل شده که: ابو جعفر (علیه السلام) به من فرمود: (أَبْلَغُ شِيعَتِنَا أَنَّهُ لَنْ يُنَالَ مَا عِنْدَ اللَّهِ إِلَّا بِعَمَلٍ، وَ أَبْلَغُ شِيعَتِنَا أَنْ أَعْظَمَ النَّاسِ حَسْرَةً يَوْمَ الْقِيَامَةِ مَنْ وَصَفَ عَدْلًا ثُمَّ يَخَالِفُهُ إِلَىٰ غَيْرِهِ). «به شیعیان ما برسان که به آنچه نزد خداوند است جز با عمل نمی‌توان رسید. به شیعیان ما برسان در روز قیامت بیش‌ترین و بزرگ‌ترین حسرت را آن کسی دارد که عدالتی را توصیف و سپس برخلاف آن حرکت می‌کند»<sup>۹۰</sup>.

• از ابا عبد الله (علیه السلام) روایت شده است که فرمود: (اتَّقُوا اللَّهَ وَ اعْدِلُوا فَإِنَّكُمْ تَعْيُونُ عَلَىٰ قَوْمٍ لَا يَعْدِلُونَ). «از خدا بترسید و عدالت ورزید؛ چرا که شما از کسانی عیب‌جویی می‌کنید که عدالت را رعایت نمی‌کنند»<sup>۹۱</sup>.

• و از امیر المؤمنین (علیه السلام) روایت شده است: (أَلَا إِنَّهُ مَنْ يُنْصِفِ النَّاسَ مِنْ نَفْسِهِ لَمْ يَزِدْهُ اللَّهُ إِلَّا عِزًّا). «بدانید هر کس با مردم منصفانه رفتار کند، خداوند جز بر عزت‌ش نیفزاید»<sup>۹۲</sup>.

شما را به خدا، آیا دیگر چیزی باقی مانده است که شما را با آن از طاغوت‌های مستبد و مسلط بر امت اسلامی بازشناسیم؟ شما و آن طاغوتیان به آنان که به جای خداوند شما را عبادت می‌کنند و آخرتشان را به دنیایان می‌فروشند، بی‌حساب می‌بخشید، ولی در عین حال فقرا و مساکین را رها کرده‌اید تا از گرسنگی به خود بیچند، و همچنین بیماران را تا آنجا که با تحمل درد و رنج‌ها جان بدهند.

هم شما و هم طاغوتیان مستبد، امر به منکر می‌کنید آری آنها چکش و شما سندان هستید (سندان آهنیست که آهنگر چکش را بر آن می‌زند). آنها به کتاب خدا اهانت می‌کنند و شما کردار شنیع آنها را با سکوت و سکون خباثت‌بارتان پذیرا می‌شوید!<sup>۹۳</sup>

<sup>۸۹</sup> - کافی: ج ۱ ص ۴۷ ؛ بحار الانوار: ج ۲ ص ۳۵.

<sup>۹۰</sup> - کافی: ج ۲ ص ۳۰۰ ؛ وسائل الشیعه: ج ۱ ص ۹۳.

<sup>۹۱</sup> - کافی: ج ۲ ص ۱۴۷ ؛ وسائل الشیعه: ج ۱۵ ص ۲۹۳.

<sup>۹۲</sup> - کافی: ج ۲ ص ۱۴۴ ؛ وسائل الشیعه: ج ۱۵ ص ۲۸۳.

<sup>۹۳</sup> - ایشان به آنچه صدام در نجس کردن قرآن به انجام رساند اشاره می‌فرماید.

پس وای بر شما! ادعا می‌کنید شیعه علی (علیه السلام) هستید در حالی که راهی بخلاف آن حضرت را می‌پیمایید! هرگز! هرگز! شما پیروان عثمانید؛ چرا که مثل او عمل می‌کنید، علی پیشوای مؤمنان است در حالی که مال و ثروت، پیشوای منافقان! همین تفاوت شما را کفایت می‌کند؛ که «از کوزه همان برون تراود که در اوست». شما پیشوایانی کور هستید! آری، پیشوایانی کور! و کورتر از شما کسی است که از شما پیروی می‌کند. خدا ما را بس است و او چه نیکو و کیلی است و تنها به خداوند شکایت می‌بریم.

هر آنچه دانسته شود، گفته نشود، و هر آنچه گفته شود، وقتش نرسیده باشد، و هر آنچه وقتش رسیده باشد، اهلش حاضر نباشند: (فلیس کلما یعرف یقال، ولیس کل ما یقال حان وقته، ولیس کل ما حان وقته حضر أهله). ابو الحسن سوم (علیه السلام) می‌فرماید: (إِذَا رُفِعَ عِلْمُكُمْ مِنْ بَيْنِ أَظْهُرِكُمْ فَتَوَقَّعُوا الْفَرَجَ مِنْ تَحْتِ أَقْدَامِكُمْ). «آنگاه که علم شما از پیش روی تان برداشته شد انتظار فرج و گشایش را از زیر پاهایتان داشته باشید»<sup>۹۴</sup>. انشاء الله فرج نزدیک است.

و حمد و سپاس تنها از آن خداوندی است که ترسیده‌ها را ایمنی، و صالحان را نجات می‌بخشد، مستضعفین را بالا می‌برد و مستکبرین را به زیر می‌کشد، پادشاهان را به هلاکت رسانده و دیگران را جایگزینشان می‌کند. و حمد و سپاس تنها از آن خداوندی است که درهم کوبنده ستمگران، دریابنده گریختگان، عذاب کننده ظالمان، فریادرس کمک خواهان، موضع نیاز درخواست کنندگان، و وکیل مؤمنان است.

سپاس مخصوص خدایی است که از ترس و خشیت او، آسمان و ساکنانش می‌غرند و زمین و آبادکنندگان می‌لرزند و دریاها و هر آنچه که در اعماقش غوطه‌وراند مواج شوند.

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

﴿قَالُوا مَنْ فَعَلَ هَذَا بِآلِهَتِنَا إِنَّهُ لَمِنَ الظَّالِمِينَ \* قَالُوا سَمِعْنَا فَتَى يَدُكُرُهُمْ يُقَالُ لَهُ إِبْرَاهِيمُ \* قَالُوا فَأَتُوا بِهِ عَلِيَّ أَعْيُنُ النَّاسِ لَعَلَّهُمْ يَشْهَدُونَ \* قَالُوا أَأَنْتَ فَعَلْتَ هَذَا بِآلِهَتِنَا يَا إِبْرَاهِيمُ \* قَالَ بَلْ فَعَلَهُ كَبِيرُهُمْ هَذَا فَسَأَلُوهُمْ إِنَّ كَانُوا يَنْطِقُونَ \*﴾ . «گفتند: چه کس با خدایان ما چنین کرده است؟ هر آینه او از ستمکاران است \* گفتند: شنیده‌ایم که جوانی به نام ابراهیم، از آنها سخن می‌گفته است \* گفتند: پس او را در برابر دیدگان مردم بیاورید، باشد که آنان شهادت دهند \* گفتند: ای ابراهیم، آیا تو با خدایان ما چنین کرده‌ای؟ \* گفت: بلکه همین بزرگ‌ترینشان چنین کرده است. اگر سخن می‌گویند، از آنها پرسید!»<sup>۹۵</sup>

\*\*\*

<sup>۹۴</sup> - کافی: ج ۱ ص ۳۴۱ ؛ کمال الدین: ص ۳۸۱ ؛ غیبت نعمانی: ص ۱۹۳ ؛ بحار الانوار: ج ۵۱ ص ۱۵۵.

<sup>۹۵</sup> - انبیا: ۵۹ تا ۶۳.

سید احمدالحسن؛ وصی و رسول امام مهدی و یمانی موعود، بخش آخر کتاب فتنه گوساله جلد ۲، بیست هفتم شوال ۱۴۲۱ هـ. ق.

گردآوری و تنظیم:

صادق شکاری ۱۰ ذی الحجه ۱۴۴۰هـ



<sup>۹۶</sup> جهت دریافت سایر کتب و مقالات نویسنده، به آدرس‌های زیر مراجعه نماید:

- ۱- دُخَان و رَسول مُبِين:  
<http://yon.ir/9Jsux> ، <https://b2n.ir/60662>
- ۲- تَغییرات اقلیمی عصر ظهور:  
<http://yon.ir/CtVvv> ، <https://b2n.ir/26794>
- ۳- زلزله‌های هدفمند عصر ظهور:  
<http://yon.ir/nf4au> ، <https://b2n.ir/62823>
- ۴- شگفتی‌های ماه جمادی و رجب:  
<http://yon.ir/ljBnF> ، <https://b2n.ir/68020>
- ۵- مَعْجَم احادیث سُفْیَانی:  
<http://yon.ir/wNlPe> ، <https://b2n.ir/03893>
- ۶- مَلَاجِمِ اهلِ مَشْرِقِ (ایران) در آخِر الزمان:  
<http://yon.ir/PEgwf> ، <https://b2n.ir/64892>
- ۷- پَرچَم‌های سِیَاهِ مَهْدویِّ یَمَانی:  
<http://yon.ir/Cr1ro> ، <https://b2n.ir/68847>
- ۸- بازخوانی اندیشه‌های سیاسی خمینی و احمدالحسن:  
<http://yon.ir/72BOX> ، <https://b2n.ir/50444>
- ۹- مرگ عبدالله و ضمانت حضور قائم:  
<http://yon.ir/FZGk3> ، <https://b2n.ir/33097>
- ۱۰- خطبة البیان (متن و ترجمه فارسی):  
<http://yon.ir/ZpRx9> ، <https://b2n.ir/49378>
- ۱۱- علائم آخِر الزمان در مکاشفات یوحنا:  
<http://yon.ir/Jhvyg> ، <https://b2n.ir/06939>
- ۱۲- کتاب مقدس عهد جدید (انجیل) همراه با متن عربی و ترجمه فارسی:  
<http://yon.ir/FpXBx> ، <https://b2n.ir/26030>